

An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES




# چشم انداز®

شماره ۷۶ آبان و آذر ۱۳۷۹ חשון - כסלו תשס"א No. 76 Nov./December 2000

# CHASHM ANDAAZ®

## حنوکا، جشن پیروزی نور بر تاریکی بر همگان مبارک باد

بهاء ۳ دلار

# MIMI+YOUR HOUSE = SOLD



ما میتوانیم ملک شمارا
حتی در عرض
۳
روز
بفروش برسانیم

# می می احدوت

مشاور موفق جامعه ایرانی در خرید و فروش املاک

**ارزیابی ملک شما بطور رایگان**

**FREE MARKET EVALUATION**

شما مشخصات منزل ایده آل خود را بدهید و ما آنرا حتی در عرض
۳ روز پیدا و برای شما خریداری میکنیم

COLDWELL BANKER
16501 Ventura Blvd. Encino, CA 91436
Jon Douglas Company

**MIMI AHDOOT**
Realtor-Associate

OFFICE: (310) 820 - 2229 EXT. 379
OFFICE: (818) 325 - 8379 PAGER: (818) 204 - 4545




# پارتی جوانان

## سازمان سیامک

## به مناسبت جشن والنتاین

## گروه مجردین Young Professionals برگزار می‌کند

شبی فراموش نشدنی در فضایی گرم و سالم با موزیک شاد

**پذیرایی با اُوردُورهای متنوع و نوشیدنی‌های گوناگون**

گروه سنی: ۲۹ سال تا ۴۵ سال

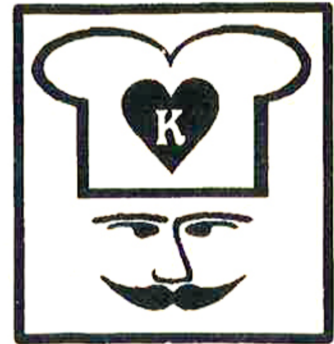
زمان: **شنبه ۱۰ فوریه ۲۰۰۱ از ساعت ۸ شب**

مکان: **University Synagogue در شهر برنت‌وود**
**11960 Sunset Boulevard**

بهای بلیط: **۳۰ دلار پیش فروش - ۳۵ دلار شب برنامه**

**برای خرید بلیط با اشخاص زیر تماس حاصل فرمائید.**

*Fariba (310) 442-1390*
*Shanon (818) 881-2328*
*Mike (310) 859-7180*
*Ben (213) 747-3530*




קהילה דלאס אנדזשעלעס

K Kehilla of Los Angeles K

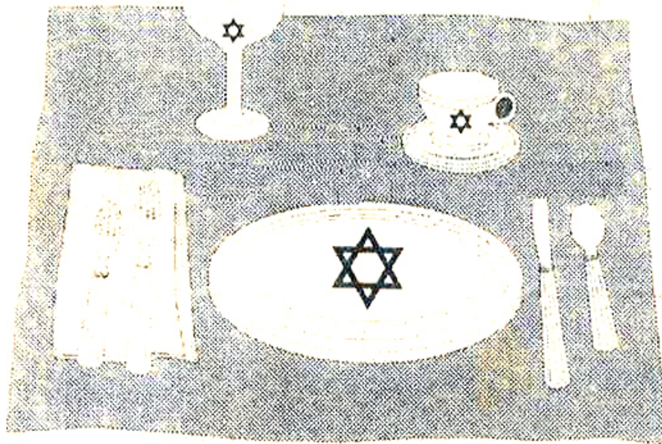
# کیترینگ و رستوران گلات کاشر



# تیکوا

زیرنظر مستقیم ربانوت محترم (( تاخمن )) و (( کهیلا ))

آماده است تا جشنهای شما را در هتلهای مجلل یا
منازل شما با بهترین سرویس و کیفیت برگزار کند



# Tikva

## Deli & Restaurant

## Catering for All Occasions

### Tikva

**Glat Kosher Catering**

Does catering for your parties

Under the supervision of

Iranian and American Rabanoot

Teichman and Kehilla

(310) 877-7071-72

**(310)854 - 3030**

رستوران گلات کاشر تیکوا
از دوشنبه تا جمعه از ساعت ۱۲
تا ۳ بعدازظهر ناهار مخصوص با
نوشابه فقط ۵/۹۹

**8706 W.PICO BLVD LOS ANGELES**

# مبارک باد
# MAZAL TOV
# SIMCHA (CELEBRATION) DIRECTORY

Engagement . Wedding . Bar/Bat Mitzva . Showers . Brit . Birthday . Anniversaries



# ועד הרבנים דקליפארניא
# Vaad HaRabbonim of California



**۱۱ حشوان ۵۷۶۱**

**۹ نوامبر ۲۰۰۰**

## اطلاعیه ار سی سی

**همکیشان عزیز:**

**مسألهٔ طلاق در جامعهٔ یهودی پدیده‌ای است ناخواسته، ولی حقیقی.**
**در صورتی که مسیر زندگی جدائی و طلاق را اجتناب ناپذیر ساخته است،**
**اطمینان حاصل فرمائید که همزمان با صدور طلاق دولتی،**
**طلاق مذهبی (گِت) نیز داده شود.**
**همچنین برای صدور گِت به مراجعی رجوع کنید که**
**مورد تأیید مراجع مذهبی جهانی می‌باشند.**
**در این راستا، هیئت ربانوت کالیفرنیا (آر سی سی) در خدمت همکیشان**
**گرامی میباشد. گِت‌های صادره توسط آر سی سی مورد قبول مراجع**
**جهانی می‌باشند.**
**برای اطلاعات بیشتر با راو نیسیم داویدی در دفتر آر سی سی با**
**شمارهٔ ۰۸۰-۴۸۹-۸۰(۲۱۳) تماس حاصل فرمائید.**

RABBINICAL COUNCIL OF CALIFORNIA
617 S. Olive St., Suite 515, Los Angeles, CA 90014 (213) 489-8080 Fax (213) 489-8077

# در این شماره میخوانید




חשון - כסלו תשס"א

No. 76 Nov./December 2000

شماره ۷۶ آبان و آذر ۱۳۷۹








چشــم انــداز

Published by:
International Judea Foundation
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

سردبیر: داریوش فاخری
دبیران تهیه مقالات: دکتر ربرت صالح ربیع و مینو مقیمی
سردبیر بخش پزشکی: دکتر نیسان بامداد
مدیر اجرایی: لیلی کاهن
روابط عمومی: عاشر آرام نیا
مترجمان: دکتر بدیع بدیع‌الزمانی، ژوزف مبسری، پیمان اخلاقی، منیژه شایسته (یوم طوبیان)، مینو ذهابیان (کوتال)، فریده شبانفر، شهره نوفر، رزاکیائی
نویسندگان همراه: پرفسور امنون نتصر (اورشلیم)، دکتر ژاله پیرنظر (برکلی - کالیفرنیا)، مینو شبانفر (حکیمیان)، فریار نیکبخت (لوس‌آنجلس)، مینو مقیمی

با همیاری دیگر افراد هیئت اجرائی سازمان
سیامک، اختر برلوا، رویا برلوا،
سعید بنایان و فریدون فولادی شهرام سیمان
تایپ‌ست: مینو حمودوت
صفحه بندی و گرافیک لیلی کاهن


چشم‌انداز نشریه‌ایست برای بازتاب افکار و دست‌آوردهای یهودیان دنیا، هدف ما روشنگری واقعیت‌های یهودیت، مسایل، آرزوها و امید یهودیان، مبارزه با نژاد پرستی و همراهی با هدف‌های بشر دوستانه انسان‌های جهان می‌باشد.
نظرهای نویسندگان، متعلق به آنان است و لزوماً بازتاب دیدگاه چشم‌انداز نیست. چشم‌انداز، در انتخاب مقاله‌های رسیده آزاد است و درستی و نادرستی مندرجات آگهی‌ها، به عهده‌ی صاحبانشان است. نوشته‌های رسیده، بازپس فرستاده نمی‌شوند. نامه‌های بدون نام و نشانی، قابل استفاده نخواهد بود. در صورت تمایل، از مقالات شما، با امضاء محفوظ، تحت حمایت قوانین آمریکا استفاده می‌شود.


شماره تلفن سازمان سیامک:
(۳۱۰)۸۴۳-۹۸۴۶
آدرس سازمان:
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

# نیازمندی‌های سازمان سیامک

**HELP US TO CONTINUE HELPING LESS FORTUNATE FAMILIES**
**HELP US TO CONTINUE SENDING OUR VOICE TO THE WORLD**
**HELP US SAVE JUDAUISM VALUES**

***INTERNATIONAL JUDEA FOUNDATION NEEDS YOUR CHARITABLE CONTRIBUTIONS***

(We'll arrange for a pick up.)
Besides financial contribution, you can help us by donating any of the following items:

1 - Late Model Computer Processor
2 - Flat Panel Computer Monitor
3 - Regular Computer Monitor
4 - Laser Jet Computer Printer/Toner
5 - Printer Toner Cartridge Model: HP51626A
6 - Computer Diskets
7 - Power Surge Suppressor Bar
8 - Microsoft Office Software, sealed with License
9 - Desk Top Adding Machine, with Paper Roll
10 - Typewriter Machine
11 - Electric Pencil, Sharpner
12 - Electric Stapler
13 - Copy Machine Papers
14 - Regular Note Pads
15 - Removable Note Pads
16 - Indoor Natural Plant

(ما ترتیب حمل و نقل را خواهیم داد.)
علاوه بر کمک‌های نقدی دفتر سازمان سیامک به وسایل زیر نیازمند است:

۱ - کامپیوتر جدید
۲ - نمایشگر صفحه تخت کامپیوتر
۳ - نمایشگر معمولی کامپیوتر
۴ - دستگاه چاپ کامپیوتر از نوع لیزرجت
۵ - مرکب دستگاه چاپ لیزر
۶ - دیسک معمولی کامپیوتر
۷ - جعبه تقسیم کنترل فشار برق کامپیوتر
۸ - برنامه کامپیوتر
۹ - ماشین حساب رومیزی
۱۰ - ماشین تحریر
۱۱ - مداد تیز کن برقی
۱۲ - منگنه برقی
۱۳ - کاغذ برای دستگاه کپی
۱۴ - کاغذ پیش نویس معمولی
۱۵ - کاغذ پیش نویس چسب دار
۱۶ - درختچه طبیعی زینتی

We have the following items for sale:

1 - New Capoccino Machine (restaurant style)
2 - Office Desks
3 - File Cabinet
4 - Formica Cabinet
5 - Desk Light
6 - Microvawe Oven
7 - Small Refridgrator

**سازمان سیامک به فروش می‌رساند:**

۱ - دستگاه جدید قهوه کاپوچینو
۲ - میز تحریر
۳ - کابینت پرونده
۴ - کابینت فرمیکا ۴ x ۶ فوت
۵ - چراغ مطالعه
۶ - اجاق میکروویو
۷ - یخچال کوچک


**Phone: (310) 843-9846**
**Fax: (310) 843-9266**

# از شما متشکریم
# بدون شما کارهای خیریه ما انجام نمی‌شد

## All Jews Are Responsible for One Another
## כל ישראל ערבים זה בזה

آقای فرهادیان - بن مهدی‌زاده - عزیزالله اریه - ادنا متیان - ناصر راد - سهراب الیاس - ناصر یسمه - الیاس اسحاقیان - شهلا بن الیاهو -کامبیز آهوبیم - یوسف یگانه افرا - شهرام افشانی - آرمان گنجیان - ژانت و جان موسی‌زاده - زهره مثبت - ادوین شائولیان - مایک گلشن - هوشنگ نیرومند - داریوش و ژاکوب خاکشوری - پاسفیک بن‌گروپ - عزیزالله نورمند - بقراط سعدیان - خسرو ضرابی - مهرنوش و ایرج انور -کامبیز حکیم -سعید ساسونی -شاهرخ جاویدزاد - پروین و ناصر نظریان - عزیز درویش - آزاده ذهابیان - بقراط سعدیان - یعقوب مقصودی - رامین جواهری - نادر احدوت - آقای جهانگیر کهن بشیر - خسرو گهولا - هرصل القانیان - مهری سرودی - آقای ناصری - ثریا خلیلی پور - جکی مسجدی - فروغ جواهریان - آقای امیریان - ناتاشا رستگار - آقای عمرانی - منیژه شوقی - ایزک و راحل اسحاق‌پور - بیژن و عزیز نویدبخشی - نجات‌الله شموئیل - موریس اسحاق‌پور - موسی ماه‌گرفته - ژولیت حکیم - داریوش کیانفر - شکرالله مهدیان - ژینوس طبیبیان - هلن حکیم شباتیان - فری و ناصر دایی زاده - مهناز و روح‌الله ناقی - بابک دردشتی - پوران ذهابیان - یوسف داود زاده - یوسف یونسی - منصور و دبی راشل - بهمن بصیری - مهناز گزینی - فرید و بهزاد لاله‌زاری - بهرام جاوید - منصور مهربانیان - ابراهام و ژانت تبرکی - احترام ناصی - داود حدوت - ویدا یاشار - طاووس دقیقیان - سارا و صیون ادهمی - ابراهیم نظریان - داود و ریتا آونر - هومن داوید خاکان - سیمین ناقی - هوشنگ جواهریان - بهرام و پوران دلرحیم - موسی هارونی - پوران و مختار ذهابیان - سارا دوستان - سلیمان حئیم - مهرناز مهرخواه - شهاب ساسونی - بیژن و ادنا دماوندی - آقای قدیشا - ابراهیم سیمحائی - سموئل زریان - فرزاد اخوت - مهرناز سلیمانی - طاووس دقیقیان - نجات اشرف - مراد نعیم - رامین کاشر - حوری زاده - ثریا سپارزاده - مایکل سلیمانی - بیژن جواهریان - حمیدامونا شرکت سارامو‌بیل - مجید آبائی - داوید دلشاد - سینا و شیوا نیکو - ایمانوئل یاشاری - جمشید و لی‌لی شفائی - جاناتان برکهنا - فرانک راد - هاله روشن کاشانی - نادر و آناهیتا قیام - ژوزف تیشبی - خداداد ساسونی - الهام برزیوند - جک هارونی - شهلا کاشر - منیژه و جمشید اسحاقیان - فریبا نوریان - لیندا و شهرام فرزان - بهرام ادهمی - فریده بامشاد - منوچهر رحمیم - مهوش کوشکی - فریبا ناشناس - معصومه و ایرج غریبیان - رابرت افرا - سپیده نعمان - حنا ماه‌گرفته - سمیرا نیک صفت - میترا دانش‌راد - فرانک احدیان - داوید صداقت کمال - شرکت ۲۶ اینترناشنال - یوناگیدانیان - سهیلا و کامران حکیمیان - مایکل سلیمانی - شهلا کشفی - شان نوریان - فریبا نوریان - هلن و مهرناز مهرخواه - الهه بروخیم - مادلن خاک شوی - هوشنگ کهن - یوسف فرح نیک - داوید حکیم اُدت نهاوندی و ناصر ربیعی.

مسعود مسری - هنگامه نعمان بروخیم - ایرج شمطوبی - ژیلبرت شیریان - فریده رافی - همایون شاریم - مهرداد خوشبین - فرید ربیع‌زاده - مهین تربتی - بهروز بروخیم - ن. ام. خرازی - نصرتی فامیلی - ژوزف و رویا بن‌پورات - فرناز ابریشمی - ادنا نظیری - فیروزه گوهری - خانیان - خانواده رستگار - داوید گلباری - عنایت کاشانی - ام. ذلیخائیان - اقدس موره - داوید رادپرور - اسحاق یوسف‌زاده - ایران سلوکی - پرویز محبوبی - داود ادهمی - پروین ادهمی - ژوزف هندی زاده - خانواده دلجو - سعید




در جستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده‌ایم

داریوش فاخری

# نه شرمی، نه تأسفی

این مقاله در ماه آگست ۲۰۰۰ در نشریهٔ همسایگان چاپ لس‌آنجلس به چاپ رسیده بود که با اندکی تغییر در این جا می‌خوانید.

**خون ایرانی خارج از ایران دیگر زمانی به جوش می‌آید که خاطره‌ای زنده شود یا خاطره‌ای از بین برود.**

وقتی قضیه ورود و کنسرت خانم گوگوش در لس‌آنجلس مطرح شد، بنا به موقعیتی که دارم از من نیز خواسته شد نظری بدهم و در صورت امکان موقعیت و پی‌آمدهای این خبر را از نظر جامعهٔ یهودی ایرانی و ایرانی زادگان نیز تشریح کنم.

بنظر من پس از انقلاب اسلامی در ایران، جناح‌های شکست خورده در این انقلاب در پی تلاش‌هایی ناموفق به تدریج در موقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی کشورهای میزبان خود تقریباً جا افتادند.

در این میان تلاش جناح پیروز در انقلاب آن بود که حتی‌المقدور در حین جلوگیری از فروپاشی حکومت و مستحکم نمودن موقعیت هر چه بیشتر خود در داخل ایران به نحوی از تأثیر جناح‌های مغلوب و اخلال‌های اجتماعی بکاهد. تئوریسین‌های حکومت با هدف غائی تولید نفاق هر چه بیشتر در داخل و خارج فعالیت‌های گوناگونی را مطرح و به مرحله اجرا در آوردند.

از ترور جانی و تولید رعب و وحشت گرفته تا ایجاد رقابت با فعالیت‌های روز این طرح‌ها به مرحله اجرا در آمد. بیشتر موفق و گاه ناموفق. با مرور زمان و در پی تلاش‌های ناموفق گروه شکست خوردگان در انقلاب در راه ایجاد جناحی متحد در برابر رژیم حاکم، اکثریت مهاجرین به تدریج در جوامع میزبان حل شدند. ثمره و بازده این خستگی و ناامیدی، توافقی ضمنی و غیرعلنی روانی‌ای بود که بین اکثریت مهاجرین و جناح حاکم در ایران پیش آمد.

بر اساس این توافق ضمنی که از فرط تکرار در تاریخ دیگر ریشه ملی دارد. اکثریت

مهاجرین در رخوتی ناشی از فردگرایی‌ای که سیستم و روش زندگی غربی امروزه نیز تا در ایجاد آن بی تأثیر نیست حکومت را در راه ایجاد ترور داخلی و خارجی بد نام کردن نام و حیثیت ایران و ایرانی در جهان، ورشکستگی اقتصادی - اخلاقی و اجتماعی زادگاه خود و به قهقرا کشانیدن ایران آزاد گذاشت و از اینکه به خاطر ایران دست به کاری بزند دست کشید و دل به خاطره خوش کرد. به عبارتی دیگر خون ایرانی خارج از ایران دیگر زمانی به جوش می‌آمد که خاطره‌ای زنده شود و یا خاطره‌ای از بین برود.

حکومت ایران نیز با توجه به این اصل شروع به صدور خاطره به خارج از کشور را نمود. **ارحام صدرها، شجریان‌ها، گلپایگانی‌ها، وحدت‌ها**، تیم فوتبال و بالاخره خانم **گوگوش** جزو سلسله برنامه‌هایی هستند که به این اصل حیات می‌بخشند و به معتادین این خاطره‌ها، مواد مخدر روحی می‌رسانند.

نسل از پای مانده، تخدیر و تسلیم شده سالن‌های این نمایش‌های توطئه‌گران را پر می‌کند. درست به گونه‌ای که بچه‌های بی خیال برای دیدن سیرکی که وارد شهر شده سر از پا نمی‌شناسند و برای دیدن برنامه‌های آن لج می‌گیرند و سر از پا نمی‌شناسند.

و همانگونه که این بچه‌ها کاری مثلاً به خشونت‌های مسئولین سیرک در مورد حیوانات و نحوهٔ نگهداری و تربیت آنان را ندارند، به همان گونه نیز نسل مهاجر از دستهای پشت پرده برنامه گذاران حکومت چشم‌پوشی می‌کند چراکه خاطر ایران را دیگر کسی نمی‌خواهد. گویا همه دل به خاطره خوش کرده‌اند.

از این که سالیان پیش خانم **گوگوش** در مورد یهودیان حرفی زده و سگ کوچکی که در بغل خود داشته را از یهودیان عزیزتر دانسته، برای من و خیلی دیگر از هم کیشان شک و شبهه‌ای نیست، ولی این قضیه به تنهایی دلیل شرکت نکردن من در کنسرت خانم **گوگوش** نیست. من در کنسرت ایشان شرکت نمی‌کنم زیرا با این عملم از اینکه بازیچه این توطئهٔ شوم بشوم سر باز می‌زنم. با این عملم، به فرزندم یاد می‌دهم که چگونه می‌توان یهودی واقعی و انسانی شایسته که پای‌بند ارزش‌های خوب و خداپسندانه است بماند.

من در این کنسرت شرکت نمی‌کنم چراکه یک طرف این کنسرت را بنظر من کسانی تشکیل می‌دهند که با طرحی حساب شده و از پیش ریخته شده، دست به ایجاد نفاقی در میان رسانه‌های گروهی این جا زده‌اند که با بازی کردن با میل پول پرستی و طمع مال، آنان را بر علیه یکدیگر بشورانند و از آب گِل آلود ماهی بگیرند. آخرین سنگری که جنگندگانش اگر عاشقانه و به خاطر ایران و خارج از خودپرستی و مال پرستی اقدام نکنند، فاتحه این نسل و قوم دور از وطن به کلی خوانده شده است.

من در این کنسرت عمداً شرکت نمی‌کنم

چون این کنسرت بایستی در ایران هم توسط حکومت اجرا می‌شد. خانم گوگوش خوانندهٔ ایران است بایستی در ایران نیز بتواند بخواند و اگر در این جا می‌خواند، می‌بایستی فقط در مساجد برای ایشان تبلیغ می‌شد نه در رسانه‌های گروهی، چراکه آن حکومت، محیط خاطره‌ای که گوگوش برای من و نسل من دارد را سال‌ها است که نابود کرده، جلو باروری آن را گرفته، و دوستدارانش را یا کشته یا فراری داده. این حتی یک خاطره هم نیست، یک شبه خاطره است، در حدّ ماسکی است که شکل خاطره را دارد.

بارها در مقالاتم نوشته و اعتقاد کامل دارم که نه داشتن ثروت باعث شرم است و نه فقر باعث غرور، تنها خواندن کتاب‌های فراوان از کسی انسان نمونه نمی‌سازد. یک پزشک به خودی خود انسان قابل احترامی نیست و همینطور یک مقام مذهبی. ما یهودیان یاد گرفته‌ایم که کاری که انسان با مقدورات خود، خواه ثروت باشد و خواه علم و یا هر چیز دیگر می‌کند، از او انسانی شایسته و قابل احترام می‌سازد.

اگر خانم گوگوش در این موقعیت ثابت کرده بود انسانی است که من باید برای بزرگداشتش به پا خیزم، مقدمش را گُل باران کنم، به کنسرتش می‌رفتم. اگر که در برابر سرکوب زن ایرانی که روزگاری او نیز سمبل آن بوده فریاد کشیده بود، اگر در برابر احیاء صیغه دختران ۹ ساله، در برابر فحشای ناخواسته زنان برای لقمه‌ای نان چه در خارج و چه در داخل ایران گریه کرده بود، اگر در برابر استیصال مادران فرزند دربند، زار زده بود، اگر به خارج آمده و برای خانواده‌های زلزله‌زده کنسرت می‌داد یا خانواده‌هایی را که زیر بمباران عراقی‌ها خانه و کاشانه و عزیزان خود را از دست داده بودند، در درآمد کنسرت احتمالی ایشان در داخل یا خارج از ایران شریک می‌شدند، ایرانیان خارج از کشور نیز با دل و دست گشاده با ایشان همراهی می‌کردند.

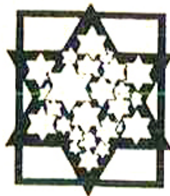
آری بدین گونه است که انسانی می‌ماند و انسانی گمنام می‌میرد.

**گویا دیگر کسی خاطر ایران را نمی‌خواهد، این زمان همه دل به خاطره خوش کرده‌اند.**

من در کنسرت خانم گوگوش شرکت نمی‌کنم، چون ایشان نه تنها به خاطر آنکه سالیان پیش به من یهودی توهین کرده، بلکه زندگی او پس از آن سال‌ها نشان می‌دهد که هنوز انسان فرصت طلبی است که این بار به ایران و ایرانی و آیندهٔ ایران خیانت کرده و همراه با شوهرش که به فرمایش رژیم فیلم می‌سازد و حتی با یهودیان ایران هم ضدیت کرده و فیلم ضد یهودی ساخته، راهی اینجا شده تا بازیچهٔ یک بازی ضد ایران و ایرانی شود و در این راه نه شرمی احساس می‌کند و نه تأسفی و شرکت کنندگان در کنسرت او نیز همینطور.

مطالعهٔ تاریخ اقوام و ملت‌هایی که از صحنهٔ تاریخ محو شده و یا هنوز مانده‌اند و حرفی برای گفتن دارند نشان می‌دهد که تنها داشتن این خصیصه ملاک ماندن و رفتنشان است، شرم از انجام عملی که درست نیست، تأسف از عملی که انجام داده‌اند و طلب عفو نمودن به خاطر اعمالشان.

شالم



# شورای سازمانها در سالی که گذشت.

**توضیح:** نوشته‌ای که در زیر می‌خوانید متن سخنرانی ژرژ هارونیان، هماهنگ کننده شورای سازمانهای یهودی ایرانی، می‌باشد که در روز کیپور امسال در کنیسای سازمان سیامک ایراد گردید.

مروری کوتاه بر فعالیت‌های اجتماعی انجام شده در عرض بیست سال اخیر از سوی جامعهٔ مهاجر ما، این امر را به وضوح نمایانگر می‌کند که مردم ما راهی بسی طولانی را پی نموده‌اند و از طریق ایجاد نهادهای مختلف به مصاف مسائل و معضلات گروهی خود رفته‌اند. این فعالیت‌ها همگی بر مبنای تلاش و ایثار افرادی از خودگذشته و عاشق انجام شده‌اند که ادامه دهندهٔ سنت‌های تاریخی ملت ما می‌باشند. بدون این فداکاری‌ها ده‌ها کنیسا و مدرسهٔ یهودی بنا نمی‌شدند و آنچه که برای سالمندان و جوانان و نیازمندان انجام می‌گردد صورت نمی‌گرفتند. جامعهٔ ما عملاً نشان داده است که با وجود مشکلات عدیدهٔ تطبیق با محیط جدید، دارای آن خلاقیت است که بر ناهمواری‌ها غلبه کند. بدون شک ما هنوز بسیاری از مسائل مزمن و عمیق را کماکان در روبرو داریم و نتوانسته‌ایم راه حل اساسی برایشان ارائه دهیم.

دستیابی یک فرمول مؤثر برای تلفیق فرهنگ سه گانه (یهودی - ایرانی - آمریکائی) هنوز برای بسیاری مشکلی پیچیده است. سطح اطلاعات از سنت‌های یهودی برای بخش بزرگی از مردم بسیار نازل است و نمی‌دانند که در این رقابت عقیدتی میان شاخه‌های یهودی آمریکا، کدام طریق را برگزینند فرزندان خود را چگونه رهنمود باشند. بسیاری نیز یهودیان «سالی یکبار» می‌باشند و اعتنایی آنچنانی به حفظ فرهنگ و هویت خود ندارند. از آن طرف تحلیل قومی جوانان ما را از پیکر جامعه دور می‌کند و ما را نزدیک‌تر به پرتگاه فروپاشی می‌برد - و در این میان - فرهنگ غلط ازدواج نیز کمکی به قضایا نمی‌کند و بسیاری را از این امر اساسی زندگی فراری داده است. آیا نیازمندان و یا مهاجرین تازه وارد را می‌شود فراموش کرد؟ چگونه از نیروی جوانان تحصیل کرده که با «راه و چاه» در این مملکت آشنا هستند می‌توان استفاده کرد و درهای فعالیت اجتماعی را برایشان باز کرد.

آنچه که مطرح شد یک سرشماری ساده از بعضی مسائل این جامعه است که سازمانهای جامعه کمر به رویاروئی با آنها بسته‌اند و افراد علاقمند باید برای کمک و شرکت سازنده در مبارزه‌ها به آنان بپیوندند و فقط نظاره گر کنار گود نباشند. این را بدانید که فقط و فقط با شرکت وسیع شما در امور اجتماع به هر گونه‌ای که بتوانید ضامن پیشرفت و بهبود اوضاع جامعه است.

از سوی دیگر به نظر می‌رسد که سازمانهای جامعه به یک گونه «تقسیم کار یا تقسیم مسئولیت» غیر رسمی بر روی مسائل جامعه رسیده‌اند.

چند سازمان و گردهم‌آیی اجتماعی اقدام به تأسیس کنیسا و مدرسه در مناطق یهودی نشین نموده‌اند، چند گروه به امور جوانان و برنامه ریزی برای آنان می‌پردازند، امور بورسی دانشجویان را تا حدی یکی دو سازمان شهر رسیدگی می‌کنند و همین سازمان سیامک است که کمر بسته که به نیازمندان جامعه رسیدگی کند و نشریه وزین «چشم‌انداز» را منتشر می‌کند. امور سالمندان جامعه را، کانون سالمندان هدف قرار داده و برای رفاه آنان تلاش می‌کند. سازمانهایی داریم که زنان جامعه راگرد هم می‌آورند و به امور خیریه و یا کمک به بیمارستانها و امور عام‌المنفعه می‌پردازند و کار پر ارج کسانی که به تاریخ و فرهنگ یهودیان ایران می‌پردازند راکم ارزش نمی‌توان محسوب کرد.

هر کدام از این فعالیت‌ها و اقدامات متعدد دیگر که ذکر نشده به جای خود قابل احترام و تقدیر می‌باشند. ولی مسائل و نکاتی در مقابل جامعه می‌باشند که جنبهٔ همگانی دارند و از عهده و مسئولیت یک سازمان خارج می‌باشند. مسائلی مانند «همکاری دربارهٔ وضعیت یهودیان ایران و «لزوم دفاع از حقوق آنان» و یا «شرکت در امور سیاسی کشور آمریکا به صورت جمعی» از اینگونه مسائل مشترک می‌باشند. جامعهٔ ما برادران و خواهران باقی مانده در ایران را نمی‌تواند فراموش کند و در دفاع از حقوق آنان باید کوشا باشد. مردم ما می‌توانند و باید در امور سیاسی این کشور نقش آفرین باشد، کما اینکه در انتخابات آقای براد شرمن (نماینده کنگره آمریکا) در منطقه ولی، این جامعه یهودی ایرانی مقیم آن ناحیه بود که عملاً با شرکت فعال در اولین دوره انتخابات تفاوت آرا میان او و رقیب را تعیین نمود و باعث شد آقای شرمن در انتخابات برنده شود و روابط صمیمانه‌ای با او ایجاد شد. این روابط نزدیک در پیشبرد مسائل جامعهٔ ما بسیار مؤثر و مفید بوده است. کما اینکه براد شرمن در صف جلوی مبارزهٔ دفاعی از ۱۳

یهودی در بند شیراز را بوده است.

شورای سازمانهای یهودی ایرانی دقیقاً برای دستیابی به اینگونه اهداف تشکیل گردیده است. برای هماهنگی، همکاری و اشتراک مساعی در مورد مسائل مشترک سازمانها و بالطبع جامعه. در سالی که گذشت بهترین و گویاترین نمونهٔ این همکاری مسئله دفاع جانانه‌ای بود که از ۱۳ برادر اسیر در شیراز انجام شد. شورا توانست بر خلاف طرز فکری که در مقابل داشت که امور سیاسی را منحصر عده‌ای «به خصوص» و راه رهایی ۱۳ نفر شیراز و دفاع از حیثیت جامعه در ایران را صرفاً مذاکرات خصوصی با رژیم و به صورت بی سر و صدا می‌داند، این تلاش را به میان جامعه ببرد و توانست به جهانیان نشان دهد که یهودیان ایرانی در مقابل اجحاف و حرف زور ساکت و زبون نخواهند نشست و با اعتراض و جهانی کردن ماجرای زندانیان شیراز می‌توان جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی از برنامهٔ ظالمانهٔ خود نمود و بهائی بس سنگین برای اجحافات آن تعیین کرد.

شورا پس از اطلاع از وقوع دستگیری‌ها با برگزاری جلسات عمومی که در جون و جولای ۱۹۹۹ در کنیساهای ارتص و سفارادی برگزار کرد سعی نمود که اخبار صحیح مربوط به این ماجرا را به اطلاع جامعه برساند و در آوریل و جون ۲۰۰۰ با همکاری مرکز سایمون ویزنتال جلسات دفاعی برای ۱۳ نفر شیراز و کل جامعه در ایران برگزار نمود که انعکاس این برنامه‌ها در سطح لوس آنجلس و آمریکا به صورت وسیعی بود. لوس آنجلس تایمز گزارشات کاملی از این برنامه‌ها ارائه داد و برنامه‌های رادیوئی KRLA (مایکل جکسون) KCRW (Which Way LA?) KPFK (Middle East In Focus) , KFWB News به مصاحبه با فعالین شورا نشستند و نشریات یهودی آمریکائی مانند لوس آنجلس جوئیش جورنال، فوروارد و جوئیش ویک و جروزالم پست در دفعات متعدد فعالیت‌های شورا را درج نمودند و به تحلیل و بررسی اقدامات آن پرداختند. با اطمینان می‌توان اعلام کرد که این فعالیت‌ها و روشنگری‌های دیگری که در کنار این جلسات برگزار گردید عملاً دولت جمهوری اسلامی را در موقعیتی قرار داد که از اعدام خودسرانه این بیگناهان صرف نظر نماید و مانند سالهای گذشته که تقریباً هر سال یک یهودی ایرانی به همین گونه اتهامات واهی معدوم می‌شدند جلوگیری گردید و فصل جدیدی را آغاز کرد که امیدواریم سلامت و موجودیت جامعهٔ یهودی مقیم ایران بهر حال دور از خطر باشد. اقدامات فراوانی از طریق تماس با مقامات سیاسی و کشوری آمریکا انجام شد که ارائه قطع نامه محکومیت دولت جمهوری اسلامی در رابطه با رفتارش با اقلیت‌های مذهبی و مشروط نمودن برقراری روابط میان آمریکا و جمهوری اسلامی به

آزادی ۱۳ نفر از جمله این اقدامات می‌باشند.

لازم به تذکر است که بار مسائل سیاسی جامعهٔ ما، باری نیست که بتوان آنرا به گوشه‌ای گذاشت و فراموش نمود. مسئله مفقود شدن ۱۱ نوجوان و دیگر افراد جامعه ما که در حین خروج غیر قانونی از مرزها ناپدید شده‌اند برای اولین بار به صورت عمومی از طریق شورا در سال ۹۹ به اطلاع جامعه و مطبوعات رسانده شد و این نمونه‌ای دیگر از مبارزاتی است که جامعهٔ ما باید به آن بپردازد.

شورا با اعتقاد به این اصل که «برخورد آزاد و عقاید به نفع جامعه» است فعالیت می‌کند و خود را مرکز ثقل و چتر فراگیر جامعه معرفی نمی‌کند و به اصل همکاری و تساوی آرا احترام می‌گذارد و با رعایت این باور که جامعه ما به آن حد بلوغ اجتماعی و سیاسی رسیده است که تفاوت عقاید را بپذیرد و راه خود را تشخیص بدهد. سازمانهای عضو شورا همگی به صورت رأی مساوی در امور شورا شرکت می‌کنند و بر این خط به امور می‌پردازند که این اتحاد سازمانها و فعالین جامعه برای شور و هماهنگی به وجود آمده و نه برای در انحصار گرفتن امور جامعه. شورا آگاهانه در پی تکرار و یا تقلید از فعالیت‌های سازمانهای موجود نخواهد بود و به عنوان مثال به برگزاری کنیسا و یک کلاس عبری و یا تورهای مسافرتی نخواهد پرداخت و ما خواستار تقویت و گسترش فعالیت‌های سازمانهای عضو هستیم. سازمانهایی که تا به حال به شورا پیوسته‌اند و همکاری داشته‌اند عبارت اند از: مجتمع فرهنگی ارتص (ولی)، مجتمع بت دیوید (ولی)، سازمان فرهنگی ایرانیان یهودی، کنیسای اورامونا، کانون سالمندان، سازمان یهودیان ایرانی مقیم کالیفرنیا (سیامک) و کمیتهٔ دفاع از حقوق اقلیت‌های مذهبی در ایران.

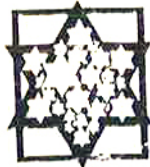
در این فرصت از همهٔ کسانی که علاقمند به شرکت در امور جامعه هستند دعوت به همکاری می‌کنیم.

اگر معتقدید که جامعهٔ ما باید بهتر از اینها باشد به ما بپیوندید.

اگر اهداف سیاسی دارید و در این دوران انتخابات در آمریکا متوجه شده‌اید که با تشکیل یک «بلوک سیاسی» می‌توان به اهداف مشترک دسترسی یافت شرکت کنید.

اگر از تجربه مبارزه «۱۳ نفر شیراز» متوجه شده‌اید که با اتحاد و همفکری می‌توانیم موفق شویم شرکت کنید. ما خصوصاً از جوانان تحصیلکرده در این مملکت تقاضا داریم که به کمیته‌های امور سیاسی و اجتماعی شورا بپیوندند. این شما هستید که باید پا جلو بگذارید و آینده را با درک گذشته‌ها بسازید. کمک شما لازم است. از طرق زیر می‌توانید با شورا تماس بگیرید:

**شماره تلفن: ۶۶۱۰ - ۵۳۵ (۳۱۰)**
**شماره فکس: ۹۲۶۶ - ۸۴۳ (۳۱۰)**
**Email: yahudirani@cs.com**
**P. O. Box 3074**
**Beverly Hills, CA 90212**





# شورای سازمانهای یهودی ایرانی

# Council of Iranian-American Jewish Organizations

۲۲ سپتامبر ۲۰۰۰

**جناب آقای کمال خرازی،**
**وزیر امور خارجهٔ جمهوری اسلامی ایران**

اکنون که بنا بر مقتضیات زمانه نتوانستیم رو در رو بـه دیـدار یکـدیگر نـائل شـویم، بگذارید نکاتی چند را بـه عـنوان **گـفتگویی مابین ایرانیان** برایتان ارسال کنیم. بگـذاریـد این مسایل را نه از سر عجز بلکه بنا بر وظیفه‌ای که داریم بازگو کنیم.

همانطور که کاملاً مستحضرید در پی یک سال تبلیغات گسترده و برنامه‌ریزی شدهٔ ضـد یهودی در رسانه‌های گروهی ایران، بزرگترین تهاجم به اقلیت شکنندهٔ یهودی ایران صورت گرفت. پی‌آمد این واقعه، زندانی شدن ۱۳ نفر از همکیشان ما و هم وطنان ما و شـما بـود کـه تسـلیم تـرس، شکـنجه و آیـنده‌ای نـامعلوم شده‌اند. به اعتقاد ما، اتهامات واهی، بی اساس و اثبات نشده و همچنین نحوهٔ دستگیری‌ها و عدالت پایمال شده در مورد آنان، لکهٔ ننگی است بر دامان عـاملین و مـحرکین اصلی ایـن ماجرا.

شاید شما نیز چـون بسیاری افـراد دیگـر منجمله آقای خاتمی، رئیس جـمهور، از ایـن نکـته در شگـفت بـاشید کـه چـرا ابـعاد ایـن دستگیری‌ها و تهاجم به جامعهٔ یهودی ایـران، باعث بی قراری و واکنش گسترده و ادامه‌دار جهانیان گردیده است. پـاسخ ایـن سئوال، بـه سادگی عبارت است از بی پایه گی اتـهامات و عدم توانایی مقامات قضائی در ارائهٔ مدارک و همچنین سابقهٔ بدون خـدشه و لکـهٔ یـهودیان ایرانـی در خـدمت و عـشق بـه زادگـاهشان در طول تاریخ.

بنا بر وظیفهٔ انسانی و الهی ما و شما که «در قبال خداوند مسئولیم» و از سر اجرای تعلیمات یهودی که «در قبال یکدیگر مسئولیم»، مـا از شما می‌خواهیم که با ما در پی عـدالت بـاشید. اجرا کردن عدالت و در پی آن بودن نیز اجرای تـــعلیمات الهـــی و یـــهودی است. از شـــما می‌خواهیم که بـه عـنوان یک پـدر، شـوهر و فرزند، درد این بی گناهان و خـویشان آنـها را درک کرده و آنان را در اسرع وقت به آغوش عزیزانشان بازگردانید.

جامعهٔ ایرانیان یهودی در هر کجای دنیا که هستند نه تنها خواستار آزادی این بی گـناهان، بلکه خواسـتار اعـادهٔ حـیثیّت از جـامعهٔ خـود هستند و ما حتی برای یکبار هم که شده زیر بار ایـن اتـهامات واهـی و ایـن دروغ تـاریخی نخواهیم رفت. عشق بـه ایـران هـرگز در دل یهودیان ایرانی نخواهد مُرد.

امـروز بیش از پـنج سال است کـه از ۱۱ نوجوان یـهودی ایـرانـی و تـعدادی دیگـر از یهودیان مقیم ایـران خـبری در دست نـیست. شواهد و قرائن حاکی از زنـدانـی بـودن ایـن یهودیان مفقود شده در ایران هستند. ما از شما می‌خواهیم که کمال کـوشش خـود را در پـیدا نـــمودن و بـازگردانـدن آنـان بـه دامـان خانواده‌هایشان بکار برید.

عـملکرد گـذشتهٔ یهـودیان ایـرانـی مـقیم خارج در همیاری و همدردی با هم میهنان و یا بـا مسـلمانان جـهان در زمـان وقـوع زلزله، مصیبت‌های طبیعی و جـنگها، نشـان دهـندهٔ تـعهّد اخـلاقی، انسـانی و الهـی مـا نسـبت بـه همنوعان خود می‌باشد. یهودیان ایرانی مـقیم لس‌آنجلس، با همّت «سازمان یهـودیان ایـرانی مقیم کالیفرنیا» (سیامک) یکـی از سـازمانهای اعضای شورای سـازمانهای یـهودی، در کـنار برادران مسـلمان سـومالی ایسـتاد و تـظاهرات کرد و به ارسال کمکهای غذایی و پوشاکی به مسلمانان بوسنی مبادرت ورزیـد و بـا تـصفیهٔ نژادی شرم‌آوری که در جریان بود به مخالفت و مـبارزه پـرداخت. شـرکت در تـظاهرات، اعتصاب غذا و انواع اعـتراضـات مـختلف بـر علیه تهاجم عراق و بمباران زادگاهمان و انـواع کمکها در زمان زلزله‌های رودبار و اردبـیل و خـراسـان و...از جـمله وظـایفی بـودند کـه یهودیان ایرانـی مـقیم خـارج، بـا سـربلندی و افتخار بدان عمل کردند.

در این شرایط و با توجه به تاریخ مشترک و هـزاران سـاله، شـایسته نـیست کـه ایـرانـیان یهودی بمثابه شهروندان درجهٔ دوم از حقوقی مادون حقوق شـهروندی بـرخـوردار بـاشند. بسیاری از قوانین جاری، از جمله قانون دیات که خونبها یعنی ارزش جان یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان را یک هشتم خـونبهای مسـلمانان قرار داده است و قوانین مربوط بـه ارث بـردن کامل تازه مسـلمانان، ضـمن تـحقیر اقـلیت‌ها ضامن تحلیل رفتن و نابودی تدریجی جوامـع آنـــهاست. آزادی حـــملات بـــی رحـــمانهٔ مـطبوعاتی بـه نـژاد، دیـن، فرهنگ و تـاریخ یـــهودیان و عـــدم آزادی پـاسخگویی و روشـنگری آزادانـه نسـبت بـه مـقالات و اظهارات نامبرده، همواره زمینه ساز سرکوب و ضامن ایجاد و ادامهٔ تـنفر ضـد یـهودی بـوده است. ما از شما می‌خواهیم که در جـهت رفـع این مظالم گام‌های جدّی بردارید و در عـرصهٔ جهانی وعدهٔ لغـو قـوانـین و مـحدودیت‌های نامبرده را اعلام نمائید.

ما فرزندان ایـران و یـهودی هسـتیم. از مـا

نخواهید بین پدر و مادر یکی را انتخاب کنیم.
امروزه، هر یهودی ایرانی که به موجب علائق مذهبی، تاریخی، قومی و خانوادگی قصد به سفر به اسرائیل را داشته باشد و یا هر گونه علاقه‌ای نسبت به اسرائیل ابراز نماید از نظر قوانین و دیدگاههای رسمی موجود در ایران متهم به جاسوسی و خیانت می‌گردد. هر فرد یهودی در هر زمان حتی در اختلافات مالی و تجاری می‌تواند مورد چنین اتهاماتی قرار گیرد زیراکه شرایط فعلی ایران چنین جوّ رعب‌آمیزی را پذیراست. ما از شما می‌خواهیم که در جهت عادی سازی روابط با اسرائیل و الغای قوانین ضد یهودی تلاش نمائید. بگذارید همانطور که شهروندان ایرانی مسلمان به زیارت اماکن مقدسه در عراق و عربستان می‌روند، ما هم بتوانیم صرفنظر از حالت روابط سیاسی، به زیارت اماکن مقدّسهٔ خود برویم.

شما می‌توانید از عشق یهودیان ایرانی به ایران، در هر کجای دنیا که باشند و در هر مقامی به نفع ملت و منافع ملی استفاده نمائید و از آنان برای سربلندی ایران و نام ایرانی بهره برید. در ایران نیز، یوغ محدودیت‌های استخدامی، قضائی و شرعی را از گردنشان بردارید تا ببینید چگونه می‌شکفند، همانگونه که در طول تاریخ هرکجا خاک مساعد، باغبان دلسوز و نور آزادی بوده است، محیط را شکوفان و عطر باران کرده‌اند.

با برقراری آزادی و حکومت قانون برای کلیه شهروندان، به یهودیان رانده شده از خانه نیز اجازه دهید به دیدار سرزمین مادری بیایند. بی واهمه از خشم، برای مهر. با ایجاد جوّ اطمینان بخش، استرداد دارائی‌های غصبی و امنیت قانونی، ایران را برای همهٔ ایرانیان بسازید. در انتظار پاسخ شما می‌باشیم.

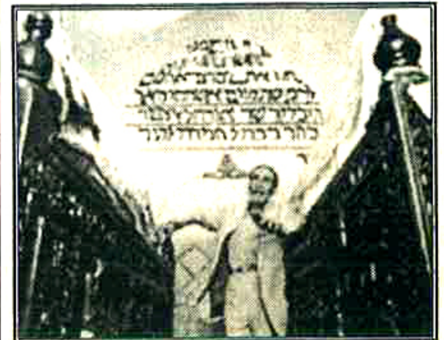
شالم

شورای سازمانهای یهودی ایرانی

# محاکمهٔ ۱۳ نفر به اتهام جاسوسی یهودیان ایران را تکان داده است

به قلم: سوزان ساکس
برگردان: پیمان اخلاقی

**با این که تاریخ انتشار این مقاله ۳۰ ژوئن ۲۰۰۰ است و از آن زمان تا به حال محاکمهٔ ۱۳ تن یهودی ایرانی مراحل دیگری را پشت سر گذاشته است، محتوای مقاله را گزارشی دست نخورده یافتیم که هنوز می‌توانند بر بسیاری از ابهامات روشنی افکند. م.**



نجات رصد، یکی از ۳۵ یهودی ساکن همدان، گردش بازدید کنندگان را در بنایی تاریخی راهنمایی می‌کند که گفته میشود مقبره‌های استر و مردخای را در خود دارد. او در صحبت پیرامون محاکمهٔ ۱۳ تن یهودی بر پایهٔ اتهامات جاسوسی محتاط است.

**همدان، ایران:** آقای نجات رصد، یکی از تنها ۳۵ یهودی است که هنوز در این شهر باستانی مانده‌اند. او در اوقات بیکاری خود به ساختمانی رسیدگی می‌کند که باور می‌رود مقبرهٔ استر، ملکهٔ یهودی پارس [و مردخای. م.] باشد که ۲۴۰۰ سال پیش، قوم خود را از نابودی نجات داد. [ند].

او با خوشی در سنگیِ قطورِ مقبره را با کلیدی می‌گشاید، تاکمر خم می‌شود تا بتواند به حجره گونه‌ای کم نور با سقفی گنبدی وارد شود، واژه‌هایی عبری راکه بر مزارِ آبنوسیِ ملکه حکّ شده‌اند ترجمه کند، و سپس داستان تورایی استر و اجتماع یهودی در خطر راکه زمانی دور با مداخلهٔ پادشاه نجات یافتند، با تفصیلی رنگارنگ شرح دهد. امّا در این روزهای آخر هفته، آقای رصد، آموزگار ۵۲ سالهٔ لاغری که به هیچ کم و کاستی در یک لباس حرفه‌ای تابستانی پدیدار شده بود، به محض یادآوری درام یهودیان ایرانی معاصر ساکت می‌شود.

هنگامی که از او پیرامون اتهامات جاسوسی، که از سوی یک دادگاه انقلابی علیه ۱۳ مرد یهودی از شهرهای اصفهان و شیراز وارد شده است، پرسش شد، گفت: «در این باره چیزی نمی‌دانم.» و افزود: «زندگی در اینجا خوب است. از من چیزی در آن رابطه نپرسید.»

این محاکمه که ظرف دو ماه گذشته [زمان نگارش مقاله. م.] در یک دادگاه بسته در شیراز بر پا شد، بسیاری از ۳۰,۰۰۰ یهودی ایران را عمیقاً تکان داده است.

برخی از آنان به اختیار سکوت را برگزیده‌اند، و برخی دیگر به اندیشه‌های مهاجرت کشانده شده‌اند.

قرار است روز شنبه [زمان نگارش مقاله. م.] حکمی صادر شود. در حالی که سرپرست قوهٔ قضائیه در شیراز گفته است که هیچ یک از متهمین با مجازات اعدام مواجه نیست، برخی از دیپلمات‌ها در ایران می‌گویند که حداقل برخی از آنان محکوم خواهند شد و زمانی را در زندان سپری خواهند کرد.

این ۱۳ مرد، که بیشتر آنان کارمند فروشگاه یا معلم هستند و جوانترینشان بیش از ۱۸ سال ندارد، متهم به جاسوسی برای اسرائیل هستند. شماری از آنان پس از نزدیک به ۱۵ ماه در زندان اعتراف کردند که در طول سفرهای مخفیانهٔ خود به اسرائیل برای دیدار



از خویشاوندان خود، به اسرائیلیان اطلاعاتی داده‌اند.

امّا وکلای مدافع آنان استدلال کرده‌اند که این اعترافات بی اعتبار هستند، و هیچ نشانی وجود ندارد که اطلاعاتی که فرض می‌شود انتقال داده‌اند، اصلاً سرّی بوده‌اند.

این پرونده توجه شدید بین‌المللی را به خود جلب کرده است. گروه‌های یهودی و حقوق بشر از فرآیندهای قضایی سرّی و شیوهٔ رفتار با متهّمین، به ویژه آنهایی که در تلویزیون دولتی ایران نمایش داده شدند تا اعترافات خود را تکرار کنند، انتقاد می‌کنند.

ایالات متحدهٔ آمریکا، فرانسه، روسیه و دیگر ملل این را، موضوعی در مذاکرات خود با ایران ساخته‌اند، و از رئیس جمهور محمد خاتمی خواسته‌اند تا تضمین کند که محاکمهٔ این یهودیان عادلانه برگزار می‌شود.

برخی از دیپلمات‌ها در تهران در پشت این پرونده انگیزه‌ای سیاسی دیده‌اند. آنان عقیده دارند که این پرونده حرکتی مسلکانه توسط محافظه کاران اسلامی بوده است تا کوشش‌های نوپای آشتی جویی با غرب توسط رئیس جمهور خاتمی را غرق کنند. به سهم خود، بسیاری از صاحب منصبان ایرانی در قوهٔ قضائیه و دولت خاتمی از این توجه خارجی ابراز نارضایتی کرده‌اند، و آن را دخالت غیرمجاز در امور داخلی ایران خوانده‌اند.

امّا در پشت این مجادلهٔ سیاسی، پیامدهای شخصی بیشتری برای یهودیان ایران وجود داشته است که سعی دارند معنی آن را در مضمون زندگی شخصی خود ارزیابی کنند.

در برخوردهای خصوصی، بسیاری گفتند که مورد جاسوسی یادآوری از این است که نظام ایران تا چه اندازه می‌تواند خطرناک باشد، و به چه سادگی شک‌های برانگیخته علیه چند یهودی می‌تواند بر زندگی همهٔ یهودیان در این کشور تأثیر بگذارند، کشوری که اسرائیل را دشمن بزرگ خود می‌داند.

مهندس موریس معتمد، مقیم تهران و نمایندهٔ یهودیان ایرانی در مجلس ایران است، جایی که به هر یک از اقلیت‌های مذهبی [که به رسمیت شناخته شده‌اند. م.] یکی کرسی اختصاص داده شده است. او می‌گوید: «هم اکنون یهودیان فراوانی در حال ترک کشور هستند، و من فکر می‌کنم که حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد یهودیان در اندیشهٔ ترک ایران هستند.»

با آن که خروجی چنان گسترده هنوز تحقق نیافته است، آن دسته از گروه‌های خصوصی در اروپا و ایالات متحده که به مهاجرت یهودیان یاری می‌رسانند اقرار می‌کنند که شمار یهودیان ایرانی‌ای که از آنان درخواست کمک میکنند در ماه‌های اخیر افزایش سریعی داشته است.

مقامات رسمی برخی از این گروه‌ها تنها می‌گویند که اعداد هنوز بالنسبه کوچکند، امّا مورد جاسوسی ذهن آنان را پیرامون احتمال یک هجوم ناگهانی از سوی یهودیانی که خواستار ترک ایران هستند مشغول داشته است.

در شیراز، جایی که بیشتر مدافعان پروندهٔ جاسوسی و خویشاوندانشان زندگی می‌کنند، گفتگوهای خصوصی لبریز از دلهره هستند.

یک یهودی مغازه‌دار که گفتگویی خصوصی را پذیرفت، گفت: «مردم تصمیم خود را گرفته‌اند: آنها دارند می‌روند. تلویزیون دارد می‌گوید که یهودیان جاسوس هستند.» او نسبت به شروع یک زندگی نو پریشان و دهشتزده بود. این مرد ادامه داد: «اگر تجارت خود را بفروشم و پول آن را به دلار تبدیل کنم چیز زیادی در دستم نمی‌ماند. چه می‌توانم بکنم؟ با پدرم چه خواهم کرد؟ نسل

او به سختی کار کرد و حالا همه‌اش بر باد رفته است. او عاشق این کشور است. من عاشق این کشورم.»

این مغازه‌دار افزود: «می‌دانید، اگر جمهوری اسلامی به ما می‌گفت: «در پیاده‌رو راه نروید» ما پیروی می‌کردیم. امّا حالا، نگاه کنید؛ تا سال دیگر نیمی از یهودیان اینجا را ترک کرده‌اند.»

یهودیان ایران ریشه‌های خود را تا قرن ششم پیش از میلاد ردیابی می‌کنند. در آن هنگام، کوروش، بانی امپراطوری پارس، بابل را فتح و بردگان یهودی را آزاد کرد.

به تدریج، در شهرهایی همچون شیراز و همدان که زمانی تفریح‌گاه تابستانی فرمانروایان پارس بودند، اقلیّت‌های پرجوش یهودی و زیارتگاه‌هایی که با توجه به آنها رسیدگی می‌شد رشد کردند. به عنوان نمونه میتوان از مقبرهٔ دانیال نبی در شوش و مقبرهٔ ملکه استر در همدان نام برد.

امّا از هنگام پیدایش اسرائیل در ۱۹۴۸، و سپس در پی انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ که ایران را به کشوری با حاکمیت مذهبی دگر چهره ساخت، بیشتر جمعیت یهودی ایران کشور را به سوی ممالک دیگر ترک کردند.

آنها که مانده‌اند گفتند که صرفاً آموختند چگونه خود را با مقتضیات دولت اسلامی جدید تطبیق دهند. به عنوان نمونه می‌توان به روسری و چادر اجباری برای زنان و ممنوعیت بسیاری از کتاب‌ها، فیلم‌ها و آثار موسیقی اشاره کرد.

دکتر سیمون شبانی یهودی و ساکن همدان است. او گفت: «پس از انقلاب هیچ ممنوعیتی برای یهودیان نبود که بر همهٔ ایرانیان اعمال نشده باشد. برخی توانستند بهتر از دیگران آن را تاب بیاورند.»

ممکن است دکتر شبانی نقل مکان کند، امّا مقصد او تنها تهران است، تا سه کودک او بتوانند به مدرسهٔ عبری بروند و همسرش به اجتماع یهودی بزرگتری نزدیک باشد. اما حداقل او گفت که احساس نمی‌کند تنش‌های پیرامون مورد جاسوسی بر او تأثیری گذاشته باشند. او گفت: «من صرفاً می‌خواهم که زندگی آرامی داشته باشم. این ۱۳ نفر نمی‌توانند آدم‌هایی معمولی بوده باشند. حتماً چیزی درکار بوده است.»

ایران یهودیان خود را به عنوان یک اقلیت مذهبی رسماً پذیرفته و به رسمیت می‌شناسد، و به آنان اجازه می‌دهد که جشن‌ها و مراسم مذهبی خود را نگاه دارند. آموزش عبری به کودکان آنان و اداره مراکز اجتماعی و گروه‌های جوانان یهودی از این زمره‌اند.

با این حال، هر چند برخی همچون دکتر شبانی گفتند که احساس راحتی می‌کنند، درجه‌ای از هشیاری احتیاط‌آمیز در زندگی روزمره‌شان حضور دارد.

برخی از ۵۰۰۰ یهودی که هنوز در شیراز زندگی می‌کنند گاهی در تابستان برای پیک نیک آخر هفته گرد می‌آیند. امّا آنان همیشه از دولت کسب اجازه میکنند. آقای اسحق نیک‌نوا، سرپرست اجتماعی یهودی شیراز، گفت: «ما نمیخواهیم باعث هیچ دردسری شویم. داشتن اجازه نامه از پیش بسیار آرام بخش‌تر است.»

آقای معتمد گفت که امیدوار است بتواند موکلان خود را از ترک کشور به دلیل اضطراب نسبت به این مورد جاسوسی یهودی منصرف کند. او افزود که مقامات ایران به او اطمینان بخشیده‌اند که انگیزهٔ این پرونده مذهبی نیست، و آنان نمی‌خواهند که شاهد خروج دسته جمعی یهودیان باشند.

امّا شیوهٔ برخورد دولت ایران با محاکمهٔ جاسوسی پیام دیگری فرستاده است. از برخی از مدافعان پیرامون احساسات مذهبی آنان پرسش شده بود. پاسخ‌های آنان به این پرسش‌ها همراه با اعترافات آنان بر کانال تلویزیون دولتی که توسط تندروان مذهبی ایران کنترل می‌شود پخش شدند.

آقای معتمد گفت: «یهودیان احساس کردند تحقیر شده‌اند. تلویزیون بر یک اقلیت مشخص متمرکز شد و حقوق آن را زیر سئوال برد. این یکی از دلایلی است که موجب شده است بسیاری از مردم به فکر ترک کشور بیافتند.»

امّا واکنش بالا نسبت به آن پخش تلویزیونی همدردی چندانی را از سوی مقامات ایرانی جلب نکرده است.

عطاالله مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی است. او در یک مصاحبه گفت: «این در زمانی رخ داد که رسانه‌های خارجی تبلیغات گسترده‌ای برای یهودیان براه انداخته بودند. از این رو قوهٔ قضائیه ما مجبور به کاربرد ابزارهای خود شد تا نشان دهد که آن یهودیان ممکن است گناهکار باشند، و در نتیجه از تلویزیون دولتی استفاده برد.»

او گفت که اگر دیگر یهودیان ایرانی حقیقتاً مهاجرت کنند، تصمیم از سوی خود آنها است.

آقای مهاجرانی که در سلسله مراتب سیاسی ایران یک میانه‌رو تلقی می‌شود افزود: «ما ترجیح می‌دهیم که شهروندان یهودی ما با ما در ایران زندگی کنند. این انتخاب هر فرد است که تصمیم بگیرد کجا زندگی کند.»

* * * * * * * * * * * * * * * * * * * *




# پارتی جوانان

## سازمان سیامک

## به مناسبت جشن والنتاین

## گروه مجردین Young Professionals برگزار می‌کند

شبی فراموش نشدنی در فضایی گرم و سالم با موزیک شاد

**پذیرایی با اُوردُورهای متنوع و نوشیدنی‌های گوناگون**

گروه سنی: ۲۹ سال تا ۴۵ سال

زمان: **شنبه ۱۰ فوریه ۲۰۰۱ از ساعت ۸ شب**

مکان: **University Synagogue در شهر برنت‌وود**
**11960 Sunset Boulevard**

بهای بلیط: **۳۰ دلار پیش فروش – ۳۵ دلار شب برنامه**

**برای خرید بلیط با اشخاص زیر تماس حاصل فرمائید.**

*Fariba* (310) 442-1390
*Shanon* (818) 881-2328
*Mike* (310) 859-7180
*Ben* (213) 747-3530

# در ایران رسیدن به عشق راهی می‌یابد:
# ازدواج موّقت یا صیغه

به قلم: ایلن سیولینو
برگردان: پیمان اخلاقی



یک پروندهٔ ثبت اسناد ازدواج‌های موقت. این عکس از اسناد موجود در یک دفتر ثبت در تهران برداشته شده است.

**تهران، ایران:**

مریم و کریم، یک آرایشگر و یک کارمند فروش لوازم منزل، به مدت پنج سال رابطه‌ای عاشقانه را حفظ کردند. طی این مدت آنان مخفیانه در خانهٔ محل سکونت کریم و والدینش با یکدیگر ملاقات می‌کردند. رابطهٔ این زوج جوان بطور رسمی از سوی جمهوری اسلامی ایران تأیید شده بود، با آن که زوج‌هایی که بدون ازدواج رابطهٔ جنسی دارند و یا حتی به دیدار عاشقانه می‌روند و دست یکدیگر را می‌گیرند ممکن است دستگیر یا جریمه شوند یا حتی شلاق بخورند. علّت این بود که مریم و کریم ازدواج کرده بودند...لااقل به نوعی: آنان یک قرارداد معتبر «ازدواج موقت» یا **صیغه** داشتند.

ایران کشوری است که در آن قانون‌ها انعطاف پذیرند، جایی که مردم همهٔ طبقات و همهٔ درجات مذهبی به خویش افتخار می‌کنند که در نظام اسلامی راه گریزی پیدا کنند. ازدواج موقت، یا **صیغه**، یکی از عجیب‌ترین و بزرگترین این راه‌ها است.

گفته می‌شود که شیوهٔ صیغه در دوران زندگی محمّد وجود داشته است، و اعتقاد این است که خود او آن را به همراهان و سربازان خود پیشنهاد کرده است. فرقهٔ اکثریت سُنّی در اسلام آن را ممنوع کرد، امّا فرقهٔ اقلیّت شیعه چنین نکرد. از نظر تاریخی، این شیوه بیشتر از همه در ایران و توسط زائرین شهرهای زیارتگاه شیعه، همچون مشهد و قم، رایج بوده است. استدلال این بود که زائرین در سفر نیازهای جنسی دارند، و صیغه راهی قانونی برای ارضای آن نیازها می‌باشد.

مریم و کریم صیغه را به دلیلی علمی برگزیده بودند. مرد، ۳۱ ساله، می‌گوید: «ما زیاد با هم بیرون می‌رفتیم، و من نمی‌خواستم به دردسر بیافتم. ما می‌خواستیم مدارکی داشته باشیم تا اگر در خیابان جلوی ما را گرفتند، بتوانیم ثابت کنیم که کاری غیر قانونی نمی‌کرده‌ایم.»

مراسم «ازدواج» آنان ساده بود. با آن که آنها به طور خصوصی قرارداد را مهر کرده بودند، با عکس‌ها و مدارک شناسایی خود به نزد مقامی مذهبی در یک دفتر ثبت، واقع در تهران رفتند. مریم پیشتر در سنّ ۱۵ سالگی مجبور به ازدواجی بدون عشق با کارخانه‌داری معتاد و زن باره شده بود که نزدیک به دو دهه از او مسن‌تر بود، و نه سال بعد از او طلاق گرفت. از این رو مریم حکم طلاق خود را نیز همراه آورده بود. اگر او باکره بود، لازم بود که برای ازدواج ابتدا اجازهٔ پدر خود را کسب کند.

این زوج می‌توانستند برای مدتی کوتاه در حدّ چند دقیقه و یا طولانی تا حدّ ۹۹ سال ازدواج کنند. آنها می‌توانستند تعیین کنند که مریم چه اندازه پول به عنوان مهریه دریافت خواهد کرد، یا آن که چه اندازه وقت با یکدیگر خواهند گذراند.

در عوض، آنان تصمیم گرفتند قراردادی ساده و صریح به مدت شش ماه را برگزینند، که دوباره و دوباره آن را تمدید کردند.

جنبهٔ غیر معمول وضعیت مریم میل او به صحبت دربارهٔ آن بود. صیغه در ایران، علیرغم تصویب مذهبی آن، هرگز از عمومیّت و محبوبیّت چندانی برخوردار نبوده است. سنّت حکم می‌کند که زنان به هنگام ازدواج باکره باشند؛ حتی در مواردی که نیستند، باید به خلاف آن تظاهر کنند. بسیاری از ایرانیان صیغه را اندکی بیش از فحشای قانونی نمی‌بینند، به ویژه که اعلانی است مبنی بر این

که یک زن با کره نیست. در برخی از گروه‌ها، حتّی رابطهٔ جنسی غیر مشروع بهتر دانسته می‌شود!... البته تا آنجا که بشود پنهان نگاه داشته شود.

امّا اینک ترکیبی نامعمول از فمینیست‌ها، روحانیون و مقامات رسمی آغاز به بحث پیرامون صیغه به عنوان چاره‌ای ممکن برای مشکلات جوانان ایرانی کرده‌اند. شمار فوق‌العاده زیاد جوانان (حدود ۶۵ درصد جمعیت کمتر از ۲۵ سال دارند)، دست در دست نرخ بالای بیکاری، به این معنا است که تعداد هر چه بیشتری از زوج‌ها به دلیل عدم استطاعت ازدواج را به تأخیر می‌اندازند. صیغه ارتباط جنسی پیش از ازدواج را در یک عبای اسلامی می‌پیچد.

شهلا شرکت، سردبیر نشریهٔ زنان که ماهنامه‌ای فمینیستی است، در این رابطه گفت: «نخست، روابط میان مردان و زنان جوان کمی آزادتر می‌شود. دوّم آن که میتوانند نیازهای جنسی خود را ارضا کنند. سوم آن که سکس غیر سیاسی می‌شود. چهارم آن که کمی از آن انرژی را که اینک در تظاهرات خیابانی جاری می‌کنند مصرف خواهند کرد. آخر از همه آن که وسواس اجتماع ما نسبت به بکارت ناپدید خواهد شد.»

حتّی محافظه کارانی همچون محمد جواد لاریجانی، یک قانون‌گذار پیشین و تحصیل‌کردهٔ برکلی، موافق ازدواج موقت هستند. آن گونه که آقای لاریجانی گفت: «ازدواج موقت چه ایرادی دارد؟ شما نوع دیگر از آن را در کالیفرنیا دارید. به آن «مشارکت» (Partnership) می‌گویند. بهتر است که آن را به گونه‌ای قانونی داشت تا آن که مخفیانه در خیابان‌ها انجام بگیرد.»

با آن که بیشتر نشریات اصلاح طلب ایران در ماه‌های اخیر بسته شده‌اند، آن دسته از روزنامه‌ها و مجلاتی که باقی مانده‌اند آغاز به بحث پیرامون این موضوع کرده‌اند. اخیراً، مقالهٔ صفحهٔ اوّل یک هفته نامهٔ بازاری با عنوان «جهان پزشکی» که پیرامون یک فاحشهٔ چادر به سر و مبتلا به ایدز نگاشته شده بود که از مبتلا کردن مشتریان خود به این بیماری لذت می‌برد، شامل یک پیشنهاد برای پرهیز از ابتلا می‌شد: همسری موقت اختیار کنید.

طرفداران ازدواج موقت همچنین اشاره می‌کنند که فرزندان چنین پیوندهای مشروع هستند و حق دارند که از ارثیهٔ پدری سهمی داشته باشند.

موردی دیگر، هر چند نادرتر، این است که زوج‌هایی که نسبتی با هم ندارند از «ازدواج موقت» غیر جنسی بهره جسته‌اند تا بتوانند در محیط‌های بسته زندگی یا کار کنند.

امّا واکنش عامه نسبت به این چارهٔ اجتماعیِ فراگیر مساعد نبوده است. در پی چاپ مقاله‌ای در هفته نامهٔ «امید جوانان» مبنی بر حمایت از صیغه، خوانندگان کتباً یا تلفنی آن را زیر حملات شدید گرفتند. مرد جوان ناشناسی به این نشریه گفت: «من ۲۳ سال دارم. اگر موقتاً با زنی جوان به مدت سه سال ازدواج کنم و سپس طلاقش بدهم، آیا کسی حاضر خواهد بود که با او ازدواج کند؟ امکان نخواهد داشت که هیچ مردی بخواهد با این زن تشکیل خانواده بدهد.»

از قول یک تلفن کنندهٔ ناشناس دیگر گفته شده بود: «آنجا که می‌خواهند صیغه را اشاعه دهند نمی‌فهمند که دارند فحشا را ترویج می‌کنند. چه کسی خواهد بود که پدری برای فرزندان حاصله از ازدواج موقت باشد؟»

این نشریه در پاسخ نوشت: «واقعیت این است که الان هم مردان و زنان جوان روابط جنسی دارند. اگر این روابط در چهارچوبی اسلامی تعریف شوند، ما دیگر خطر فحشا را پیش رو نخواهیم داشت.» سردبیر این نشریه پیرامون این که تکلیف کودکان ازدواج‌های موقت چه می‌شود افزود: «استفاده از شیوه‌های

کنترل بارداری دیگر چندان پیچیده نیست.»

نخستین بار نیست که مردم در جمهوری اسلامی کوشش کرده‌اند تا صیغه را ترویج کنند. نخستین کسی که به طور علنی آن را مورد بحث قرار داد کسی جز علی اکبر هاشمی رفسنجانی نبود که در آن هنگام رئیس جمهور کشور بود. وی در خطبه‌ای در سال ۱۹۹۰ میل جنسی را خصیصه‌ای خداداد خواند. او در طرفداری از این ایده گفت: «همچون غربی‌ها بی بند و بار نباشید»، بلکه چارهٔ خداداد صیغه را به کار گیرید.

آن خطبه هزاران نفر از معترضان را به مجلس کشید، بخشی از آن رو که یک مردِ مزدوّج می‌تواند هر چقدر همسر موقت که بخواهد و تا حداکثر چهار همسر دائم داشته باشد، و هر وقت هم که اراده کند قرارداد را بشکند، در حالی آن که زنان قادر به چنین کاری نیستند. بسیاری از ایرانیان غیر مذهبی از آن چه که به عنوان ریاکاری روحانیون درک می‌کنند ناراحتند. روحانیون طی سال‌ها از صیغه فراوان استفاده برده‌اند، امّا خودشان سرسختانه با رابطهٔ جنسی قبل از ازدواج و یا خارج از ازدواج مخالفت می‌کنند.

روحانیون به ندرت پیرامون تجربه‌های خود چیزی می‌گویند. امّا شهلا حائری، یک مردم شناس فرهنگی از دانشگاه بوستون و نوهٔ یک آیت‌الله، در کتاب خود با عنوان «قانونِ میل» (Law of Desire)، از مصاحبه‌هایی با روحانیون نقل قول آورده است. یکی اظهار کرده بود که چون خداوند الکل را ممنوع کرد، در عوض صیغه را آزاد کرد.

خانم حائری که پیرامون این موضوع در ایران سخنرانی کرده است، می‌گوید که نه روحانیون و نه اندیشمندان پیشرو هنوز به شکلی منسجم آغاز به تحلیل نتایج جانبی آن نکرده‌اند. او می‌گوید: «اگر واقعاً جدّی هستند، باید موضوع را در مضمون جنسیّت، کنترل زایمان، بیماری‌های مسرّی جنسی، اخلاق، مذهب و ارتباط میان جنسیّت‌ها مطالعه کنند.»

**اما بر سر مریم و کریم چه آمد؟**

کریم در دوران «ازدواجشان» هر چندگاه به مریم لباس و کمی پول می‌داد، اما نه سکّه طلایی را که در هر بار تجدید قرارداد به او وعده داده بود. کریم به او می‌گفت که زیبا است، کاری که شوهرش هرگز نکرده بود. مریم گهگاه خانهٔ او را تمیز می‌کرد و حتی با برادرانش ملاقات کرد. کریم نیز با مادر مریم ملاقات کرد، که پس از دو بار طلاق، برای بار سوم ازدواج (دائم) کرده بود. آنان ماجرای ازدواج موقت خود را حتی از او پنهان نگاه داشتند.

مریم می‌گوید: «مادرم می‌دانست که با مردی رابطه دارم، اما ترجیح می‌داد که بطور غیر قانونی با او باشم تا آن که زن صیغه‌ای او شده باشم». در واقع، مریم و کریم نام‌های واقعی این زوج نیستند. مریم هنوز نسبت به آنچه کرده است احساسی دوگانه دارد که درخواست کرد حتی از نام‌های نخست آنان استفاده نشود.

در سال پنجم رابطهٔ آنان، تعداد تلفن‌های کریم کاهش یافت. مریم به یک فالگیر رجوع کرد که به او گفت کریم در شرف ازدواج است. هنگامی که مریم با او روبرو شد، کریم گفت که این رابطه تمام شده است. پس از انقضای مهلت قرارداد، او با دختری باکره که والدینش برگزیده بودند ازدواج کرد.

مریم می‌گوید که به خاطر آن که زنی مطلقه بود، «کریم از همان ابتدا گفت که نمی‌تواند به طور دائم با من ازدواج کند. امّا او چنان با من به خوبی رفتار می‌کرد که با خودم فکر کردم که همه چیز تغییر پیدا خواهد کرد.»

مریم چنان عاشق بود که حتی - نیمی شوخی - پیشنهاد کرد که دوباره پس از ازدواج دائم کریم همسر موقت او بشود، اما کریم نپذیرفت.

مریم می‌گوید: «من فکر می‌کنم صیغه خوب است، خیلی خوب است.» اما او می‌افزاید که دوباره چنین نخواهد کرد: «من می‌خواهم هر چه زودتر که ممکن باشد، بطور دائم ازدواج کنم».

# اخبار دنیای یهود

برگردان ژوزف مبسری

## قبیله Menashe

گروهی از اهالی هندوستان مدعی شده‌اند که یهودی بوده و از قبیله **Menashe** (یکی از قبایل گم شده یهودی پس از پراکندگی آن در جهان) می‌باشند. این گروه از دولت اسرائیل درخواست ورود به آن کشور را کرده‌اند. نماینده این گروه ۳۵۰۰ نفری که نام **Shinglung** به خود داده‌اند می‌گوید آنها از قبیلهٔ **Menashe** می‌باشند. ادعای این گروه از طرف مقامات مربوطه اسرائیل تحت بررسی است.

## شکست اخلاقیات

در این اواخر در آرشیو ملی آمریکا مدرکی به دست آمده است که سازمان صلیب سرخ بین‌المللی از برنامه انهدام یهودیان توسط نازی‌های آلمان تحت عنوان «حل نهایی» که یهودیان اروپا را در سال ۱۹۴۲ نابود کنند مطلع بوده است. اما از اظهارنظر عمومی خودداری می‌کند.




## شمارش آرامگاه

انجمن بین‌المللی شجره نویسان یهودی مشغول شمارش آرامگاه‌های یهودی در جهان هستند و تا به حال ۲۲,۰۰۰ عدد آنها را شناسایی نموده‌اند و تا به حال اسامی ۴۲۵,۰۰۰ نفر که در آرامگاه ابدی خود هستند جمع آوری شده است.

## مبارزه با بیکاری

سازمان خیریه و کمک رسانی رسمی آرژانتین وابسته به یهودیان آن کشور که **ANIA** نام دارد سالیانه مبلغ ۳ میلیون دلار برای کمک به ۵,۰۰۰ نفر افراد بی بضاعت اختصاص داده است. در بحران اقتصادی آرژانتین در سال گذشته مرکز کاریابی یهودی آرژانتین که در نوع خود فعال‌ترین است ۸۰۰ نفر یهودی و غیر یهودی آرژانتین را به کار گمارده است.

## اسرائیل هم به (NAFTA) پیوست

اخیراً طبق موافقت‌نامه بین اسرائیل و مکزیک دولت اسرائیل از تجارت آزاد بین سه کشور آمریکای شمالی برخوردار خواهد بود. این قرارداد اکثر هزینه‌های گمرکی را که هر کدام برای دیگری منظور می‌داشت لغو نموده و مکزیک حتی موافقت کرده است که مضافاً به تعرفه‌های وارداتی نیز ۸ درصد تخفیف بدهد.

## شاه لوله صلح

کشور مصر موافقت کرده است که به اسرائیل گاز طبیعی بفروشد. این گاز توسط شاه لوله‌ای که از شبه جزیره سینا رد می‌شود صادر خواهد شد.

## پناهندگی

طبق گزارشات آژانس یهود تعداد مهاجران روسی به اسرائیل در سال ۱۹۹۹ نزدیک به ۳۰،۰۰۰ نفر رسیده است. با مقایسه با سال ۱۹۸۸ که مهاجرین روسی کمی بیشتر از ۱۳،۰۰۰ نفر بوده‌اند افزایش چشم‌گیری داشته است. این افزایش در اثر فقر و تمایلات ضد یهودی در شوروی می‌باشد.

## باروری و حقوق زنان

طبق قوانین پزشکی که دربارهٔ باروری زنان در اسرائیل وجود داشت فقط زنانی که خود قادر به باروری بودند می‌توانستند با اهدای تخمکهای خود به زنان دیگر باروری آنها را میسر سازند.

اخیراً لایحهٔ جدیدی مورد بررسی است که طبق آن تمام زنان می‌توانند به اهداء تخمکهای خود بپردازند. متخصصان زنان و زایمان و انجمنهای مختلف زنان پشتیبانی خود را از این لایحه ابراز داشته‌اند و آقای راو Zalman Goldberg قاضی دادگاه مذهبی اسرائیل دستور داده است که نوزادان حاصله از القای غیر طبیعی حق ازدواج با خویشاوندان نزدیک خود را ندارند.

## ترفیع

اخیراً در وزارت دفاع اسرائیل سه افسر زن به مقامات بالاتری ترفیع یافته‌اند.

یک سرهنگ دوم به مقام ارشدی اطلاعاتی نیروی زمینی رسیده و به زودی سرهنگ تمام خواهد شد.

خانم Adi Barshadsky به مقام افسر نظامی اسرائیل در لهستان ارتقاء یافته است.

سرهنگ دوم خانم Michal Shoshani دارای مقام آتاشه نظامی اسرائیل در دانمارک می‌باشد و به زودی به درجهٔ سرهنگ تمامی ارتقاء خواهد یافت.

## تکنولوژی پیش رفته

بر طبق گزارش و بررسی دو مؤسسه صنعتی کمپانی‌های بزرگ تکنولوژی اسرائیل در سال ۱۹۹۹ مبلغ هنگفتی در این راه سرمایه گذاری کرده‌اند که در حدود یک میلیارد دلار تخمین زده شده است.

## سال درخشان

صنعت الماس اسرائیل یکی از بزرگترین منابع ثروت آن کشور است. در ژانویه سال جاری صادرات الماس ۳۶ درصد افزایش یافته و به ۵۱۶ میلیون دلار رسیده است در حالی که رقم مشابه سال گذشته ۳۸۱ میلیون دلار بوده است. این گزارشات از طرف وزارت صنایع اسرائیل اعلام شده.

در حد دو سوم صادرات الماس به آمریکا تعلق دارد که ۳۸ درصد نسبت به سال پیش افزایش یافته است. ۱۲ درصد به هنگ کنگ، ۹ درصد به بلژیک و ۵ درصد به کشور ژاپن تعلق دارد.

# اورشلیم برای یهودیان بسیار پر معناتر است تا مسلمانان



به قلم: دانیل پایپس *
برگردان: پیمان اخلاقی

**اورشلیم جایگاهی یگانه در قانون یهود و حضوری گسترده در مذهب یهود دارد.**

مجادله بر سر اورشلیم، در بنیاد خود متشکل از مباحثه‌ای است میان یهودیان، بر سر این که کدام یک از طرفین پیوندهایی کهن‌تر، مسنَدتر، و ژرف‌تری با بیت‌المقدس دارد. در این راستا، یک بازبینی اجمالی از حقایق به روشنی نشان می‌دهد که جای چندانی برای مجادله وجود ندارد.

برای یهودیان، اورشلیم اهمیتی بی همتا دارد. این شهر جایگاهی یگانه در قوانین یهود، و حضوری گسترده در مذهب یهود دارد. یهودیان روی به اورشلیم نماز می‌گزارند، ویرانی معبد مقدس خود را به سوگ می‌نشینند، و آرزومندانه این عبارت را تکرار می‌کنند: «سال آینده در اورشلیم.»

اورشلیم تنها پایتخت دولت یهود، چه در دوران باستان، و چه در جهان امروز بوده است.

در مقایسه‌ای برای مسلمانان، اورشلیم آشکارا جایگاهی ثانوی دارد. نام این شهر حتی یک بار در قرآن و یا متون دعای آنان به میان نیامده است. محمّدِ پیامبر هرگز نه به این شهر سفری کرد، و نه پیوندی با آن داشت. اورشلیم هرگز نقش پایتخت را برای هیچ دولت و یا امّت اسلامی به دوش نداشته است، و هرگز یک مرکز فرهنگی اسلامی نبوده است.

**علاقهٔ مسلمانان علاقه‌ای سیاسی است، نه مذهبی، و تنها هنگامی اوج می‌گیرد که این شهر از زیر سلطهٔ مسلمانان بیرون می‌آید.**

در مقایسه، دقیق‌تر است اگر بگوییم که شهر مکّه «اورشلیم» اسلام است. در همین شهر مکّه بود که مسلمانان باور دارند ابراهیم تا مرز قربانی کردن اسماعیل پیش رفت، محمد بیشتر عمر خود را در این شهر سپری کرد، و رخدادهای کلیدی تاریخ اسلام در همین شهر به وقوع پیوستند. مسلمانان هر روز پنج بار در

جهت آن دعا می‌گزارند، و همین جا است که غیر مسلمانان اجازه ندارند بر خاکش قدم بگذارند.

با توجه به اهمیت ناچیز اورشلیم در اسلام، به جا است که بپرسیم چرا مسلمانان امروزه پافشاری می‌کنند که این شهر برای آنان اهمیت بیشتری دارد تا برای یهودیان؟ پاسخ این سؤال با ملاحظات سیاسی ارتباط دارد. مسلمانان تنها هنگامی به اورشلیم علاقه‌ای مذهبی نشان می‌دهند که این علاقه در خدمت اهدافی سیاسی باشد. هرگاه نیز که این گونه دلمشغولی‌های سیاسی فرو می‌نشینند، منزل اسراییل در نزد آنان فرو می‌آید. این طرحی است که حداقل ۵ بار طی ۱۴ سدهٔ گذشته تکرار شده است:

## ۱ – عصر پیامبر:

هنگامی که در دههٔ ۶۲۰ میلادی، محمّد هنوز در صدد گراياندن یهودیان به اسلام بود، وی چندین آیین به شیوهٔ یهودی را اقتباس کرد. روزه‌ای همچون یوم کیپور، محلّی همچون کنیسا برای عبادت، محدودیت‌های تغذیه‌ای شبیه قوانین کاشر، و نیز دعاهایی شبیه **تَخَنون** که روی به اورشلیم گزارده می‌شدند. امّا آن‌گاه که اکثریت یهودیان پیشنهادهای محمد را رد کردند، قرآن جهت دعاگزاری را به مکّه تغییر داد، و اورشلیم اهمیت خود را برای مسلمانان از دست داد.

## ۲ – دوران خلافت بنی امیّه:

چند دهه پس از آن، هنگامی که خلفای بنی امیّه در پی راه‌هایی برای گسترش اعتبار و اهمیت قلمروی این حکومت بودند، دیگر بار اورشلیم منزلت یافت. یکی از این شیوه‌ها برپایی دو بنای عظیم در اورشلیم بود، یعنی بنای گنبد صخره در ۶۹۱ میلادی، و مسجد الاقصی در ۷۱۵ میلادی.

در این میان، خلفای بنی امیّه دست به ترفندی ظریف زدند: قرآن اظهار می‌کند که خداوند محمّد را «در شب، از مسجد مقدس در مکّه» گرفت و او را «به دورترین (در عربی: الاقصی) مکان عبادت» برد. آن‌گاه که این نوشته آشکار شد (حدود سال ۶۲۱)، عبارت «دورترین مکان عبادت» صرفاً جنبهٔ یک ظرافت زبانی را داشت و اشاره به مکان مشخصی نبود. امّا بعدها بعد، پس از آن‌که بنی امیّه مسجدی در اورشلیم بنا کردند که آن را «الاقصی» نامیدند، مسلمانان متن پیرامون «دورترین مکان عبادت» را به عنوان ارجاعی به اورشلیم تعبیر کردند. با این حال، با سقوط بنی امیّه در سال ۷۵۰، اورشلیم تقریباً به گمنامی کامل فرو رفت.

## ۳ – جنگ‌های صلیبی:

در ابتدا، تسخیر اورشلیم توسط صلیبیّون در سال ۱۰۹۹ موجب بروز چندان واکنشی از جانب مسلمانان نشد. امّا، با گسترش جنگ‌های ضد صلیبی توسط مسلمانان، ادبیات کاملی نیز در ستایش فضایل اورشلیم پدیدار شد. در نتیجه، حول و حوش این دوره، به اورشلیم تدریجاً به عنوان سومین شهر مقدس اسلام نگریسته شد.

سپس، در پی بازگشت امن این شهر به دست مسلمانان در سال ۱۱۸۷، اورشلیم مجدداً به گمنامی معمول خویش فرو رفت. جمعیت شهر کاهش یافت. حتی حصارهای دفاعی شهر نیز فرو ریختند.

## ۴ – سلطهٔ انگلستان:

تنها هنگامی که در سال ۱۹۱۷ قوای نظامی انگلستان به اورشلیم رسیدند، مسلمانان بار دیگر متوجه اهمیت این شهر شدند. رهبران فلسطینی اورشلیم را به موضوعی محوری در مبارزهٔ خود علیه صیونیسم تبدیل کردند.

امّا دوباره، با تصاحب اورشلیم توسط قوای اردن در سال ۱۹۴۸، مسلمانان به گونه‌ای قابل پیش بینی، علاقهٔ خود را به اورشلیم از دست دادند. اورشلیم از نو به مقام یک مرداب متروک روستایی سقوط کرد، در حالی که اردنی‌ها عامدانه به نفع عَمّان پایتخت خود، منزلت آن را پایین آوردند. دریافت یک وام بانکی، تقاضا برای یک خط تلفن، و یا ثبت یک بستهٔ پستی، همگی اقتضا می‌کردند که آدمی تا عمّان سفر کند. رادیوی اردن مراسم خطبهٔ نماز جمعه را نه از مسجدالاقصی، بلکه از مسجد کوچکی در اردن پخش می‌کردند. در این دوران، اورشلیم از نقشهٔ سیاسی اعراب نیز بیرون افتاد: معاهدهٔ ۱۹۶۴ PLO (سازمان آزادی بخش فلسطین) ذکری از اورشلیم به میان نیاورد. هیچ یک از رهبران عرب (به جز شاه حسین، آن هم به ندرت) از آن دیدار نکردند.

## ۵ – حکومت اسراییل:

با فتح اورشلیم توسط اسراییل در ماه ژوئن ۱۹۶۷، بار دیگر علاقهٔ مسلمانان به اورشلیم سر برافراشت. در معاهدهٔ ۱۹۶۸ PLO از اورشلیم به نام یاد شد. ایران انقلابی یک روز را به نام «روز قدس» نامگذاری کرد، و چهرهٔ شهر را بر اسکناسهای خود نقش نمود. برای بنای شهر، پولی فراوان به اورشلیم سرازیر شد.

به این ترتیب، بسیار بیشتر از احساسات و عقاید مذهبی، این ملاحظات سیاسی بوده‌اند که در طول تاریخ، علاقهٔ مسلمانان را به اورشلیم برانگیخته و جهت داده‌اند.



# یهودیان جهان متحد شوید

**برگردان: مینو مقیمی**

در شنبه شب ۲۴ جون کنیسای **Kehilat Ya'ar Ramot**، کنیسای کنسرواتیو اورشلیم در میان شعله‌های آتش سوخت. خوشبختانه این آتش سوزی هیچگونه تلفات جانی به دنبال نداشت، هر چند که تمامی کنیسا تبدیل به خاکستر شد.

پس از این حمله دو حملهٔ دیگر به فاصلهٔ کوتاه بر دو کنیسای کنسرواتیو اسراییل انجام گرفت.

در کنیسای اول علامت یهودیان متعصب مذهبی همراه با نوشته و یک تورا در محل حادثه یافت گردید.

حمله و آتش سوزی به طرزی مرموزانه و زیرکانه انجام گرفته که پلیس اسراییل تاکنون نتوانسته عوامل آن را شناسایی کند، هر آنچه که جنبش کنسرواتیو و رفورم اسراییل ارتودکسهای متعصب و مذهبی را مسئول این حملات می‌دانند.

قبل از شکسته شدن پنجره‌های کنیسای **Eshel Arraha** و حمله به کنیسای **Ya'ar Ramot** تمامی اعضای کنیسا مورد تهدید قرار گرفته بودند که در روز **Tishab'Av** تیشه‌آو کشته خواهند شد.

رئیس جمهور اسراییل **اهود برک** حوادث اخیر، حمله به گروه‌های کنسرواتیو و رفورم را خطرناک دانسته و می‌گوید این حوادث لرزه بر اندام هر یهودی می‌اندازد.

گروه‌های متعصب مذهبی اسراییل که در ابتدای تشکیل دولت اسراییل مورد پشتیبانی دولت قرار داشتند و از کمک‌های مالی دولت جهت ازدیاد جمعیت اسراییل استفاده مینمودند، اکنون به عنوان سدّی در مقابل دولت اسراییل قرار گرفته‌اند.

گروه‌های تندرو و متعصب غیر منسجم بوده و هر یک دارای رهبری مذهبی مستقلی می‌باشند که از رهبران اسلامی کشورهای اسلامی دست کمی در دادن فرمان و صدور اعلامیه ندارند.

هر چند این گروهها از سازمانی متشکل از یهودیان متعصب و تندرو برخوردار نیستند ولی عملیات فردی و گروهی آنان گاه بسیار خطرناک بوده که از جمله قتل **اسحاق رابین** را می‌توان یکی از عملیات فردی این گروهها دانست.

از فعالیت‌های گروهی می‌توان به سنگباران ماشین‌ها و مغازه‌های باز در روزهای شنبه و سوزاندن کنیساها نام برد. تعداد محافظین **اهود برک** در هر سخنرانی در اسراییل کمتر از کشورهای دیگر نیست. حقیقت تلخ در این است که اختلاف و تشنج میان گروه‌های متعصب مذهبی و رفورم و کنسرواتیو چهرهٔ دیگری را از کشور رؤیاها و آرزوها در ذهن به تصویر می‌آورد.

**البته تعداد زیادی از گروه‌های ارتودکس اسراییلی، شکستن شیشه‌ها و آتش زدن کنیساها را محکوم کرده‌اند و خواستار کمک در بازسازی این مکان شده‌اند.**

مشکلات برقراری صلح با کشورهای عرب از یک طرف و اختلافات مذهبی در داخل همراه با ازدیاد تعداد اعراب ساکن اسراییل از طرف دیگر آیندهٔ اسراییل را زیر

سوآل می‌برد.

گروه‌های رفورم و کنسرواتیو اسراییل دولت را مورد مؤاخذه قرار می‌دهند که چرا اجباری در ارسال جوانان ارتودکس مذهبی به ارتش اسراییل و مناطق جنگی نیست. در حالی که تاکنون اکثریت کسانی که جان خود را در مقابله با فلسطینی‌ها و یا حتی تروریستها از دست داده‌اند از دو گروه فوق بوده‌اند. از طرفی دیگر کمک هزینه مادی بیشتر به ارتودکس‌های مذهبی تعلق می‌گیرد و حتی دولت جهت امکانات تحصیلی، بیمه و بهداشت برای این گروه تسهیلات بسیاری مهیا نموده؟ از طرفی دیگر مذهبیون افراطی که خود به چندین شاخه و گروه تقسیم می‌شوند گروه‌های رفورم و کنسرواتیو را محکوم می‌کنند که تحت آزادی‌های بی حد و مرز، رسوخ فرهنگ آمریکا یهودیت را از میان برده‌اند و عامل تجزیه و متلاشی شدن اسراییل هستند. بخصوص که در عرض ۱۲ سال گذشته که سیل روسهای مهاجر به این کشور روانه گردیده، خشم این گروه‌ها به مراتب بیشتر از گذشته دیده می‌شود. روسهایی که هیچ‌گونه تعلیمات یهودی نداشته و از انجام مراسم یهودی بی خبر می‌باشند و یا حتی تعدادی از آنان اصلاً یهودی نیستند و فقط جهت رهایی از کشور تجزیه شده به کشور اسراییل پناه آوردند.

تعدادی از افراطیون مذهبی سعی بر آن دارند که دولت اسراییل را از سکنی دادن به ملیت‌های مختلف بخصوص روسها منصرف کنند و از امکاناتی که دولت ممکن است برای گروههای غیر ارتودکس ایجاد کند جلوگیری نمایند. این گروه‌ها حتی تغییر مذهب و دین را به یهودیت غیر ممکن میدانند. آنچه که متعصبین مذهبی را به خشم می‌آورد. رفورمها و کنسرواتیوها هستند تا اعرابی که در خود اسراییل رو به افزایش هستند و حتی نمایندهٔ مخصوص در کنست دارند.

نکتهٔ مثبتی که در این میانه دیده می‌شود ناراحتی و نگرانی تمامی یهودیان اسراییل در بازپس دادن زمین‌ها به اعراب میباشد. اتحادی که در تمامی گروهها به چشم می‌خورد.

در حالیکه پلیس اسراییل به دنبال شناسایی عاملین آتش سوزی می‌باشد خوشبختانه تعدادی از کنیساهای ارتودکس به بازسازی کنیسای سوخته همت گماشتند.

گروههای خیریهٔ یهودی آمریکا نیز مانند فدراسیون یهودیان آمریکایی و سازمان **Olam** (۱) (اولام) آمادگی خود را جهت بازسازی کنیسا اعلام نمودند.

---

۱ - سازمان Olam سازمانی نوین با کادری تازه می‌باشد که تمامی یهودیان جهان را به وحدت زیر آیین تورا دعوت می‌کند. شعار این سازمان Ashke Fardicultrare focon servadox (اشکنازی، سفارادیک، رفورم، کنسرواتیو و ارتودکس) متحد شوید می‌باشد. این شعار به تازگی در بعضی از تابلوهای بزرگ خیابان‌های لوس‌آنجلس و نیویورک دیده می‌شود.



# نفرین ها یا فتواهای قتل!

به تازگی، طرفداران حزب **شاس** در اورشلیم، سطل‌های زباله را در خیابان‌های شهر به آتش کشیدند. این حرکت در اعتراض به اقدام اخیر دادستان کل کشور اسراییل صورت گرفت، که روز دوشنبه [هفتهٔ نگارش مقاله. م.] به پلیس دستور داده بود تا بر علیهٔ رهبر روحانی این حزب، ربی عوودیا یوسف، به دلیل موعظهٔ «انتقام جویانهٔ» مرگباری که پیشتر بر علیهٔ یکی از وزیران دولت ایراد کرده بود، یک پروندهٔ بازجویی گشوده شود.

**به قلم:** اریک سیلوِر، گزارشگر در اسراییل
**برگردان:** پیمان اخلاقی

**این روزها کلمات تند یک ربی، و اتهامات مبنی بر کردارهای غیر قانونی یک نخست‌وزیر پیشین، دادستان کل کشور اسراییل را سرگرم نگاه داشته‌اند.**

**اورشلیم**

الیاکیم روبینشتاین مردی به غایت معتدل و سرزنده است. این یهودی ارتودکس مدرن، عادت دارد لطیفه‌های مردمی تعریف کند. آقای روبینشتاین شهروند خدمتگزاری است که آشتی را بر رودررویی ترجیح می‌دهد. او از آن دسته وکلایی است که ترجیحاً استخدامشان می‌کنید تا شما را از رفتن در دردسر بیرون نگاه دارند، تا آن که شما را از آن بیرون بکشند.

به تازگی، وی در مقام دادستان کل کشور، با دو مورد از حساس‌ترین تصمیمات دوران حرفه‌ای خویش روبرو شده است. روز دوشنبهٔ گذشته [هفتهٔ نگارش مقاله. م.]، او دستور گشایش یک پروندهٔ بازجویی جنایی علیه **ربی عوودیا یوسف**، بنیانگذار و رهبر روحانی جنبش سفارادی - حَرِدی «**شاس**»، را به پلیس صادر کرد. این تصمیم در پی لعنت علنی ربی یوسف نسبت به آقای **یوسی سَرید**، وزیر آموزش و عضو حزب جناح چپ «مِرِتْزْ»، گرفته شده بود.

**ربی یوسف**، آقای **سَرید** را نفرین کرده بود که به سرنوشت هامان و عمالِق دچار شود. [هامان وزیر یهودی ستیزِ دربار خشاشارشاه، و عمالِق از اقوام دشمن بنی اسراییل در کتاب

مقدس هستند، که به شکست و نابودی دچار



شدند. م.]

از آن سو، تنها یک روز پس از آن، مأموران پلیس یک بمب ساعتی دیگر را پیش روی آقای روبینشتاین گذاردند: آنان به وی پیشنهاد کردند که نخست‌وزیر پیشین، آقای



**بنیامین نتنیاهو** را به اتهام دریافت رشوه، کوشش در دریافت غیر قانونی هدایا، خیانت در امانت، و کارشکنی در برابر عدالت، به محاکمه بکشد. آنان همچنین پیشنهاد کردند که همسر آقای نتنیاهو، سارا، نیز به جرم دزدی و کوشش برای دریافت غیرقانونی هدایا، رسماً مورد اتهام قانونی قرار گیرد.

طی هفت ماه پیش از این پیشنهاد، آقا و خانم نتنیاهو به دلیل ظنّ پذیرش رشوه از یک مقاطعه‌کار، جابجایی و نگهداری، بهره‌بری نابجا از منابع مالی دولتی، و تصاحب غیر قانونی ۷۰۰ هدیهٔ رسمی که در دوران صدارت وی دریافت کرده بودند، مورد تجسّس و بازجویی قرار داشتند. (یک نامه - بازکن طلایی که از سوی **آقای آل گور**، معاون ریاست جمهوری آمریکا، به **آقای نتنیاهو** هدیه شده بود، در زمرهٔ این هدایا قرار داشت.)

این بازجویی از هنگامی به جریان افتاد که در پی شکست رهبر حزب لیکود در انتخابات ۱۹۹۹، **آقا و خانم نتنیاهو** به یک مقاطعه کار به نام اَوْنِر عامِدی دستور داده بودند که یک صورتحساب ۱۰۰,۰۰۰ دلاری را به دفتر نخست وزیر تسلیم کند. تا آن هنگام، آقای عامدی به مدت سه سال، در آپارتمان شخصی و محل سکونت رسمی خانوادهٔ نتنیاهو، برای آنان، بدون دریافت کارمزد، کار کرده بود. گفته می‌شود آقای عامِدی، که پذیرفته است بر علیه این زوج شهادت دهد، در عوضِ کارمزد، به انتظار یک قرارداد دولتی بوده است.

**آقای نتنیاهو**، به نوبهٔ خود، با این پیش قدمی پلیس به انفعال برخورد نکرده است. او همواره باور داشته است که بهترین شکل دفاع حمله است. او هنگامی که هنوز صرفاً نامزد مقام نخست‌وزیری بود، در برابر شایعاتی پیرامون رابطهٔ نامشروع خود با یک زن، با ظاهر شدن بر صفحهٔ تلویزیون و اعتراف به همه چیز واکنش نشان داد.

روز سه‌شنبه، او به حالت حمله به میان آمد. او پیشنهاد محاکمه را بی معنی خواند و ردّ کرد. وی اظهار کرد: «این یک بازجویی مغرضانه بود، که نتیجهٔ آن از پیش آشکار می‌نمود.»

این دومین باری است که پلیس خواسته است **آقای نتنیاهو** را قانوناً مورد اتهام قرار

دهد. در سال ۱۹۹۷، او متهم شد که **رُنی بَر-اُن**، یک وکیل فاقد شرایط عضو لیکود را به مقام دادستانی منصوب کرده است تا آریه **دِری**، رهبر حزب شاس را از اتهامات مربوط بـه فسـادِ [مـالی] مصون نگاه دارد. در آن هنگام، **آقای روبینشتاین** که به جانشینی آقای **بَر-اُن** منصوب شده بود، از غرایز محتاط خود پیروی کرد، و تصمیم گرفت که از وارد آوردن اتهامات قانونی علیه آقای نتنیاهو خودداری کند.

امّا این بار چندان ساده نخواهد بود. بازجویی اخیر بسیار گسترده و موشکافانه بوده است. حدود ۱۰۰ کارآگاه بر روی این پرونده کار کرده‌اند. علاوه بر آن، محاکمهٔ یک نخست‌وزیر سابق، به ویژه اگر مدتی از پهنهٔ زندگی همگانی کناره گرفته باشد، نسبت به محاکمهٔ یک نخست‌وزیر وقت، با موانع سیاسی کمتری روبرو است.

شیفتگان ربی یوسف اعتراض خود را به خیابان‌ها کشانده‌اند. رهبران **شاس** آقای **روبینشتاین** را به نژاد پرستی، و عمل او را عملی از روی تعصب علیه یهودیان سفارادی و ارتدوکس‌های پر شور (افراطی) متهم کرده‌اند. یکی از آنان گفته است که ممکن نیست این عالِم بزرگوار مرتکب جرمی شده باشد، چراکه وی بزرگترین دانشمند تورا در نسل خود است، و کلام خداوند از لبان او جاری است.

در مورد ربی نیز **آقای روبینشتاین** تصمیم گرفت که پس از یک شکایت پیشین پیرامون اظهارات آتش‌افروز ربی یوسف، احتیاط را بر تهوّر مقدم بشمارد. (دیوان عالی کشور با اکثریت لیبرال، با آن‌که خود هدف انتقادات آتشین آن ربی قرار گرفته بود، تصمیم آقای روبینشتاین مبنی بر انصراف از محاکمهٔ قانونی ربی را تصویب کرد.)

امّا این بار دادستان کل پیشاپیش فرمان داده است که زمینهٔ لازم، حداقل برای گشایش یک پروندهٔ بازجویی پیرامون احتمال برانگیختن خشونت که می‌توانست به مرگ یا صدمهٔ جسمی آقای **سَرید** منجر شود، وجود دارد. در حکم مفصل خود، آقای روبینشتاین این را در برابر حق آزادی بیان به سنجش گذاشته است.

**شاس**، به دلایلی خاص خود، تصمیم گرفت که در هر صورت، هنوز از اتحاد شکنندهٔ **اهود باراک** خارج نشود. شاس برای بقای شبکهٔ آموزشی خود هنوز به کمک مالی از سوی دولت نیازمند است. همچنین ربی یوسف پذیرفته است که به پرسش‌های پلیس پاسخ دهد. همچون مورد آقای **دِری** که در حال حاضر در انتظار تصمیمی بر سر استیناف خود در برابر حکمی چهار ساله است، مؤمنان به خواندن سرود بی گناهی ربی قانع هستند. ربی یوسف به آنان اصرار ورزیده است که از دست یازی به خشونت خودداری کنند.

با این حال، برخی نشانه‌ها چنین می‌نمایند که همهٔ رأی دهندگان شاس با آنان همراه نیستند. آن دسته از یهودیان سفارادی که برای گذران زندگی کار می‌کنند و بعد از ظهر روزهای شنبه به مسابقات فوتبال می‌روند، آشکارا از تظاهرات بیرون خانهٔ ربی در اورشلیم غایب بودند. جمع تظاهر کنندگان تقریباً تماماً از طلاّب یشیوا تشکیل شده بود، که توسط ربی‌های خود به حرکت آمده بودند. لیکود، که برای جلب آرای همان طبقهٔ کارگر رقابت می‌کند، از تصمیم بازجویی توسط پلیس پشتیبانی کرد.

یک نظرخواهی آماری که روز سه‌شنبه در روزنامهٔ پر تیراژ **یدیعوت آحَرونوت** انتشار یافت، نشان داده است که ۶۸ درصد از اسراییلیان موافق هستند که تصمیم دادستان کل کاملاً به جا بوده است، و تنها ۲۷ درصد با این تصمیم مخالفند.

در حال حاضر، بن بست حاصل از لعنت ربی یوسف، که با آن که سعی در کم اهمیت جلوه دادن آن کرده است، هرگز از آن عقب نشینی نکرده است، به عنوان یک برخورد بنیادین فرهنگ‌ها تعبیر می‌شود. آیا به راستی **اسراییل کشور قانون است و یا کشور تورا؟** آیا بر پایهٔ عقل اداره می‌شود یا احساس؟ قانون مدنی و یا طلسم و خرافه؟

**امانوئل گراس**، یکی از پیشروترین استادان حقوق در اسراییل گفت: «تصمیم دادستان کل بر بردباری‌ای که تا به حال عموم مردم در برابر بخش فرا ارتدوکس (افراطی) و حملات چهره‌های عمدهٔ این جناح نسبت به صاحب منصبان دولتی از خود نشان داده‌اند، محدوده‌ای اعمال می‌کند. این گروه دیگر نمی‌توانند ادعا کنند که رهبران خدا ترس آنان، رعایای قوانین تورا، و مستثنی از قوانین کشوری هستند. حملات شدید کلامی با عذر تورا، -اگر آسیب رسان و برانگیزندهٔ خشونت باشند- دیگر پذیرفتنی نیستند.»

**مُشه نِگبی**، نویسندهٔ امور حقوقی روزنامهٔ مَعَریوُ، اضافه کرده است: «آنجا که یک رئیس جمهور، نخست وزیر، وزیران، و اعضای کِنِست [پارلمان اسراییل] به اتهام فساد مالی مورد بازجویی قرار بگیرند، در حالی که یک ربی که مظنون به تحریک قتل است از بازجویی مصون بماند، اصل برابری در برابر قانون زیر پا گذاشته شده است. در یک دمکراسی، مراجع روحانی نمی‌توانند برتر از قانون باشند.»

# *Party Party Party*

**Have you thought about Valentine's day this year?**

***Young Professionals of SIAMAK Organization Presents***

***Join us***
*for Cocktails & Hors D' Oeuvres*
*a night of fun & dancing*

*find new friends*

## Saturday, February 10th, 2001

## 8:00 p.m. to 1:00 AM

*at University Synagogue*
*11960 Sunset Bl. (1 Mile W. of 405 FWY)*

Ages of 24 to 45

Tickets: $30.00 in advance
$35.00 at the door

To purchase tickets, please call:

SIAMAK Organization (310) 843-9846

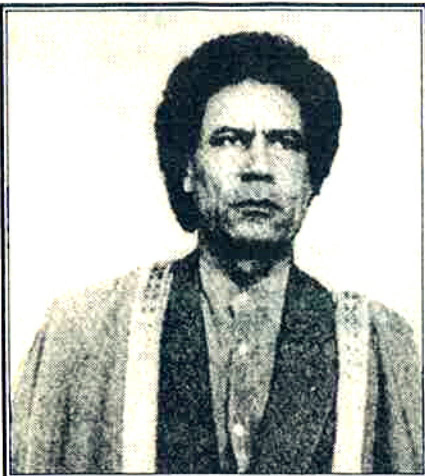
Mike (310) 859-7180

Fariba (310) 442-1390

Ben (213) 747-3530

Shahin (818) 881-2328

# اتحاد معمر قذافی (رهبر لیبی) و نئونازیها



از: Los Angeles Times
برگردان: خسرو آقائی

معمر قذافی رهبر لیبی اخیراً شروع به ارسال میلیونها دلار برای «جورج هایدر» رهبر نئونازیهای اطریش و فرماندار یکی از ایالات آن کشور کرده است که حزب او به نام «حزب آزادی» معروف است. این معاملات جنجالی که «هایدر» به آن نام «کریسمس برای اطریش» را داده است با دو مسافرت مرموز او به لیبی شروع شد.

او که با مدیر کل بانک **Hypo Alpe Adria** اطریش همراهی می‌شد در ماههای مه و ژوئن امسال دو ملاقات پنهانی در تریپولی با قذافی برگزار کرد. بلافاصله بعد از این مسافرت «بانک خارجی لیبی» که شعبه‌ای از بانک ملی لیبی می‌باشد اولین قسط ۲۵ میلیون دلاری را به بانک **Hypo** ارسال کرد که مرکز آن در شهر **Klagentect** پایتخت **"Carlnthia"** می‌باشد. این هدیه نقدی قذافی به هایدر و ایالت تحت نفوذ او برای مقابله با تحریم‌هایی است که توسط اتحادیه اروپا بر ضد این ایالت و بعد از اتحاد نافرجام حزب فاشیست آزادی با دولت اطریش صورت گرفته بود. این به منزله دومین خرگوشی بود که «هایدر» چون شعبده‌بازی از زیر کلاه خود بیرون آورد و نتیجه مسافرت او به لیبی برد. در پایان ماه مه هایدر اعلام کرد که برای مقابله با افزایش قیمت بنزین در اطریش او ترتیبی داده است که بنزین صادراتی لیبی با قیمت نازل در «کرنیشیا» به فروش برسد.

عکس‌های جدیدی که از «کارینتیا» رسیده است «هایدر» را در حال تبسم نشان می‌دهد که سوار بر ماشین پورشه خود در این کار نظارت می‌کند.

ملاحظات مالی تنها دلیل «هایدر» برای معامله با قذافی نبوده است. بر اساس ضرب‌المثل معروف عربی که میگوید دشمن دشمن من، دوست من است. او و قذافی هر دو گروههائی را دشمن مشترک خود می‌دانند. قذافی ضمن اشاره به روابط تنگاتنگ اتحادیه اروپا و اسرائیل اخیراً اظهار داشت: «اتحادیه اروپا باید منافع مردم اروپا و نه منافع رژیم صیونیستی را در سرلوحه کار خود قرار دهد». او اخیراً به اروپائیان توصیه کرد که تخیلات مربوط به جنگ جهانی دوم را فراموش کرده و حتی «هایدر» راکه درگذشته «نازی وحشی کم اهمیت» خوانده بود ارج بسیار نهاد. گر چه «هایدر» در ظاهر این ادعا راکه کمک مالی لیبی باعث پیروزی ناگهانی حزب او در انتخابات اطریش شد تکذیب کرده است ولی توجه محافل سیاسی اطریش معطوف به «سیف الاسلام» پسر قذافی گردیده است که در یک محله اعیانی اطراف وین با دو پلنگ سفید بنگالی خود زندگی می‌کند. «سیف الاسلام» به عنوان طرفدار حزب آزادی که «هایدر» رهبر آن است پیشنهاد کرده است که برای پیروزی این حزب در انتخابات آینده کمک مالی بنماید. او در مصاحبه با یک روزنامهٔ اطریشی اظهار داشت: «من به نفع «هایدر» فعالیت‌های انتخاباتی انجام خواهم داد».

طبق اسناد موجود در یک مجله هفتگی اطریش ارتباط «هایدر» با حکومت لیبی از سال ۱۹۸۸ و زمانی صورت گرفت که حزب آزادی او اولین پیروزی مهم خود را در انتخابات اطریش بدست آورد. در آغاز این ارتباط توسط دبیرکل وقت حزب آزادی **"Harold Grsch"** شروع شد. در آن زمان از **"Gosethe"** به عنوان تأمین کننده اسلحه برای لیبی نام برده می‌شد.

روابط صمیمانه قذافی با نئوفاشیست‌ها و افراطیون راست‌گرا به سالهای دور برمی‌گردد. این روابط در چند شاخه در کشورهای مختلف اروپایی نضج گرفته است. **"Searchlights"** سازمان ضد فاشیستی که در لندن قرار دارد و فعالیت‌های فاشیست‌ها را در اروپا زیر نظر دارد اخیراً فاش کرد که افسران قدیم نازی در تأسیس و توسعه کارخانه گازهای شیمیائی در لیبی در دهه ۱۹۸۰ دخالت مستقیم داشتند و یکی از عوامل اصلی نازیها در این پروژه **"Wolker Weisseiman"** از مغزهای متفکر رایش سوم می‌باشد که فعالیت‌های او در تهیه و تولید اسلحه‌های مخصوص بارها توسط شخص آدولف هیتلر مورد تشویق قرار گرفته است.

قذافی که مقصود واقعی‌اش بدست آوردن تکنولوژی پیشرفته نظامی است در دهه ۱۹۷۰ سرمایه عظیمی را در اختیار دولت آرژانتین برای تهیه بمب اتمی قرار داد. پشتیبانی لیبی از این پروژه که در نهایت با شکست روبرو شد توسط شخصی به نام "Licio Getti" یک بازرگان مرموز ایتالیائی که روابط تنگاتنگی با نئوفاشیست‌های اروپا و آمریکای لاتین داشت هدایت می‌شد. این شخص که ظاهراً به عنوان کاردار بازرگانی افتخاری سفارت آرژانتین در رُم انجام وظیفه می‌کرد در عین حال سرور محترم، سازمانی بود به نام «کابین سنگی» که افراد با نفوذ این سازمان در یک سری فعالیت‌های بازرگانی - سیاسی و جاسوسی غیر قانونی در ایتالیا دست داشته و هنوز هم تحت تعقیب و رسیدگی پلیس ایتالیا قرار دارند.

رابط اصلی «گالی» در آرژانتین رئیس و فرمانده پلیس آن کشور و مؤسس سازمان P2 آقای «لوئیزرگا» بود. این شخص که به اسم مستعار «بروزای دوم» یا «جادوگر» مشهور بود ید طولانی در سر به نیست کردن مخالفان دولت آرژانتین و سایر شهروندان این کشور داشت، بطوریکه ناگهان این افراد «گم» می‌شدند و هیچوقت اثری از آنان به دست نمی‌آمد. این اعمال جدا از دخالت «اتحادیه ضد کمونیست‌های آرژانتین» که یک جوخه مرگ بود که توسط «لوئیزرگا» بوجود آمده بود می‌باشد. روزنامه‌نگار آرژانتینی «جیکوب تیمرمن» گزارش داده است که پس از کودتای ضد پرون در سال ۱۹۷۶ قذافی «لوئیزرگا» را در لیبی پناه داده است.

در طول سالیان اخیر قذافی محبوب رهبران سازمان‌های نئوفاشیست بوده و از جمله این افراد «استفاتو دارچی» تروریست فراری است که متهم به برنامه ریزی یک سری بمب‌گذاری در میلان و رُم می‌باشد. سازمان سیا در گزارش سال ۱۹۸۲ «استفانو داچی» را خطرناک‌ترین تروریست راست‌گرا که هنوز فراری و تحت تعقیب است عنوان کرده است.

«استفانو دارچی» طی نامه‌ای به قذافی از او دعوت کرده است که به مبارزه همه جانبه‌ای که علیه «روسهای خدانشناس مارکسیست» و «آمریکائی‌های کاپیتالیست ماده گرا» که هر دوی آنها توسط صیونیزم بین‌الملل کنترل می‌شوند بوجود آمده بپیوندد.

روابط لیبی و دست راستی‌های رادیکال اروپایی توسط چندین سازمان قضائی و پارلمانی اروپا تحت نظر قرار دارد. بر طبق گزارش دادستان ایتالیا "Loris Dambrosia" سفارت لیبی در ایتالیا با پرداخت پول باعث فرار «ماریو توتی» تروریست ایتالیایی که متهم به بمب گذاری در قطار نزدیک فلورانس در سال ۱۹۷۴ است شده است. «ماریو توتی» متعاقباً دستگیر گردید و به جرم این بمب گذاری که به مرگ ۱۲ نفر و مجروح شدن ۱۴ نفر انجامید به زندان طولانی محکوم گردید.

برای بدست آوردن الطاف قذافی یک پروفسور دانشگاه رُم به نام «کلودیو موتی» سازمانی به نام «سازمان دوستی ایتالیا و لیبی» بوجود آورده است. به عنوان تبلیغات شناخته شده نئوفاشیسم، کلودیو مدتی یک سری نشریات ضد یهودی از جمله کتاب تحریف شده‌ای به نام «پروتکل پیران صیون» راکه یک کتاب ضد یهودی است به ایتالیایی ترجمه

کرده و همراه مانیفست قذافی به نام «کتاب سبز» منتشر کرده است. «کلودیو موتی» با گروههایی که طرفدار دانشجویان چینی هستند نیز هم پیمان گشته و یک گروه عجیب و خلق‌الساعه‌ای را به نام «مائونازیسم» بنیاد گذاشته است. گروههای دیگری نیز که «کلودیو موتی» الهام گرفته‌اند یک سازمان جداگانه افراطی تشکیل داده که به ستایش از قهرمانان و رهبران نامتجانسی مثل آدولف هیتلر - مائو تسه تونگ - قذافی و پرون می‌پردازند. قدرت مالی و تظاهرات ضد صهیونیستی قذافی باعث بوجود آمدن محبوبیت او در بین دست راستی‌های افراطی در سراسر دنیا گشته است.

چندین نفر از رهبران «جبهه ملی نئونازیسم» بعنوان میهمان دولت لیبی از آن کشور دیدار کرده‌اند و در بازگشت کشور و دولت لیبی را مورد تحسین قرار داده‌اند. طبق اظهار «ری هیل» رهبر سابق نئونازیهای انگلستان، دولت لیبی مبالغ زیادی جهت انتشار متمم مجله «جبهه ملی نئونازیها» که ماهیانه منتشر می‌شود و اختصاصاً مطالب ضد یهودی منتشر می‌کند اختصاص داده است.

پرداخت وجوه زیادی که از طرف دولت لیبی تأدیه می‌شود تنها علت گرایش نئونازیها (که اصولاً مسلمانان و یهودیان هر دو را نژاد پست می‌شمارند) به طرف قذافی نیست. افراطیون خاورمیانه و طرفداران برتری نژاد سفید در اروپا که در ضد یهودیگری با هم متحد هستند در عین حال معتقدند که «اسلام» و «اروپا» باید به صورت تمدن‌های جداگانه باقی مانده و به صورت مساوی از تأثیر فرسایشی قدرت اقتصادی ایالات متحده مصون مانده و در مقابل روال یکپارچگی و یک قطبی دنیا مقاومت کنند.

دولت قذافی با استفاده از بودجه ملی خود گروههای مختلف نئونازی از کشورهای فرانسه - هلند و سایر کشورها را جهت گردش به لیبی دعوت کرده و می‌کند. در سال ۱۹۸۷ نمایندگان گروههای نئوفاشیست به تریپولی دعوت شدند تا در کنفرانسی که می‌بایست به مناسبت اولین سالگرد بمباران لیبی (در واکنش به عملیات تروریستی لیبی) تشکیل شود شرکت کنند. این صحنه‌ای بود عجیب و باور نکردنی. چون این گروه‌ها در روی صحنه در کنار گروههای بین‌المللی چپ طرفدار صلح نشسته بودند که آنان نیز از سیاست آمریکا در مقابل لیبی انتقاد می‌کردند.

دکتر «لئونورا فالانی» که یک رهبر سیاهپوست آمریکایی ولی آفریقایی‌الاصل است و رهبر «حزب متحدان جدید» در نیویورک می‌باشد نیز در این مراسم در تریپولی حاضر بود. بعد از این مسافرت قذافی در انتشارات این حزب مورد تحسین و تمجید قرار گرفت.

دوست و یار دیرینه «لئورونا فالانی» و رهبر فرقه «ملت اسلام» «لوئیز فراخان» نیز یکی دیگر از میهمانان عالیقدر لیبی بود. در سال ۱۹۹۶ این رهبر سیاهان مسلمان آمریکا با قذافی در تریپولی ملاقات کرد و قول یک میلیارد دلار برای هزینه کردن در فعالیت‌های سیاسی خود را در آمریکا از او گرفت و مراتب توسط "JANA" خبرگزاری رسمی لیبی مورد تأیید قرار گرفت.

برخورداری «هایدر» و «فراخان» از حمایت قذافی باعث شده است که نئوفاشیست‌های سایر کشورها نیز مترصد دریافت کمک از قذافی گردند به امید روزی که او بتواند یک عامل مهم کمک رسانی به آنان گردد.

# نیازمندی‌های سازمان سیامک

HELP US TO CONTINUE HELPING LESS FORTUNATE FAMILIES
HELP US TO CONTINUE SENDING OUR VOICE TO THE WORLD
HELP US SAVE JUDAUISM VALUES

*INTERNATIONAL JUDEA FOUNDATION NEEDS YOUR CHARITABLE CONTRIBUTIONS*

(We'll arrange for a pick up.)
Besides financial contribution, you can help us by donating any of the following items:

1 - Late Model Computer Processor
2 - Flat Panel Computer Monitor
3 - Regular Computer Monitor
4 - Laser Jet Computer Printer/Toner
5 - Printer Toner Cartridge Model: HP51626A
6 - Computer Diskets
7 - Power Surge Suppressor Bar
8 - Microsoft Office Software, sealed with License
9 - Desk Top Adding Machine, with Paper Roll
10 - Typewriter Machine
11 - Electric Pencil, Sharpner
12 - Electric Stapler
13 - Copy Machine Papers
14 - Regular Note Pads
15 - Removable Note Pads
16 - Indoor Natural Plant

(ما ترتیب حمل و نقل را خواهیم داد.)
علاوه بر کمک‌های نقدی دفتر سازمان سیامک به وسایل زیر نیازمند است:

۱ - کامپیوتر جدید
۲ - نمایشگر صفحه تخت کامپیوتر
۳ - نمایشگر معمولی کامپیوتر
۴ - دستگاه چاپ کامپیوتر از نوع لیزرجت
۵ - مرکب دستگاه چاپ لیزر
۶ - دیسک معمولی کامپیوتر
۷ - جعبه تقسیم کنترل فشار برق کامپیوتر
۸ - برنامه کامپیوتر
۹ - ماشین حساب رومیزی
۱۰ - ماشین تحریر
۱۱ - مداد تیز کن برقی
۱۲ - منگنه برقی
۱۳ - کاغذ برای دستگاه کپی
۱۴ - کاغذ پیش نویس معمولی
۱۵ - کاغذ پیش نویس چسب دار
۱۶ - درختچه طبیعی زینتی

We have the following items for sale:

1 - New Capoccino Machine (restaurant style)
2 - Office Desks
3 - File Cabinet
4 - Formica Cabinet
5 - Desk Light
6 - Microvawe Oven
7 - Small Refridgrator

**سازمان سیامک به فروش می‌رساند:**

۱ - دستگاه جدید قهوه کاپوچینو
۲ - میز تحریر
۳ - کابینت پرونده
۴ - کابینت فرمیکا ۴ x ۶ فوت
۵ - چراغ مطالعه
۶ - اجاق میکروویو
۷ - یخچال کوچک

---


**Phone: (310) 843-9846**
**Fax: (310) 843-9266**

# ۱۵ سال تاریخ تکان دهنده و سرنوشت ساز یهودیان جهان

## از شروع آنتی سمیتیزم در آلمان تا استقلال کشور ایسرائل (۱۹۴۸-۱۹۳۳)

برگردان: گادی (بهرام) آقالرپور



«منحم بگین» نخست‌وزیر فقید ایسرائل همیشه قبل از شروع سخنرانی‌ها و مذاکرات مهم خود با سران کشورهای دیگر در داخل و یا خارج ایسرائل این جمله راکه **«ما هرگز هولاکاست یعنی فاجعهٔ کشتار ۶ میلیون**

یهودیان اروپا را فراموش نخواهیم نمود»** را تکرار می‌کرد. در حقیقت این جمله بایستی همواره در گفتارها و اذهان همه رهبران کشور ایسرائل و یهودیان سراسر جهان باشدکه در قرن بیستم، قرن بیشترین پیشرفت‌های علمی و تکنولوژی و فرهنگ و غیره بشریت و در زمانی نه چندان دور از سالهایی که ما در آن زندگی می‌نماییم چه فجایع و ستم‌هایی بر یهودیان اروپا وارد گردید. تاریخ گذشته آئینه‌ای از حوادث آینده می‌باشد. مروری بر این تاریخ ۱۵ ساله این حقیقت مسلم را آشکار می‌سازندکه ملت یهود در هیچ زمانی و هیچ کشوری امنیت و ثبات و قدرت دفاع از موجودیت خویش را ندارد مگر زمانی که در مملکت از آن خودشان یعنی کشور ایسرائل اقامت داشته باشد. نظر به اهمیت فوق‌العاده حوادث رخ داده بین سالهای ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۸، خلاصه‌ای از آن حوادث و رویدادها را به صورت خلاصه در جدول‌های مختلف به نظر خوانندگان عزیز می‌رسانیم. میدانیم آنتی سمیتیزم شدید، هولاکاست (کشتار ۶ میلیون یهودی) جنگ جهانی دوّم از آلمان نازی شروع گردید و اثرات شوم آن به تمام دنیا نیز سرایت نمود.

چنانچه تاریخ کشور آلمان و وضعیت یهودیان آن را قبل از جنگ دوّم جهانی یعنی بین سالهای ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۹ مطالعه نماییم به دو نکته بسیار اساسی پی می‌بریم. اوّل - مملکت آلمان قبل از جنگ دوم، کشوری بسیار پیشرفته از نظر علمی، تکنولوژی، صنعتی بوده، و ملت آلمان بسیار متمدن و پیشرفته از نظر علم و فرهنگ، هنر، موسیقی، ادبیات و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و غیره می‌بود.

دوّم، یهودیان آلمان قبل از شروع حوادث سال‌های ۱۹۳۳ به بعد، همانند یهودیان اسپانیا قبل از سال ۱۴۹۲ (قبل از اخراج ناجوانمردانه آنان از اسپانیا)، در وضعیت اقتصادی و علمی بسیار عالی بودند و در جامعهٔ آلمان از موقعیت درخشان و رفاه مالی بسیار خوبی برخوردار بودند. کمک‌های یهودیان به کشور آلمان به اقتصاد، به فرهنگ و علم و تکنولوژی آن مملکت بیشتر از کمک‌های تمام یهودیان سایر کشورهای اروپایی به ممالک خویش می‌بوده است. با تصویب قانون‌های ضد یهودی و «تبعهٔ درجه دوّم» نمودن یهودیان در سالهای بعد از ۱۹۳۳ و فراری دادن تعداد زیادی از این یهودیان و کشتار یهودیان باقیمانده در آلمان، دولت و ملت آلمان یکی از بزرگترین منابع علمی و اقتصادی و سیاسی خویش را از دست دادند.

یک سوم برندگان جوایز نوبل در آلمان قبل از ۱۹۳۳ از یهودیان بودند. و از میان این یهودیان فراری آلمان ۶ برنده جایزه نوبل وجود داشتندکه این افتخار علمی و فرهنگی را نصیب کشورهای پناهنده شده به آنها نمودند.

سفیر بریتانیا در برلین، «سر رامبولد» در سال ۱۹۳۳ چنین می‌نویسد:

فرار این تعداد فراوان از نویسندگان، هنرمندان و موسیقیدانان و رهبران سیاسی و اجتماعی یهودی از پایتخت آلمان در اثر به قدرت رسیدن حزب سوسیال دموکراتیک آلمان خلاء بزرگی را در جامعهٔ روشنفکران آلمان پدید آورده است.



*** تعدادی از وقایع مهم و افشاگرانه:**

۱ - بین سالهای ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۱، از تعداد ۵۲۵،۰۰۰ نفر یهودیان آلمان ۲۵۰،۰۰۰ نفر از آن فرار نموده و یا به خارج مهاجرت کردند.

۲ - بین سالهای ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۲، آلمان‌ها تعداد ۱۳ گتوی جدید در آلمان و لهستان

بوجود آوردند و در گتوی ورشو تا ۴۰۰،۰۰۰ نفر یهودی را جمع نودند، بطوریکه هر ده نفر از یک خانواده در یک اطاق زندگی می‌کردند و آنان در انتظار بودند که به تدریج به اردوگاههای مرگ فرستاده شوند.



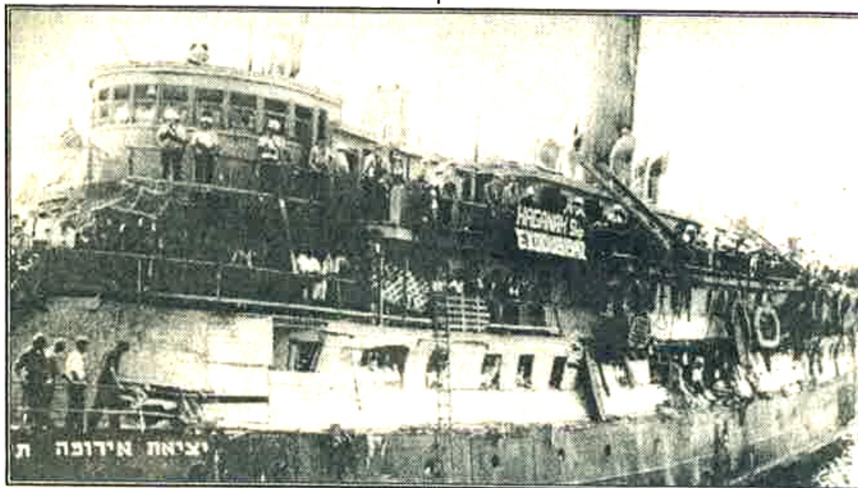
۳ - با شروع سالهای ۱۹۳۳، ابتدا ۱۹۱ کنیسا سوزانده شدند، تمام مغازه‌ها و محل‌های کار یهودیان مورد بایکوت قرار گرفتند، تمام ادارات دولتی و خصوصی و بیمارستان‌ها از یهودیان پاکسازی گردید، یهودیان مجبور به گذاشتن ستاره داوید بر روی لباس خود شدند و دسته دسته به اردوگاههای مرگ فرستاده شدند.



۴ - با پیشرفت ارتش‌های آلمان نازی در سراسر اروپا تا سال ۱۹۴۵، ۵،۲۰۰،۰۰۰ نفر یهودی در اردوگاههای مرگ آلمان و حدود یک میلیون نفر هم در اثر بیماری و گرسنگی هلاک گردیدند. جمعیت یهودیان اروپا در ۱۹۴۱ (قبل از شروع به جنگ دوم) ۸،۷۰۰،۰۰۰ نفر گزارش می‌شده است.

۵ - دولت آلمان نازی تعداد ۱۹ اردوگاه مرگ جهت کشتن سیستماتیک یهودیان با سیستم اطاقهای گاز و کوره‌های آدم سوزی در مناطق زیر بر پا نموده بود.

| | |
|---|---|
| در خاک آلمان نازی | ۹ اردوگاه |
| در خاک لهستان | ۶ اردوگاه |
| در خاک اطریش | ۱ اردوگاه |
| در خاک چکسلواکی | ۱ اردوگاه |
| در خاک هلند | ۱ اردوگاه |
| در خاک پروس شرقی (در شمال لهستان) | ۱ اردوگاه |



۶ - کشتی‌های فراریان اردوگاه‌های مرگ که به طرف ارتص ایسرائل رفته بودند توسط دولت بریتانیا در مرزهای آبی کشور ایسرائل متوقف شده بودند و اجازهٔ ورود به سرزمین مقدس را نداشتند و تنها در یک حادثه یک شکستی با ۶۰۰ فراری یهودی در دریای مدیترانه غرق شدند.

۷ - در طی فاصله سالهای ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۱ تعداد ۳۷۰،۰۰۰ یهودی از بنادر اروپا به طرف قارهٔ آمریکا فرار کردند که تنها تعداد ۲۴۰،۰۰۰ تن به آمریکای شمالی وارد شدند.

۸ - در طی همین سالها تعداد ۹۰،۰۰۰ یهودی به طور غیر قانونی وارد سرزمین ایسرائل که تحت تسلط دولت بریتانیا بود شدند. ماکزیمم تعدادی که دولت بریتانیا اجازه ورود به سرزمین مقدس را می‌داد ۷۵،۰۰۰ نفر بودند.

۹ - دولت آمریکا و متحدان اروپایی وی در سراسر طول جنگ از ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵ از وجود و عملیات ۱۹ اردوگاه مرگ نازی‌ها و



کشتار دستجمعی یهودیان با اطلاع بودند ولی هیچ اقدام مثبتی جهت بمباران و نابودی این اردوگاه‌ها و خطوط راه‌آهن‌های ارتباطی به آنها بعمل نیاوردند.

۱۰ - در سال ۱۹۴۰ دولت بریتانیا از ورود ۳۰,۰۰۰ تن یهودیان آلمان و اطریش به خاک بریتانیا به بهانه اینکه این یهودیان «همدستان دشمن» می‌باشند جلوگیری نمود.

۱۱ - در سال ۱۹۴۴، در فرانسه تعداد ۸,۰۰۰ کودک یهودی با پنهان شدن در منازل اشخاص و پناهگاه‌های گوناگون از مرگ حتمی نجات یافتند.

۱۲ - در سال ۱۹۴۳ وزارت امور خارجه آمریکا پیشنهاد دولت سوئد را برای عملیات مشترک آزاد نمودن و نجات ۲۰,۰۰۰ تن کودکان یهودی آلمانی را نپذیرفت.

۱۳ - دولت آمریکا از سال ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵ یعنی در ۱۵ سال تنها به ۲۴۰,۰۰۰ نفر یهودی فراری اجازه ورود به خاک کشورش را داده بود.

۱۴ - در سال ۱۹۴۱ دولت آمریکا قوانین «کوتا» تعداد اجازه ورود یهودیان به کشور آمریکا را مشکل‌تر نمود و در این سال کنگره آمریکا با پیشنهاد پذیرش تعداد ۲۰,۰۰۰ تن کودکان یهودی آلمانی را که بیش از تعداد «کوتا» سالیانه بود مخالفت نمود.

۱۵ - در سال ۱۹۳۹ دولت آمریکا و دولت کوبا اجازه ورود به کشتی «سن لوئیز» را که دارای ۹۰۰ یهودی فراری آلمانی بود را ندادند و به اروپا پس فرستاده شدند.

بیش از ۷۰۰ تن از آن نگون بختان دارای ویزای ورود به آمریکا و کوبا بودند.

۱۶ - دولت مکزیک تنها تعداد ۲۰۰۰ یهودی را پذیرفت و در سال ۱۹۳۷ قوانین شدیدی را برای جلوگیری از ورود یهودیان به کشورش تصویب نمود.

۱۷ - در سال ۱۹۴۳ کنفرانس «آنگلو - آمریکن» که در جزیره برمودا تشکیل گردید موفق به تصمیم گیری برای یک سیاست درهای باز برای یهودیان فراری اروپا نگردید.

۱۸ - در سال ۱۹۴۰ کنگره آمریکا پیشنهاد باز نمودن ایالت آلاسکا برای یهودیان فراری اروپا رد نمود.

طی تاریخ یهود، برای مدّتی، مصرف تنباکو به عنوان کاری سالم تلقی می‌شد که منجر به سستی و رهایش می‌شود و به گوارش غذا یاری می‌رساند. منابع روحانی آن دوره این دیدگاه عمومی را باز نشان می‌دهند، که به عنوان نمونه میتوان از تفسیری بر تلمود، متعلق به قرن هجدهم، با عنوان **پْنِیی یهوشوَع** پایهٔ این قواعد کلّی، ربی‌ها در طول سالها، اعلام کردند که شماری از فعالیت‌های مشخص از طیفی وسیع ممنوع شوند. (هارامبام، **هیلخوت روتْصِیَخ** ۱۱/۵؛ **شولخان عاروخ، خوشِن میشپاط**، ۴۲۷/۸). با دنبال کردن این رهنمود، در سال ۱۹۶۳، مرحوم ربی **مُشه فاینشتاین** به گونه‌ای عاری که علیرغم وجود دلایلی برای تردید در بی خطر بودن آن‌ها، به گونه‌ای عام از آن‌ها پیروی می‌شود. برای معذور کرده شیوه‌های کرداری از این دست، تلمود این آیه از **مزامیر** را به کار می‌گیرد (مزامیر ۱۱۶/۶) که خداوند را به عنوان «نگهبان ساده دلان» توصیف کرده است. (نگاه کنید به رساله‌های **شبات** ۱۲۹ ب، و یِوامِوت، ۷۲ الف).




# تورا درباره سیگار چه می گوید؟!

**به قلم: دانیل گرین برگ**
**برگردان: پیمان اخلاقی**

(شبات، ۳۹ ب) یاد کرد. امّا امروزه، مدارک پزشکی آشکاری به طور گسترده در اختیار همگان قرار گرفته‌اند که دلالت بر زیان‌بار بودن مصرف تنباکو دارند.

**تورا** حاوی اظهاراتی با کاربردهای گسترده است که بر ما واجب می‌کنند از فعالیت‌های خطرناک پرهیز، و از سلامت خود پاسداری کنیم (تثنیه، ۴/۹؛ ۴/۱۵؛ ۲۲/۸). بر از ابهام فتوی داد که جذب دود مخدّر ممنوع است. (**ایگروت مُشه، یوره دِعا**، ۲/۴۹).

با این حال، موقعیت کسانی که از پیش معتاد هستند، کمی پیچیده‌تر است. صاحب نظران تورا، با حساسیّت معمول خاص خود نسبت به ضعف‌های آدمیان، از محکوم کردن کسانی که به واسطهٔ فشارهای اجتماعی و بازاریابی، فریب خورده و معتاد شده‌اند اجتناب کرده‌اند.

همواره عادت‌های مشترک معینی وجود دارند (به ویژه در ارتباط با خوراکی‌ها و دارو)

ربی فاینشتاین، چه در جوابیهٔ (**responsum**) سال ۱۹۶۳ و چه در جوابیهٔ ۱۹۸۱ خود (**خوشِن میشپاط**، ۲/۷۶)، آن اصل کلّی را به عنوان عذری برای سیگار کشیدن، در مورد کسانی که از پیش به آن معتاد هستند، به کار می‌گیرد. با این حال، نیّت از اصل کلی «خداوند نگهبان ساده دلان است» این نیست که مواردی که آدمیان آگاهانه خود را تحت تأثیر زیانی خاص قرار می‌دهند، مورد تصویب قرار گیرند.

همچنان که مدارک پزشکی پیرامون سیگارکشی مطمئن‌تر، و با آگاهی عمومی از آن‌ها گسترده‌تر شده است، اطلاق این اصل کلی مشکوک‌تر شده است، و برخی از صاحب نظران احساس کرده‌اند که نمی‌توان به آن اتکا کرد. در جوابیه‌ای که سال پیش انتشار یافت (**تشووت وِ هَنخاگوت**، ۳/۳۵۴)، ربی مُشه اشْتِرن بوخ اظهار می‌کند که آن قاعدهٔ کلی دیگر در مورد سیگار کشیدن کاربرد ندارد. امّا وی از صدور فتوایی (**public decree**) که اقتضا کند مصرف کنندگان سیگار از این عادت دست بکشند انصراف می‌کند.

در اجتماعاتی که فتواهای صاحب نظران امروز تورا را به اطلاع همگان می‌رسانند و به آن‌ها اهمیت می‌دهند، تقریباً هیچ معتاد سیگاری وجود ندارد که آگاه نباشد که به گونه‌ای کاملاً روشن فتوا داده شده است مصرف سیگار خلاف **هلاخا** [قوانین شرع یهود] می‌باشد. آن‌ها که هنوز به کشیدن سیگار ادامه می‌دهند، از این رو است که یا قادر نیستند، و یا نمی‌خواهند اعتیاد خود را به احترام دیدگاه روحانیت یهود ترک کنند. به این جهت، اعلان یک فتوا، نتیجهٔ چندان مثبتی به دست نخواهد آورد.

امّا به آگاهی عموم رسانده شده است که کشیدن سیگار در قانون یهود ممنوع شده است. نه تنها لحن انتقادی این جوابیه‌ها بسیار قوی است، بلکه **هلاخای** مربوط به سیگار کشیدن به گونه‌ای انفعالی جای شبهه‌ای برای معتادان سیگار پیرامون موقعیت آنان قرار نمی‌دهد. در جوابیهٔ ۱۹۸۱ خود (**خوشِن میشپاط**، ۲/۱۸)، ربی فاینشتاین کشیدن سیگار در جایی همگانی را، در صورتی که یک نفر شکایت کند که این کار زیان‌بار است، و یا حتی صرفاً آزار دهنده است، ممنوع می‌کند. بنابراین، در یک یشیوا، حتی یک نفر که سیگار نمی‌کشد می‌تواند پافشاری کند که معتادان سیگار، علیرغم آن که اکثریت با آنان است، می‌بایست از کشیدن سیگار در سالن مطالعه خودداری کنند.

در جوابیه‌ای که ۶ سال پیش نوشته شده است (**تشووُت وِهنخاگوت**، ۱/۱۵۹)، ربی اشترن بوخ ذکر می‌کند که او کشیدن سیگار در سالن مطالعهٔ یشیوای خود را ممنوع کرده است. او پیشنهاد می‌کند که دیگر یشیواها نیز باید اخطارهایی مبنی بر ممنوع کردن کشیدن سیگار در اماکن عمومی در معرض دید همگان قرار دهند.

قانون مربوط به کشیدن سیگار، چنان که در جوابیه‌های منقول در بالا گسترش یافته است، به گونه‌ای یکسان در مورد هر مادهٔ مخدر دیگری که زیان بار شناخته شود صدق می‌کند.

در جوابیه‌ای پیرامون استعمال ماری جوانا، ربی فاینشتاین به دفاع در قبال پرهیز از این ماده، چندین دلیل، افزون و بالاتر از خطر صدمهٔ جسمی را پیش می‌کند. (**یوره دِعا**، ۳/۳۵). آدمی، هنگامی که تحت تأثیر مواد مخدّر است، نمی‌تواند به درستی بر تورا و انجام فرمان‌ها [**میتصووت**، صواب‌ها. م.] تمرکز کند، از جمله فرامین ممتدی همچون اعتقاد به خدا و آگاهی از حضور او. حتی اگر یک مادهٔ مخدّر وضعی را القا کند که در آن کسی احساس کند قادر است دربارهٔ برخی جنبه‌های تورا بیاندیشد، این خطر وجود دارد که دیگر جنبه‌ها، به ویژه واجبات آیینی معمول، فراموش شوند. همچنین، آفرینش امیال تازه، و خود را مجبور به پیروی از آن‌ها کردن، کاری است نادرست.

## مسایل خانواده




**از: استیون رالمن**
**برگردان: روزا کیائی**

باستان شناسان لوحه‌هایی گلی متعلق به بیش از ۶۰۰۰ سال پیش راکشف کرده‌اند که در آنها سردرگمی مردم بابل قدیم از رفتار فرزندانشان تشریح شده است. مجسم کنید: حتی در «روزهای طلایی قدیم» نیز روابط بین والدین و فرزندان همیشه ساده و راحت نبود.

وقتی کشمکش‌ها بروز می‌کنند، وقتی انتظارات برآورده نمی‌شوند، وقتی مقررات زیر پاگذاشته می‌شوند، والدین با چالشهای واقعی روبرو می‌شوند. واکنش‌های ما غالباً نیازها و ناامنی‌های ما را آشکار می‌سازند تا رفتارهای کودکانمان را.

هر چند کتاب مقدس هشدار می‌دهد که اگر کودک را تنبیه نکنی، ضایع می‌شود، ولی من فکر نمی‌کنم که این شیوه، نماینده خرد پدر و مادری یهودی باشد. بر عکس داستان حسیدی معروفی وجود دارد که پدر و مادری از دست کودک اصلاح ناپذیرشان به کمک راب متوسل می‌شوند. از فرط درماندگی به استاد التماس می‌کنند که «کاری بکند». تصور می‌کنم آنها انتظار دارند که استاد بتواند نیروهای کیهانی را احضار کرده و معجزه‌ای مافوق طبیعی برای تبدیل پسرشان از شیطان به فرشته بوجود آورد. استاد خردمند از پدر و مادر می‌خواهد که به خانه بروند و کودکشان را یک روز نزد او بگذارند. پس از بازگشت درمی‌یابند معجزه‌ای به وقوع پیوسته است. پسرشان با محبت، مهربان و با احترام به نظر می‌رسد. می‌توانید مجسم کنید که چگونه این پدر و مادر التماس می‌کردند تا بفهمند استاد چگونه پسرشان را متحول کرده است. چه سحری به کار برده است؟ استاد خردمند توضیح می‌دهد که تنها سحر او نیروی دگرگون کننده عشق بود؛ او به کودک گوش کرده و سعی کرده بود او را درک کند. سپس به والدین می‌گوید یاد بگیرند چگونه فرزندشان را، حتی موقعی که نافرمان و خودسر است، دوست داشته باشند.

من کلمات عبری **Hanhaga** - راهنمایی و **Hora'a** - آموزش - را برای نشان دادن نظریه دیسیپلین انتخاب کرده‌ام. اینها ترکیبات اصلی دیسیپلین یهودی هستند. حتی ریشه شناسی لغت انگلیسی نیز یک رابطه معلم و شاگردی را آشکار می‌سازد. دیسیپلین از لغت لاتین **Disipulus** «یادگیرنده» مشتق شده است و بنابراین کسی که تربیت می‌کند در نقش معلم قرار می‌گیرد. بیشتر اوقات دیسیپلین با تنبیه و تعدیل رفتار اشتباه می‌شود. بسیاری از اوقات از دیسیپلین به عنوان فرضی برای خالی کردن خشم و ناامیدی خودمان از دست فرزندانمان و بر سر آنها استفاده می‌کنیم. با این حال فرزندان ما انسان هستند. هدایای مقدسی که زندگی ما را رونق می‌بخشند و نیاز دارند که با توجه و احترام در آغوش گرفته شوند.

آموزگاران بزرگ به ما گوشزد می‌کنند که اغلب اوقات رفتار فرزندان ما بیشتر انعکاس خود ما است تا انعکاس آنان. کودکانی که در محیط خانوادگی پر از تنش، حیله گری، عدم صداقت یا افسرده رشد می‌کنند، ممکن است تند مزاج، فریبکار، یاغی، بی علاقه و عصبانی باشند. در یک حکایت روحانی قدیمی، مردی در محلی از بازار که محل کسب ناخوشایندی بود یک مغازه عطر فروشی باز کرد. روزی پسر خود را در جمع چند زن بدکاره در حین یک معامله فریبکارانه دید. خشمگین شروع به اهانت و تهدید با صدای بلند کرد. سرانجام یکی از کسبه از او پرسید وقتی او خود، پسرش را در چنین محیطی قرار داده است، انتظار داشت که چه جوری از کار در آید؟

آیا شما با از کوره در رفتن، تسلیم، قلندری و یا با نادیده گرفتن با تضادها برخورد می‌کنید احتمال دارد که فرزندان شما پاسخهای شما را آگاهانه یا ناخودآگاهانه تقلید کنند. همچنانکه **سعدیا بن ژوزف**، گائون (عالِم) قرن دهم در **Sura** عقیده داشت: «کودکان تا زمانی که به



آنها یاد ندهند، دروغ نمی‌گوید». به شکلی مشابه این امر نیز حقیقت دارد که کودکان رجزخوانی، کتک‌کاری یا قلدری نمی‌کنند، مگر آن‌که افراد مهمی در زندگی‌شان این کارها را بکنند.

ما در زندگی کودکانمان نقش رهبر و معلم را داریم. در واقع لغت عبری برای والدین Horim است و رایج است که در موقع ذکر برخی دعاهای خیر از والدین خود به عنوان معلم یاد می‌کنیم و یا در موقعیتهای خاص از والدین خود یاد می‌کنیم. به عنوان مثال، در دعای پس از غذا احتمالاً به Avi Mori (پدرم، معلمم) یا Imi Morati (مادرم، معلمم) اشاره می‌کنیم. این ما هستیم که فرزندانمان را با مداومت و پایداری و به آرامی به رفتار صحیح هدایت می‌کنیم. این ما هستیم که پاسخهای متناسب با ناامیدی، تهدیدها، چالش‌ها و تحریکات را به آنان می‌آموزیم.

خرد یهودی همچنین به ما یادآوری می‌کند که هرگز کودک را رسوا نکنیم، بلکه عمل یا رفتار را نکوهش داده و سپس پسران و دخترانمان را به رفتار مناسب‌تر راهنمایی کنیم.

راب آبراهام تورسکی، روانپزشک برجسته و فرزند راب فقید میلواکی، تصویر زیبایی از خرد انضباطی پدرش ارائه می‌دهد. وقتی در کودکی رفتار نامناسبی داشت، پدرش با گفتن «این رفتار به تو نمی‌آید» او را سرزنش می‌کرد. تورسکی متوجه شد که پدرش حتی وقتی که با رفتارش مخالفت می‌کرد، او را تمجید و نوازش می‌کرد. مثل اینکه به پسرش می‌گفت: «تو مرد جوان زیبا و ویژه‌ای هستی، ولی آنچه که انجام دادی به تو نمی‌آید».

**کودک شرمزده نمی‌شود بلکه رفتار محکوم می‌شود.** □

امنون نتصر

# یادداشت ها

مقاله پنجاهم

## ۸۲ ـ مسأله میکروفون در کنیساها

روز بیستم ژوئیه، پس از یک اقامت پنج ماه و بیست روزه در لس آنجلس و تدریس تاریخ یهود ایران و متون فارسیهود Fārsihud در دانشگاه UCLA، به وطن خودم اسرائیل برگشتم. تراکم کارهای عقب مانده، بخصوص دو موضوع تازه ای که برای تدریس در سال تحصیلی ۲۰۰۰ ـ ۲۰۰۱ برخود تحمیل کرده بودم، سفر مرا برای ده روز کوتاه تر نمود و نیز مرا از دیدار یاران و آشنایان فرزانه نیویورک ــ که همه ساله به زیارتشان می شتافتم ــ محروم ساخت. در منزل خود در اورشلیم، ابتدا دست بسوی پرونده های انباشته شده سی - چهل سال اخیر دراز کردم و خواستم نظمی در آنها ایجاد کنم، ولی به این نتیجه رسیدم که چنین وظیفهٔ شاقی کار حضرت فیل است ــ ده ها هزار نامه و ورق پاره و یادداشت را طبق موضوع کلاسه کردن و کامپیوتریزه نمودن لااقل چند ماهی وقت می طلبد ــ شاید هم یک سال با کمک چند منشی. پاره ای از پرونده ها را با سرعت مرور کردم. این گردش و چرخش عجولانه در میان پرونده ها یک فایدهٔ جنبی داشت و آنهم پیدا کردن و کنار گذاشتن چند نوشتار در مورد کمک رسانی به دانشجویان، و ضمناً برخوردِ اتفاقی به یادداشتی بود که ارتباط با عنوان این مقاله دارد.

سال ۱۹۸۳ بود که برای نخستین بار کنیسای نصح ایسرائل را در لس آنجلس در حال ساخت و ساز دیدم. هنگام بازدید از گوشه کنارهای پر از گرد و خاک این کنیسای نیمه تمام، شنیدن سخنان پر هیجان راب داوید شوفط و دکتر فروزان پور در مورد آینده این نیایشگاه و نقش آن در تقویت بنیه روحانی، معنوی و اجتماعی جامعهٔ تازه وارد ما به شهر لس آنجلس، در دل من نوعی خرسندی آمیخته به امید ایجاد کرد. همانجا سهم ناچیز خود را تقدیم دکتر فروزان پور کردم تا شاید آجری از پیکر برافراشته این جایگاه مقدس را از آن خود بدانم.

دیری نپایید که مسأله میکروفون پیش کشیده شد؛ موافق و مخالف مقابل یکدیگر صف آرائی کردند ــ یک نگاه عادلانه و بیطرفانه نه تنها به افراد این دو صف، بلکه به تاریخ چهار هزار ساله ملت ما، مرا قانع کرد که تعبیه میکروفون در کنیسا ارتباطی با اکثریت و اقلیت ندارد. موضوع ارتباط با ایمان دینی و مراسم مذهبی دیرپای یهودیت دارد. آنانی که با سفسطه و لفاظی میخواهند «ثابت» کنند که اگر عقربک ساعتِ رویِ مچ دست، که با باطری کار میکند و همچنان روی دست مؤمنین به گردش مشغول است، پس چرا کاربرد میکرفون در شنبه مجاز نیست، معنی درست ایمان دینی را درنیافته اند. باید دانست که برخلاف مسیحیت، دین ما دین نورماتیو (یعنی آمیخته با قوانین و اصول و فروع و فرامین شرعیات) است. به عبارت دیگر، اگر باید تغییری در اصول و شرایع داده شود، این تغییر باید با تأیید شورای شناخته شده ربانوت انجام بپذیرد، وگرنه امکان دارد هرکسی برای خودش مراسم و قوانین تازه ای ابداع کند و احیاناً هرج و مرجی در نظام دینی جامعه ایجاد نماید. این بی نظمی و هرج و مرج ناگزیر به یک پارچگی ملی ما آسیب وارد میکند؛ و این آسیب پذیری بدان جهت است که برخلاف ادیان و ملل دیگر، جدا سازی دین از ملیت ما یهودیان غیر ممکن و نشدنی است.

آنچه در بالا گفته شد نباید مورد تفسیر و تعبیر نادرست قرار بگیرد. جوانان و فرهیختگان جامعه آزادند به صورت سازنده انتقاد (نه اهانت) کنند، و حتی بکوشند راه درست و مسالمت آمیزی بیابند، که بدون إعمال خشونت، پاره ای از نابسامانی ها را به گوش شورای عالی ربانوت برسانند، و نیز در صورت لزوم و در چارچوب اصول و ارکان پایدار و جاودان دین، نوآوریهای معقولانه سازگار با این دور و زمان پیشنهاد نمایند. ضرری ندارد اگر حتی در مقابل ساختمان شورای عالی ربانوت دست به تظاهرات آرام بزنند و، از طریقی که اصول دمکراسی بما دیکته میکند، بر اعضای این نهاد معتبر فشار وارد کنند.

لااقل در دو هزار سال اخیر، مراکز عالیه ربانی (مانند سنهدرین) تغییرات قابل توجهی در مراسم شرعی و دینی ما به وجود آورده اند که قابل تقدیر است. نویسنده این سطور تردیدی ندارد که در مورد کاربرد میکروفون در کنیساها، شورای عالی ربانوت، دیر یا زود، راهی سازنده پیدا خواهد کرد ــ همانطور که در مورد آسانسور پیدا کردند. بر اساس این باور بود که بنا به درخواست سران کنیسای نصح ایسرائل به ملاقات راب عوادیا یوسف شتافتم.

قضیه از این قرار است که در هشتم ماه مه ۱۹۹۰ اعضای محترم هیأت مدیره نصح ایسرائل بنده را به جلسه خود دعوت نمودند و مشکلات این کنیسا، از جمله مسأله میکروفون، را مورد بحث و بررسی قرار دادند. در این جلسه آقایان بهرام آقالر

پور، مراد حریری، لطف الله حی، دکتر داوید فروزان پور، الیاهو قدسیان، نورالله نوروش و دیگران حضور داشتند. ظهر همان روز، قبل از تشکیل جلسه نامبرده، بنده برای نهار به منزل جناب راب داوید شوفط، که سابقه دوستی ما به سالهای نخستین دهه شصت در نیویورک میرسد، دعوت داشتم. اصل قضیه، به طوریکه بر من معلوم گردید، مسأله میکروفون بود. روز شنبه، ۱۲ مه، سخنرانی در کنیسای نصح ایسرائل ایراد نمودم. فقدان میکروفون و اعتراض حضاری که در شعاع دور از جایگاه سخنرانی نشسته صدایم را نمی شنیدند و مزاحمت ایجاد میکردند، کاملاً مشهود بود. متعاقب همهٔ اینها، دکتر فروزان پور در ۱۵ ماه ژوئن نامه ای در پنج صفحه خطاب به بنده بدستم دادند که محتوای آن در اصل و اساس فریاد از مجاز نبودن در تعبیه میکروفون در کنیسا بود. بنده مجهز به چنین اطلاعات و مطالعات روز چهارم ژوئیه، برای مدت دو هفته، لس آنجلس را بسوی اسرائیل ترک گفتم. بقیه رویداد مربوط به میکروفون در نامهٔ زیر آمده، و افشای آن پس از گذشت ده سال، جنبه تاریخی دارد:

جمعه سیزدهم ژوئیه ۱۹۹۰

دوست گرانمایه آقای دکتر فروزانپور،

بنا به توصیهٔ هیئت مدیرهٔ کنیسای نصح ایسرائل و موافقت آقای راب داوید شوفط، بنده بمجرد ورود بایسرائل با دفتر جناب راب عوودیا یوسف تماس گرفتم. چون تعداد زیادی از مردم با جناب راب ملاقات میکنند، نوبت بنده را به دو ماه دیگر گذاشتند. ولی پس از شرح مفصل اوضاع ناگوار جامعهٔ یهودیان ایرانی مقیم لس آنجلس در این مورد بخصوص، و بعلت اقامت موقت پانزده روزه بنده در ایسرائل، که یک هفتهٔ آن در رسیدگی بکارهای دومین کنفرانس بین المللی ایران و یهودیت میگذرد، قرار شد بنده با جناب راب امروز، روز جمعه سیزدهم ژوئیه ساعت دوازده ظهر، ملاقاتی داشته باشم. این ملاقات نیم ساعت پیش در دفتر جناب راب واقع در خیابان حزقیا شماره پنج در اورشلیم صورت گرفت. چون خاطره این ملاقات هنوز در حافظه بنده زنده است، نکات مهم آنرا بطور خلاصه بروی کاغذ می آورم.

* * *

راب: خوش آمدید [1]... امیدوارم این سفر بشما خوش گذشته است.

امنون: از لطف شما متشکرم. اجازه بدهید که وقت گرانبهای شما را تلف نکنم و مستقیماً وارد موضوع بشوم. البته اطلاع دارید که تعدادی در حدود بیست تا بیست و پنج هزار نفر یهودی ایرانی در لس آنجلس زندگی میکنند. بطور خلاصه عرض کنم که این جامعه که دوهزار پانصد سال هرگونه بدبختی و ناراحتی و قتل و غارت و صدها فجایع دردناک دیگر را تحمل کرده و یهودیت خود را حفظ نموده است، اکنون در شهر لس آنجلس در برابر یک بحران خطرناک از هم پاشیدگی قرار گرفته است. پایه های یهودیت متأسفانه در بسیاری از خانواده ها سست گردیده و آن عده از یهودیانی که بقول خودشان مراسم یهودیت را حفظ میکنند، آنطوریکه باید و شاید در بارهٔ ریشه های فرهنگی و ملی و مذهبی خود اطلاع کافی ندارند و گاهی هم اگر ادعای فضل در این مورد میکنند باید گفت که اغلب اطلاع نا درست در بارهٔ یهودیت دارند. البته در این جامعه مانند سایر جوامع استثنا نیز وجود دارد و خوشبختانه افراد صالح و خیرخواه و مطلع نیز یافت میشوند که در فکر جامعه اند و میکوشند این جامعه سرگردان را راهنمایی کنند. و نیز باید اضافه کرد که خوشبختانه وضع اقتصادی تعداد قابل توجهی از برادران ما خیلی خوب است. اگر در گذشته هم وضع مالی جامعه ما خوب میبود، امکان داشت این پدیدهٔ اقتصادی بر پیشرفت فرهنگی و روحانی ما اثر میگذاشت. اکنون با این موقعیت ممتاز اقتصادی، سه گروه باید دست بدست هم بدهند و باین جامعه، که متأسفانه در حال انحطاط و از هم پاشیدگی است، کمک کنند. گروه اول گروه متمولین و نکوکاران جامعه اند. اخیراً عده ای از میان این گروه کنیسایی مجلل تحت رهبری روحانی و مذهبی بسیار شایسته هاراب داوید شوفط در لس آنجلس برپا کرده اند. در مدت اقامت هفتاد روزه خود در لس آنجلس افتخار آشنایی با افراد این گروه، که هیئت مدیرهٔ این کنیسا (کنیسای نصح ایسرائل) را تشکیل میدهند، یافتم. خوشبختانه همه با نیت پاک بیاری این کنیسا برخاسته اند و آنرا با وجود مخارج هنگفت برپا کرده اند. بطور مسلم نگهداری این کنیسای مجلل در شهر لس آنجلس مخارج هنگفت میخواهد. مجریان و خیرخواهان و دست اندرکاران این کنیسا در صددند با کشیدن مردم باین عبادتگاه اُرتُدکس و ایجاد کلاسهای درس از کودکستان گرفته تا سطح دانشگاهی از ویرانی این جامعه جلوگیری کنند. حتماً اطلاع دارید که پدیده های ناگوار اجتماعی که در گذشته در زادگاه این یهودیان ایرانی نایاب بود، اکنون بصورت یک اپیدمی خطرناک در آمده است. خانواده ها بعلت طلاق از هم پاشیده میشوند. جوانها بسوی ازدواج های مختلط با غیر یهودیان میروند. معلوم نیست عاقبت این جامعه بکجا خواهد انجامید. گروه دوم، شما رهبران روحانی هستید که باید بپا خیزید و مردم را دریابید و نگذارید این جامعه زیبا و دوست داشتنی و آرام از میان برود.[2] شما جناب راب سالار

والای این گروه روحانی هستید. در گروه سوم اجازه بدهید جسارتاً از افرادی که با تاریخ و فرهنگ یهودیان ایران آشنایی دارند نام ببرم. بنده کمترین میخواهم با اجازه شما خودم را ازافراد این گروه بنامم که در یک ربع قرن اخیر همهٔ زندگی خود را از هر جهتی که فکر بفرمایید فدای این موضوع کرده ام، تا جاییکه مقدور بود کوشیدم داوطلبانه خودم را در اختیار این جامعه قرار بدهم و گوشه ای از ریشه های تاریخی و فرهنگی یهودیان ایران را باطلاع همگان برسانم و ... .[3]

**راب:** هشم ییتبارخ حافظ شما باشد.

**امنون:** با این مقدمه اجازه بدهید اصل موضوع این ملاقات را بعرض برسانم. کنیسای نصح ایسرائل کنیسایی است بزرگ و مجلل و اگر در آن میکروفون تعبیه نشود، عده زیادی از نمازگزاران قادر بشنیدن صدای راب نخواهند بود و بنده روز افتتاح در این کنیسا بودم و نطق مختصری ایراد کردم و شاهد آنم که مردم در این مورد رنج میبردند و از نبودن میکروفون شکایت میکردند. اینها بدون تردید یا روی به کنیساهای رفورم خواهند گذاشت یا از کنیسا رفتن دست خواهند کشید. در هر صورت، فقدان میکروفون یعنی ویرانی جامعه ـــ جامعه ای که میتواند بیاری سه گروهی که اشاره کردم سرسبد تمام جوامع یهودی کالیفرنیا بشود. آیا مایلید با دادن فتوایی منفی مسئولیت این گناه بزرگ را بعهده بگیرید؟

**راب:** من در بارهٔ اهمیت میکروفون در کنیساهای بزرگ اطلاع دارم و میدانم که در این کنیسا ها حتی اگر حزان با صدایی قوی هم استخدام کنند صدایش بهمه نمیرسد. ولی میخواهم باطلاع شما برسانم که یکی از راب های ما بنام راب هالپرین (Halperin) در دانشکده تکنولوژی [مذهبی] اورشلیم مدتهاست روی حل شرعی مسئله میکروفون زحمت میکشد. من امیدوارم که او بتواند کارش را بزودی تمام کند و ما این موضوع را باطلاع شما میرسانیم.

**امنون:** ولی جناب راب این موضوع بحدی شدید و ناراحت کننده است که تعویق پذیر نیست. شما لازم است همین الان یک جواب قانع کننده به بنده بدهید. وانگهی، بنده تا یک هفته دیگر برای مدت بیش از دو ماه عازم آمریکا و اروپا هستم.

**راب:** متأسفانه نمی توانم همین الان بشما یک جواب قطعی بدهم. میدانم شما خوبی جامعه را میخواهید و مایلید به آنها کمک کنید. ما همه خوبی جامعه و خوبی همه ملت ایسرائل را میخواهیم.

**امنون:** جناب راب چطور است اگر مانند بسیاری از دستگاه های برقی، میکروفون را قبل از شبات روشن و پس از شبات خاموش کنند؟

**راب:** اینهم برای خودش یک فکری است. در این مورد هم صحبت شده. شما لطفاً شمارهٔ تلفن خودتانرا به بنده بدهید و خودم قبل از روز پنجشنبه بشما تلفن خواهم کرد. هشم ییتبارخ شما را برای ما حفظ کند. مأیوس نشوید و بخدمت خودتان برای جامعه ادامه بدهید.

(جناب راب نمره تلفن بنده را در تقویم بغلی خود یادداشت کردند و دست خودشان را بسوی من دراز نمودند و بنده دست ایشان را با صمیمیت و گرمی فشردم و از جناب ایشان خدا حافظی کردم.)

هیجدهم ژوئیه، یازده شب، جناب راب تلفنی باطلاع بنده رسانیدند که باحتمال قوی تا قبل از اعیاد روش هشانا و کیپور (۱۹۹۰) دستگاهی اختراع خواهد شد که میکروفون را بوسیله فشار هوا بکار خواهد انداخت. سخنان ثبت و ضبط شده ایشان مژدهٔ خوبی بود برای همکیشان ایرانی ما. اسناد مربوط به این موضوع در آرشیو هیأت مدیره نصح ایسرائل و نیز در آرشیو بنده در اورشلیم و در لس آنجلس محفوظ است.

اکنون ده سال پس از بی اثر ماندن این تقاضا، بیست سال پس از زندگی در غربت و گرفتاری های دینی و فرهنگی جامعهٔ ما در آمریکا، راقم این سطور خاضعانه و صادقانه از «**هیئت ربانوت ایرانی**» تمنا دارد که گام اول خود را در این راه، که میصوای بزرگ شرعی است، بردارد و زیر پوشش **תקנות הקהל** یا **הוראת השעה** یا **הצלת נפשות** یا **פיקוח נפש** یا زیر هر نام و اقدام مشروع دیگر ـــ حتی مراجعه دستجمعی و گروهی به شورای عالی ربانوت ـــ فتوایی در مورد تعبیه میکروفون در کنیساهای بزرگ صادر نماید. اگر موجودیت، دوام، پویایی، سلامت روانی و سلامت روابط خانوادگی نسل جوان سرگردان ما ارزشی دارد، الان وقت آنست که این هیئت محترم کار آیی خود را در رفع خطرات احتمالی و حفظ یک پارچگی و سلامت جامعه نشان بدهد.

---

۱ بنده میکوشم از ذکر الطاف و القابی که دیگران سخاوتمندانه به بنده اعطا میکنند خودداری کنم و بجای آن سه نقطه میگذارم و رد میشوم.

۲ در اینجا بنده راهنمایی ها و زحمات جناب راب داوید شوفط را به تفصیل بر شمردم و میدانم که فروتنی جناب راب اجازه انتشار آن را نمیدهد. جناب راب عوادیا یوسف در جواب گفتند: «من جناب راب داوید را خوب میشناسم و آنچه در مورد ایشان میگویید صحیح است و خداوند ایشان و پدر بزرگوارشان، حاخام یدیدیا شوفط، را حفظ کند.»

۳ از این قسمت نیز که جنبه تعارف دارد میگذرم.

# یهودیت در نیمه راه استقلال

## ارکان پنجگانهٔ یهودیت

### ۳ - رکن تاریخ

**دستاوردی از بنیاد فرهنگی لوی**

نوشتهٔ: دکتر هوشنگ ابرامی



سومین رکن یهودیت تاریخ است. بیگمان این جمله از وهلهٔ نخست از برای کسانی شگفتی‌زا و ای بسا نامربوط می آید. چراکه نه در تلمود و دیگر کتب مذهبی که بر مبنای تورای شفاهی به نوشته در آمده چنین چیزی می‌خوانیم و نه در هلاخا بدان اشاره‌ای می‌یابیم. نه خردمندان بزرگ و بنام یهودیت چون هارامبام و دیگران تاریخ را از اصول بنیانی یهودیت دانسته‌اند و نه آنکه حتی روشن بین‌ترین استادان یهودیت عصر ما دربارهٔ این رکن به طور جدی سخن میگویند. اگر چنین است و ما هیچگونه تأییدی از هیچ منبعی بر این گفته نداریم پس از چه روی آنرا عنوان می‌کنیم؟ بهتر آن نیست که از آن سخن به میان نیاوریم و یا به آنچه در گذشته جسته و گریخته صاحب نظران در این زمینه گفته‌اند و نوشته‌اند بس کنیم.

اتکای ما در این رساله سندی برتر و بالاتر از منابع و مراجع ممتازیست که دیگران فراهم آورده‌اند. «خوماش» یا اسفار پنجگانه که ما آنرا بنام «سند والای یهودیت» می‌خوانیم تنها پایه و مایه‌ایست که این گفته بر آن استوار است. در شناخت تاریخ به عنوان یکی از ارکان اصلی یهودیت صرفاً به تورات استناد می‌کنیم و حتی از ارجاع به هر دو کتاب «تواریخ ایام»، هر دو کتاب «پادشاهان» و نیز کتب دیگر افزوده بر تورات که بیشترین آنها هر کدام در جای خود تاریخ مطلقند خود را دور نگه میداریم. اما اگر اسفار پنجگانه تنها مرجع ماست به کدام سفر، فصل و بند آن می توانیم از برای این ادعا استفاده کنیم. در سراسر تورات که حتی یکبار هم واژهٔ «تاریخ» به کار نرفته است.

دربند واژه گرفتار شدن دوری گزیدن از حقیقت است. باید به دنبال معنی و مفهوم و ماهیت و فلسفه بود. مگر نه آنستکه در تورات پس از ندای پرستش خدای یگانه اهمیت فرامین و قوانین بر «خانواده» متمرکز می‌گردد در اینباره از منع زناشوئی با نزدیکان گرفته تاکتبی بودن ازدواج و طلاق و آئین همبستری و احترام به پدر و مادر و آموزش فرزندان، دهها دستور صریح و روشن ذکر میشود. در تمامی پنج کتاب موسی چند بار واژهٔ «خانواده» را می‌یابید؟ نادیده گرفتن رکن تاریخ در یهودیت مانند آنستکه بگوئیم چون کلمهٔ خانواده در تورات نیامده پس همه آنچه را درباره آن گفته شده باید نادیده گرفت. شیوه‌ای که تورات به ما میگوید تاریخ رکنی از یهودیت است همان شیوه‌ایست که دربارهٔ ارکان دیگر به کار می‌برد.

تورات، آنچنانکه شهرت عام یافته فقط کتاب «قانون» نیست که اگـر چنین بود تمامی ۶۱۳ قانون آن در جزوه‌ای کم برگ که شاید فزون بر ۶۱۳ سطر نمیشد جای میگرفت. اسفار پنجگانه تماماً در قالب تاریخ به قوم یهود ارائه شده‌اند. نگاهی گذرا بر یکایک آنها بی‌افکنیم.

۱ - **آفرینش:** آغازین جملهٔ این کتاب دفتر «تـاریخ آفـرینش جهان» را به روی ما می‌گشاید: «در آغاز خداوند آسمان را آفـرید و زمین را» و بدینسان صدای سمفونی شکوهمند الهی «تاریخ» یکباره زمین و آسمان را فرا می‌گیرد. اهمیت نخستین سطور فصل اوّل کتاب آفرینش در بیان «تاریخ علم» چنانست که در دو قرن اخیر در زمـینهٔ «دین و دانش» بحثهای فراوان را پیش کشیده و بسیاری از دانشمندان تراز اوّل در اثبات مطالب این کتاب بر اساس موازین علمی و مطابقت آن با تئوریهای نوین صدها کتاب و مقاله نوشته‌اند. «برشیت» تـاریخ خلقت عالم و آدم را دنبال میکند. از نوح و اخلاف او سخن میگوید و اندک اندک از اعم به اخص روی می‌بَرَد و مباحثی چـون ابـراهیم و سارا و اسحاق و ربقا و یعقوب و راحل را شرح میدهد و آنگاه با تغییر نام یعقوب به «ایسرائل» تاریخ یهود را پیش می‌کشد و از دوازده قبیله بحث میکند و ماجرای یوسف و برادرهای او و رابطه آنان را با فرعون مصر باز میگوید. سراسر این کتاب **تاریخ** است.

۲ - **خروج:** این کتاب تاریخ قوم موسی را دنبال میکند و در آن دیگر سخنی از «تاریخ عمومی» نمیرود مگر آنکه بطور غیر مستقیم به تاریخ مصر و مصریان یا اقوام دیگر اشاره‌ای شـود. شـاگـرد مکـتب تاریخ با خواندن این کتاب در می‌یابد که چگونه بنی ایسرائل به مصر رفتند. زندگینامه موسی از تولد تا مرگ چه بود. چگونه بخاطر مظالم فرعون و دست نشاندگان او، ده ضربت بر مصریان وارد آمد. رستاخیز موسی و ندای او برای آزادی بردگان از سرزمین فرعون و رهائی آنان از بند بردگی در چه مراحلی انجام پذیرفت. بردگان آزاد شده یهودی و غیر یهودی در بیابان سینا چطور ایامی دراز را بسر کردند. مـیشکان چگونه ساخته شد و نزول ده فرمان به چه صورت انجام گرفت. بحث وقایع تاریخی در این کتاب بر بیان قوانین قضائی که جـزئی از آنست سخت سایه افکنده است. کتاب خروج نیز کتاب تاریخ است.

۳ - **لاویان:** گو آنکه این کتاب عمدتاً از قوانین سخن میگوید اما اشاره به مباحثی از تاریخ یهود مانند کهانت اهرون و فاجعهٔ بـه آتش سوختن فرزندان او، در آن جای خاص خود را دارند.

۴ - **اعداد:** این کتاب نیز بحث از فرامین و قوانین و سـرشماری افراد قوم را با تاریخ بهم آمیخته است. در کتاب اعداد، فصولی دیگر از تاریخ قوم چون ادامه کوچ بسوی سرزمین مـوعود، اعـزام دوازده نماینده به سرزمین کنعان، درگذشت میریام و اهرون، نبرد با ادومیان و اموریان، و نیز نبوت بیلعام و کهانت پینحاس شـرح داده شـده است. همهٔ اینها بخشهای مهمی از **تاریخ** قوم بنی ایسرائل‌اند.

۵ - **دواریم:** شاید اگر از نظر تأیید بر رکن «تاریخ» در یهودیت نبود نوشتن این کتاب لازم نمی‌آمد زیراکه در مـورد ذکـر قـوانین، بسـیاری از آنـها درکـتاب دواریـم دوبـاره گـوئی شـده‌انـد. آنـچه برگرانسنگی این کتاب می‌افزاید بافت و ترکیب آنست که جز تـاریخ چیزی نیست. دواریم مرور دقیق تاریخ چهل ساله قوم در خاکِ میان مصر و کنعان است. موسی تاریخ این دوران پر شور را با احساس عمیق و مهری سرشار برای پیروان خـود بـازگو مـیگوید و بـه آنـها نـدا در میدهد که تاریخ از برای یهودیت آنقدر اهمیت حیاتی دارد که جنبهٔ تقدس پیدا می‌کند. موسی میخواهد اُمت او در نسلهای بعد از وی، در هر زمان که بسر می‌برد از رویدادهای گذشته تا عـصر خـویش آگـاه باشد. کتاب دواریم با معرفی یهوشوع به قوم، گفتار موسی به هـنگام وداع، دعای او برای قبایل و درگذشت پر درد وی پایان می‌پذیرد. اما ندای موسی خاموش نمیشود. پـایان زنـدگی او پـایان تـاریخ قـوم او نیست. فراموش کردن تاریخ قوم موسی پس از رحلت او از یاد بـردن خود موسی و آئین اوست. کتاب دواریم نیز کتاب **تاریخ** است.

بدینسان می‌بینیم که در اسفار پنجگانه، هر چند که واژه تاریخ ذکر نشده اما «تاریخ» از ابعاد مهم و اساسی آن قلمداد شده است. بهر شکل حساب کنیم نیمی بیشتر از کتب موسی تاریخ مطلق است. تنها فرم و قالب این کتب نیست که تاریخ را به عنوان یک رکن پر اهمیت بـه مـا میشناساند. تورات در بسیار جاها بطور مستقیم رکن تاریخ را از ارکان اساس یهودیت میشمرد. وقتی موسی بـه قـوم مـیگوید: بـیاد بسـپار، فراموش مکن، از یاد مبر» در عمل ذهن پیرو خـود را مـتوجه تـاریخ میکند و شگفتا که گاه به یاری انگیزه تاریخ است که از فرزند ایسرائل میخواهد تا مجری قوانین الهی باشد: «بیاد آر که در مصر اسیر بودی، پس این قـوانـین را بـیاموز و آنـها را بـه کـار بـبند» (دواریـم ۱۶:۱۲) یادآوری از بهر بردگی در مصر چیست جز مرور تاریخ در ایام پیشین. موسی میگوید: قوانین تورات را اجراکن تا با تجربه از گذشته خویش بار دیگر در دوام اربابان نیفتی و همچنان انسان آزاده‌ای باش.

این تأکید در جای دیگر نیز به چشم میخورد: «به یاد داشته باش روزی راکه از مصر، از دیار بردگی بیرون آمدی» (خروج ۱۳:۳). بـه سخن دیگر تاریخ مردم خود را به دست فراموشی نسپار. بـه گـذشته پشت مکن. تاریخ قوم را همیشه در ذهن خود زنده نگه دار و آن را به نسـل بـعد از خـود تـحویل ده و داسـتان خـروج از مـصر را از بـرای فرزندت بازگو کن (خروج ۱۳:۸). فرمان «فراموش مکن» بار دیگر در مورد خاطرهٔ عمالق می‌آید (دواریم ۲۵:۱۹) و در جائی دیگر از کتاب مقدس درس عشق و محبت و دوستی به یاری رکن تـاریخ آمـوخته میشود: «از آنروی که خود در سرزمین مصر غریب بودی هیچگاه به غریب زور مگو. به او خطا مکن» (خروج ۲۲:۲۰). بـدان بـر تـو چـه گذشت. گذشته‌ات چه بود و تاریخت چگـونه سـپری شـد. در سـیر گذشت زمان، آنچه را روزگار برکام تو تـلخ کـرد، تـو آنـرا از بـرای انسانی که امروز در کنار تست مخواه و تلخکامی را به دیگران انـتقال مده.

اهمیت تـاریخ در یـهودیت چـیزی نیست کـه بـا ورود قـوم بـه

سرزمین کنعان پایان برسد. نسلهای یهودی که پس از درگذشت موسی زیسته‌اند جملگی می‌بایست تاریخ یهود را به عنوان یکی از ارکان اساسی دین خود پذیرا بوده باشند. تاریخ یهود همچون یک رود بزرگ که از آن نهرهای بسیار منشعب شده باشد حکم دستگاه خون در پیکر یهودیت را دارد. خشک پنداشتن این رود و نهرهایش بی جان پنداشتن یهودیت است. آن یهودی که آگاهی تاریخی‌اش از مرز وقایع تورات و یا چند قرن پس از آن فراتر نرود، از درک دقیق یهودیت عاجز می‌ماند و اجباراً به نیروی اعجاز و یا رابطه گناه قوم و خشم خدا توسل می‌جوید. آندسته از یهودیانی که جز پاره‌هائی اندک از ایام موسی و انبیاء راکه گهگاه بر حسب اتفاق جائی می‌شنوند و می‌خوانند چیز دیگری از تاریخ یهود نمیدانند با یهودیت پیوند استواری ندارند.

رکن تاریخ در یهودیت هر یهودی را موظف میدارد که تاریخ قوم را لااقل تا آنجاکه مربوط به محیط خاص او و یا رشته‌ای از یهودیت میشود که وی معتقد بدانست بداند. فقط آنانکه در میدان تاریخ از یکسو برای تراژدیهای گذشته یهود به تلخی گریسته‌اند و از سوی دیگر برای خدمات درخشان یهودیان به بشریت شادمانه گردن افراشته‌اند می‌توانند با الهام از تاریخ در شناخت درست یهودیت موفق باشند. ایکاش همانگونه‌که افلاطون بر سر در مدرسه خود نوشته بود: «آنکه هندسه نمیداند وارد نشود» قانونی وجود داشت که بر مبنای آن بر بالای همهٔ کنیساهای دنیا این عبارت نصب می‌گردید: «آنکه تاریخ جماعت این کنیسا را نمیداند پا بدین مکان نگذارد». به تاریخ جماعت خاص اشاره داریم زیراکه آگاهی از تاریخ یهود در دوران پراکندگی بصورت جامع و کامل ولو برای استادی که تخصص در این رشته داشته باشد به سبب وسعت بی مرز آن کاریست عظیم و کمتر کسی را یارای انجام آنست. یهودی مراکشی یا یهودی انگلیسی باید دست کم فشرده‌ای از تاریخ یهودیان مراکش یا یهودیان انگلستان را بداند و نیز آنکه حسید یا رفرمیست است باید با چگونگی ایجاد این نهضتها و سیر و سرگذشت آنها آشنا باشد. همچنین آشنائی با نکات مهم و عمده تاریخ یهود در دنیا، به ویژه از نظر شناسائی عوامل و ریشه‌هائی که فرقه‌ها و رشته‌های مذهبی را میان یهودیان به وجود آورده‌اند بسیار ضروریست.

بر این نکته تأکید بورزیم که تاریخ در یهودیت از تقدس ویژه‌ای برخوردار است و ارزش پایگاه تاریخ در دین یهود بدان حد است که پاره‌ای از اندیشمندان بی تعصب، قوم یهود را نخستین مؤلفان تاریخ دانسته‌اند. جهانیان تورات را تنها به نام کتاب قانون نمیشناسند بلکه گاه آنرا کتاب تاریخ میدانند. در زمان باستان پاره‌ای از اقوام و ملل چون بابلیان و مصریان نوشته‌هائی درباره سلسله‌های شاهان، پیروزیهای اغراق‌آمیز و یا رویدادهای دیگر از خود بجای گذاشته‌اند اما در میان این مکتوبات باستانی و مهم چیزی راکه بشود بدان «تاریخ» نام داد به سختی می‌توان یافت. این تنها یهودیت است که تاریخ را در انحصار قوم خود نمی‌خواهد و در آن از پیدایش عالم و آدم و تاریخ عمومی سخن میگوید. تورات با «خروج» آغاز نمیشود. شروع آن تاریخ جامع جهان و یا تاریخ عمومی است. در خروج نیز این تنها دوازده قبیلهٔ ایسرائل نیستندکه تاریخ آنها به نوشته در می‌آید بلکه تاریخ بردگان غیر یهودی که به جمع پیروان موسی پیوسته‌اند نیز هست. تاریخ یهودیت، تاریخ یگانه پرستی و تلاش در یگانگی انسانهاست.

اینکه گروهی آغاز تاریخ نگاری را از یونانیان دانسته‌اند از اینروی نادرست است که یونان باستان به «وحدت بشریت» ایمان نداشت و با تاریخ عمومی بیگانه بود. زمانی که بردگان و بندگان و بیگانگان رسماً از طبقات جامعهٔ یونان به حساب می آمدند نگارش تاریخ آنان امری بیهوده و زائد شمرده میشد. «هرودت»، معروفترین مورّخ یونان باستان که در قرن پنجم پیش از میلاد میزیست بیشتر به مباحثی مانند جنگهای ایران و یونان پرداخته است. تنها پس از ترجمه تورات به زبان یونانی در قرون سوّم و دوّم پیش از میلاد بود که مفهوم تاریخنویسی بر یونانیان روشن شد. غرض از این یادآوری آن نیست که ارزش تاریخنگاران بزرگ گذشته کاسته گردد، بلکه مراد آنستکه روشن شود یهودیت در ده فرمان خلاصه نمیشود و «تاریخ» از ارکان بنیانی آنست.

نگارش تاریخ بشریت را قومی آغاز کرد که به یگانگی بشریت در پرتو یگانه پرستی اعتقاد یافت. اما مهمتر از آنکه کدام قوم و ملت در تاریخنویسی پیشگام دیگران بود، کیفیت نگارش تاریخ است. در یهودیت تاریخ از هرگونه تملق و چاپلوسی و دروغ و اغراق و غرور و شرح کبکبه و دبدبه پیروزیهای سرداران فاتح بدور است. اگر در کتاب تاریخ یک کشور خاص، مثل فرانسه یا آمریکا و یا عراق که در مدارس به دانش آموزان تدریس می‌شود آن کشور همیشه برتر و بالاتر می‌نماید تا روحیه یک وطن پرستی تصنعی در جوانان پرورش یابد، در تاریخ یهودیت بی پرده گوئی و حقیقت نویسی است که اهمیت گسترده و ژرفی پیدا میکند. در تورات تنها قوم موسی نیست که گناهکار میشود و کیفر می‌بیند بلکه حتی خود موسی به خاطر خطایش تنبیه میشود و اجازه نمی‌یابد قبل از مرگ پای بر سرزمین شیر و عسل بگذارد. دروغ و تفاخر در این تاریخ جائی ندارد. در یهودیت آگاهی از تاریخ، آگاهی از فرامین الهی و پایه آموزش و دانائی است. در دین یهود غفلت از تاریخ غفلت از دین است و ناآگاهی از آن زاینده جدائی‌ها و تفرقه‌ها و پراکندگی‌هاست، و این دردیست که امروزه سخت با آن روبروئیم.

تاریخ یهود، آنطورکه بسیاری از ما می‌انگاریم در فلاکتها و مصیبتها خلاصه نمیشود. گوهر درخشندهٔ یهودیت در زیر گل و لای دشمنی و نفرت پنهان مانده است. تنها از طریق تاریخ است که می‌توانیم آگاه شویم که چرا در میدان یکتاپرستی اینهمه از دیگران عقب افتاده‌ایم و چرا پیوسته پذیرای فلاکتهای بیشمار بوده‌ایم. پاسخ

یابی به چنین «چراها» حقایق تکان دهنده‌ای را به ما میشناساند و ما را به خوداندیشی وامیدارد. تنها تاریخ است که به ما میگوید چرا بر خلاف روش موسی که بسیار آرام و انسانی غیر یهودیان را به خداپرستی خواند و تا دم مرگ مثل کوه پشت آنان ایستاد و بارها پشتیبانی آنان را از اولاد یعقوب خواست، ما میان یهودی و غیر یهودی دیوار کشیدیم و خود را از دیگران جدا دانستیم و غیر یهودی را به یهودیت نخواندیم. کاوش در تاریخ حقیقت را به ما باز میگوید. معلمانی که ما را با گذشتهٔ تاریخی‌مان از انهدام «بیت همیقداش دوّم» بدینسو آشنا نمی‌کنند در آموختن درس یهودیت به ما، سخت ناتوانند.

تاریخ از برای یهودیت امری میرانیست اما یهودی ممکن است با ناآگاهی از آن در پیش پای خود گودالهائی خطرناک تولید کند. یهودیت را از طریق دانائی به گذشته می‌توان به درستی شناخت و آینده آنرا پیش روی روشن دید. بی اعتنائی به تاریخ از دست دادن حافظه است و یهودیِ بی حافظه، یهودی گمگشته و سر درگم و سرگردان است. یهودی دوران پراکندگی به سبب آنکه خود از تاریخ خویش به دور افتاده غیر یهودی را نیز در ناآگاهی مطلق نگهداشته و خود به صورت بیگانه‌ای در آمده که هر دم طعمه‌ای از برای یهودی آزاران فراهم آورده. در مرور تاریخ یهود نمی‌توان آنرا با آه و حسرت یا آرزو و آرمان درآمیخت. تاریخ را باید درک کرد و از آن آموخت. ما تا زمانی که به تاریخ خود بی توجه بمانیم نخواهیم توانست ریشه اختلافهای مذهبی راکه هر از چندگاه آتش آن بسوی آسمان شعله می‌کشد بدرستی بشناسیم. به سبب ناآگاهی از تاریخ قادر نخواهیم بود دریابیم که دوران پراکندگی در ایجاد اینهمه پراکندگی مذهبی چه نقش عمده‌ای داشته است و چون می‌پنداریم هر گروه از ما مجری یهودیت راستین است به جنگ و ستیز می‌پردازیم و در حالی که مشغول جدالیم، جوانان ما این گرانبهاترین گوهرهای جامعه‌مان، پشت به یهودیت می‌کنند و ره به سوی ادیان و فرقه‌های دیگر می‌سپرند.

به یاری رکن تاریخ است که می‌توان دریافت یهودیت تنها یک رشته دستورات مذهبی نیست بلکه راه زندگی و رستگاری و تمدن انسانی است؛ تمدنی که از بسیاری جنبه‌ها، خدماتی انکارناپذیر به بشریت کرده است.



## تازه‌های پزشکی

## قرص‌های ویتامین بلی یا نه. چه مقدار؟

فروش و مصرف قرص‌های ویتامین و مینرال (معدنی) در آمریکا به شکلِ لجام گسیخته در آمده است. نشریات و رسانه‌های گروهی، برآیندِ بررسی‌های ناقص و گاهی نادرست را به آگاهی مردم می‌رسانند و مردم هم از همه جا بی خبر، اینگونه اطلاعات را به عنوان یک حقیقتِ نهایی پذیرفته و برای خرید ویتامین و یا مواد کانی (معدنی) به سوی بازار روانه می‌شوند.

سازمانهای مسئول بهداشتی، هنوز هیچگونه کنترلی روی پاره‌ای از این مواد ندارند. آیا میزانی که روی برچسب نوشته شده صحیح است؟ آیا ماده‌ی ترکیبی در قرص با مقررات موجود توافق دارد و از همه مهمتر اثر این مواد ترکیبی روی یکدیگر چگونه است. این مواد ممکن است جذب یکدیگر را تشدید و یاکاهش دهند. ممکن است اثر ناخوشایند روی یکدیگر داشته باشند و لازم است بدانید چه مقدار و در چه مواردی تجویز هر یک از آنها دید پزشکی مجاز شناخته شده است. از سوی دیگر اگر احتمالاً به یک دلیل پزشکی شما نیاز به یک نوع ویتامین دارید آیا صلاح است که یک قرص چند ویتامینی مصرف کنید که حاوی ده‌ها ماده دیگر هم است.

برای مثال آهن را در نظر بگیرید. آهن برای کودکان و زنهای جوان مفید است ولی در مردها و یا بانوانی که دوران میانسالی را پس از قطع قاعدگی می‌گذرانند ممکن است در بدن جمع شده و زیانبار باشد. پس چرا یک قرص مولتی ویتامین که دارای آهن هم است مصرف شود. اگر بدن شما به آهن بی نیاز است.

شیوه‌ی زندگی گاهی بدن را به پاره‌ای از ویتامین‌ها نیازمند می‌سازد مانند کارهای بدنی و ورزش‌های شدید. مصرف قرصهای ضد بارداری نیاز بدن را به فولیک اسید افزایش می‌دهد. همچنین است در مواردی که داروی **Methtrexate** برای درمان سرطان تجویز می‌شود. اعتیاد به سیگار نیاز به ویتامین **C** را افزایش می‌دهد. و یا معتادان به الکل ممکن است نیاز بیشتری به ویتامین **B** داشته باشند تا از زیانباری الکل در بدن بکاهند.

بررسی‌های تازه نشان داده است که فولیک اسید از امکان بروز سرطان کولون می‌کاهد و یا ویتامین **D** برای جذب کلسیم و درمان نرمی استخوان (**Osteoporosis**) ضروری است و ویتامین **E** گفته شده که ممکن است از بیماریهای قلبی پیشگیری کند.

با وجود همه‌ی این داده‌ها، به باور کارشناسان، دکتر **Mark Levine** و دکتر **Irwin Rosenberg** اگر شما از یک رژیم غذایی کامل و متناسب پیروی کنید، کمتر اتفاق می‌افتد که نیازی به قرص‌های مکمل پیدا کنید. چه، زمانی این قرص‌ها لازم می‌شود که کمبودی در بدن پدیدار شود.

از سوی دیگر، قرص‌های ویتامین نمی‌توانند جانشینِ مواد موجود در غذاها باشند. مصرف میوه و سبزی ثابت شده است که از



نوشته: دکتر نیسان بامداد
دبیر بخش پزشکی چشم‌انداز

سرطان کولون و بیماریهای قلبی جلوگیری می‌کند. دانشمندان نیز باور دارند که اثر مواد گوناگون غذایی روی یکدیگر در روده، ممکن است نتایج ناخوشایندی داشته باشد که این برآیندها را نمی‌توان از مصرف قرص به دست آورد. به گونه‌ی مثال مصرف ماست، ویتامین B را در روده افزایش می‌دهد و یا مصرف پاره‌ای از غذاها، روی میزان گروهی از باکتریهای مفید موجود در روده اثر می‌گذارد. با بینش بدین دیدگاه‌ها پیروی از یک برنامه‌ی غذایی متعادل و متناسب نیازهای بدن ما را تأمین خواهد کرد.

**چه باید کرد؟:** اگر لازم شد که شما این قرص‌ها را مصرف کنید بهتر است به نکات زیر توجه شود:

- قرص خود را هر روز در زمانِ معین مصرف نمایید.
- قرص‌ها را با هم مصرف نکنید ممکن است وجود آنها با هم در روده اثر ناخوشایند ایجاد کند. بهتر است برای هر قرص زمانی معین در نظر بگیرد. صبحانه، نهار و یا شام.
- کلسیم را با مولتی ویتامین یا با آهن و **Zinc** مصرف نکنید زیرا کلسیم جذب آنها را دگرگون می‌سازد.
- از مصرف قرص‌های حاوی مواد گیاهی که هنوز کنترلی روی آن‌ها نیست و به تصویب نرسیده‌اند خودداری کنید.
- اگر لازم شد از یک ویتامین ساده مصرف کنید - میزان طبیعی و متناسب را برگزینید نه **Mega Dose** را.
- بعضی از این موارد اگر با غذا مصرف کنید بهتر تحمل می‌شود مانند کلسیم و آهن.
- ویتامین‌های محلول در روغن، **E, D, A** و **K** اگر با غذا مصرف شوند بهتر است. زیرا در چربیِ غذا حل شده و زودتر جذب می‌شوند.

در هر حال بجای یک ویتامین ساده، از قرص مولتی ویتامین و مینرال (معدنی) مصرف نکنید.

## بیماریهای ویروسی کبد Viral Hepatitis

با بینش بدان که کبد یک اندام حیاتی بدن و بسیار آسیب پذیر است. همه‌ی باکتریها و ویروس‌ها ممکن است بدان حمله‌ور شده و به کبد آسیب برسانند از جمله سه ویروس هپاتیت **A** و **B** و **C**:

دست کم ۵ گونه ویروس در کبد ایجاد هپاتیت می‌کنند که عبارتند از ویروسهای گونه‌ی **D, C, B, A** و **E**. از بین این ۵ گونه ویروس، سه گونه‌ی **A** و **B** و **C** بهتر شناخته شده‌اند:

- **هپاتیت A**: راه سرایت این بیماری غذا و آب آلوده است. نشانه‌های بیماری زرد شدن پوست بدن، خستگی و بی اشتهایی است. این نوع هپاتیت، بخودی خود بهبود می‌یابد.
- **هپاتیت B**: از راه خون انتقال می‌یابد و برای کبد زیانبار است.
- **هپاتیت C**: در سالهای پایانی دهه‌ی ۱۹۶۰ پزشکان متوجه شدند که بیمارانی که انتقال خون (ترانسفوزیون) داشتند دچار یک نوع هپاتیت می‌شدند.

سرانجام در سال ۱۹۸۹، دانشمندان، ویروس عامل این هپاتیت را پیدا کرده و آنرا ویروس هپاتیت گونه‌ی **C** نامیدند.

از سال ۱۹۹۰ آزمایش برای شناسایی این ویروس در خون امکان

پذیر شد و در سال ۱۹۹۲ بانک‌های خون این آزمایش را از تمام خونهایی که ذخیره می‌کردند بعمل آوردند. با وجود این، نزدیک به ۴ میلیون آمریکایی یعنی ۲ درصد مردم با ویروس هپاتیت C آلوده هستند و بیشترین آنها پیش از سال ۱۹۹۲ از راه انتقال خون آنرا گرفته‌اند. ولی از سال ۱۹۹۲ که خون برای هپاتیت C آزمایش می‌شود، آلودگی کاهش یافته ولی آلودگی از راه تماس اشخاص وجود دارد. چه این بیماری علامتی در فرد بوجود نمی‌آورد و افراد آلوده از بیماری خود آگاهی ندارند ولی ناقل ویروس هستند و آنرا پخش می‌کنند.

بر خلاف هپاتیت‌های A و B، هپاتیت نوع C پس از آلودگی نشانه‌هایی بروز نمی‌دهد و ممکن است ویروس برای زمانی بیش از ۱۰ تا ۲۰ سال در کبد بماند و آرام آرام آنرا آسیب برساند.

علایم بیماری هنگامی که پدیدار شود عبارتند از خستگی، بی اشتهایی و درد خفیف شکم در اثر تورم کبد و مزمن شدن بیماری. ۲۰ درصد بیماران سرانجام دچار سیرز کبدی می‌شوند که در آن بافت کبدی رفته رفته از کار می‌افتد و ممکن است منجر به سرطان کبد بشود. بسیاری از بیمارانی که پیوند کبد دریافت کرده‌اند به هپاتیت C دچار شده‌اند.

**تشخیص هپاتیت C:** آزمایش خون برای یافتن آنتی کور (پادتن)، وجود بیماری را مشخص می‌کند. آزمایشهای دیگر برای تعیین توانایی عملی کبد، نارسایی کبد را نشانگر است.

**راههای انتقال:** تماس با خون بیمار است:

- اگر انتقال خون پیش از سال ۱۹۹۲ داشته‌اید ممکن است شما آلوده باشید.
- اگر زیر درمان دیالیز کلیه قرار دارید. زیرا خون افراد زیادی از دستگاه گذشته است.
- تزریق دارو با سوزن و سرنگ آلوده.
- دریافت کبد پیوندی پیش از سال ۱۹۹۲.
- اگر به بیماری آمیزشی حتی یکبار هم دچار شده باشید ممکن است با هپاتیت C هم آلوده باشید.
- اگر آمیزش با فرد آلوده و یا مشکوک داشته‌اید.
- اگر از مادری به دنیا آمده باشید که دچار هپاتیت C بوده است.
- ممکن است بیماری از راه خال کوبی، جراحی و یا دندان پزشکی با وسایل آلوده، انتقال یابد.
- انتقال بیماری از راه بُرس دندان آلوده، تیغ صورت تراش آلوده و غیره امکان دارد.

بگونه‌ی کوتاه، درباره‌ی هپاتیت C بهتر است به نکات زیر توجه فرمایید:

- هپاتیت C یک بیماری نهفته است و ممکن است علایمی را بوجود نیاورد.
- هپاتیت C افزون بر راه انتقال خون از راه Sex تماس با خون بیمار نیز انتقال می‌یابد.
- هپاتیت C هنوز دارای واکسن مؤثری نمی‌باشد.

**درمان هپاتیت C:** داروهای ضد ویروس، علایم بیماری را تسکین می‌دهد و از رونِد سریع بیماری می‌کاهد.

# پیوند دلها

برای تماس با افراد زیر با تلفن
**(۳۱۰) ۵۳۵-۶۷۱۹** تماس حاصل نمائید



آقایی هستم ۴۵ ساله، خوش قیافه، ورزشکار، تحصیل کرده، شغل آزاد، روشنفکر، عاشق طبیعت، مسافرت، قبلاً ازدواج کرده علاقمند به آشنایی با خانم ۴۷-۳۷ ساله، مطلقه یا بیوه یا مجرد - جذاب - خوش قلب، و خوش اخلاق، برای تشکیل خانواده.
کد ۷۱۲۷۴۴

خانمی هستم قبلاً ازدواج کرده بدون فرزند، ۲۷ ساله، راستگو و با ایمان و مهربان، لیسانس و شاغل خواهان همسری هستم تحصیل کرده، قد متوسط، راستگو، با ایمان و مهربان و درآمد کافی تا سن ۴۲ سال.
کد ۷۴۲۶۲۴

خانمی هستم ۵۵ ساله با تحصیلات در سال کالج کارمند سابق شرکت نفت اینک آرایشگر، قبلاً ازدواج کرده با یک فرزند، خنده‌رو، خاکی ولی حساس، اهل ورزش و طبیعت و علاقمند به مسافرت و باغبانی، از خانواده خوب و بزرگ شده آمریکا، مایل با آشنایی و ازدواج با آقایی هستم سن بین ۵۰ تا ۶۰ سال، قد ۵/۸ تا ۶ فوت تحصیلات حداقل دیپلم، مجرد یا قبلاً متأهل، خوش اخلاق، خانواده‌دار، دارای شغل با تأمین مالی، اهل مسافرت و راستگو.
کد ۷۵۶۶۶

آقایی هستم ۴۵ ساله، قبلاً ازدواج کرده و دارای یک فرزند، خوش قلب، خوش تیپ، راستگو، با ایمان و مهربان، خانواده دوست، لیسانس، مهندس با شغل آزاد، مایل به آشنایی و ازدواج با دختر خانمی ۳۷-۲۷ ساله، تحصیلکرده، روشنفکر و اجتماعی، راستگو و مهربان، خوشگل و خوش اندام، سازگار، پایبند به اصول اخلاقی.
کد ۷۵۹۷۳

خانمی هستم ایرانی و ساکن اسرائیل، زیبا، تحصیلکرده، ۳۵ ساله، متارکه کرده. قصد دارم در آینده نزدیک به آمریکا مسافرت کنم و مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی تحصیلکرده، جذاب، سن تا ۴۹ سال و ساکن آمریکا می‌باشم.
کد ۷۵۳۳۹

آقایی هستم ۴۵ ساله، قبلاً ازدواج کرده دارای یک فرزند، خوش قلب، خوش تیپ، راستگو، با ایمان، مهربان و خانواده دوست، لیسانس مهندسی با شغل آزاد مایل به آشنایی و ازدواج با دختر خانمی ۳۷-۲۷ ساله تحصیلکرده، روشنفکر و اجتماعی، راستگو و مهربان، خوشگل و خوش اندام، سازگار و پایبند به اصول اخلاقی.
کد ۷۵۹۷۳

جوانی هستم ۲۴ ساله قد بلند و تحصیل کرده و خانواده دوست، خوش اخلاق، مقیم کانادا! خواهان آن هستم با دختر خانمی دارای شرایط مشابه آشنا بشوم.
کد ۷۶۸۴۰

آقایی هستم ۳۹ ساله مقیم نیویورک، تحصیل کرده، قد (6 feet)، خوش قیافه، مهربان، راستگو، دارای شغل آزاد، با درآمد کافی مایل به آشنایی و ازدواج با دختر خانمی مجرد یا قبلاً ازدواج کرده بین سنین ۲۶ تا ۳۵ ساله، مهربان، جذاب و خوش قلب هستم.
کد ۷۶۸۵۴

آقایی هستم ۳۷ ساله، قبلاً ازدواج کرده، دارای یک فرزند، فوق لیسانس، مهندس، قد ۵/۶، راستگو، جذاب، فرون، اهل مسافرت مایل به آشنایی و ازدواج با دخترخانمی ۲۶ تا ۳۶ ساله، مجرد یا قبلاً ازدواج کرده با قد حداکثر ۵/۶ با خصوصیات مشابه می‌باشم.
کد ۶۹۰۸۳

دختر خانمی هستم ۳۹ ساله، تهرانی، با مدرک لیسانس، متدین، قد ۵/۶، چشم و ابرو مشکی، مجرد، زیبا، مایل به آشنایی با آقای مجرد بین ۳۹ تا ۴۵ سال، قبلاً ازدواج نکرده، شاغل، متدین، خانواده دوست، خوش قلب و صمیمی می‌باشم.
کد ۶۷۵۸۵

دختر خانمی هستم ۳۹ ساله، تهرانی، با مدرک لیسانس، متدین، قد ۵/۶، چشم و ابرو مشکی، مجرد، زیبا، مایل به آشنایی با آقای مجرد بین ۳۹ تا ۴۵ سال، قبلاً ازدواج نکرده، شاغل، متدین، خانواده دوست، خوش قلب و صمیمی می‌باشم.
کد ۶۷۵۸۵

دختر خانمی هستم ۳۸ ساله، فوق دیپلم، قد "۲'۵، شغل آزاد، زیبا و مهربان، پای بند به اصول اخلاق، مایل به آشنایی با آقایی ۵۰-۴۰ ساله جذاب و با وقار، علاقمند به تشکیل خانواده، اهل ورزش و با درآمد مکفی.
کد ۶۴۳۴۴

آقایی هستم ۴۳ ساله دارای فوق لیسانس، قد ۵/۸ با درآمد مکفی، به قول دوستان جذاب و خوش تیپ، خوش پوش، از خانواده اصیل و تحصیل کرده، بدون اعتیاد، اهل ورزش، مسافرت، قایقرانی، مایل به آشنایی و ازدواج با خانمی ۲۸ تا ۴۰ ساله، زیبا، خوش اندام، خوش قلب، مهربان، غیر سیگاری، روشنفکر و اجتماعی.
کد ۶۴۴۳۹

آقایی هستم ۳۶ ساله، شاغل، خوش قلب و علاقه‌مند به موسیقی. از لحاظ ذهنی زیاد پیشرفته نیستم و ملایم هستم. از لحاظ جسمی بسیار فعال، خوش هیکل و خوش تیپ. مایل به آشنایی با خانمی حدود ۳۰ تا ۳۵ سال که در صورت توافق مایل به آغاز زندگی مشترک یگانه باشیم.
کد ۶۴۶۲۲

دختر خانمی هستم ۳۴ ساله، زیبا و مهربان، خوش قلب و با محبت، قبلاً ازدواج کرده، بدون فرزند، مایل به ازدواج با آقایی مجرد یا قبلاً ازدواج کرده با مسئولیت و پای‌بند خانه و خانواده با درآمد کافی برای زندگی راحت می‌باشم.
کد ۶۸۸۴۱

خانمی هستم ۴۳ ساله، لیسانسیه، شاغل، دارای دو فرزند، اهل معاشرت و تفریحات سالم، خوش اخلاق و خانه‌دار، مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی تا سن ۶۰ سال، قبلاً ازدواج کرده، خونگرم و انساندوست با درآمد کافی می‌باشم.
کد ۶۸۷۶۵

# درخواست آگهی پیوند دلها



نشریه چشم‌انداز برای آشنایی جوانان یهودی در شرایطی ساده و سالم این صفحه را ترتیب داده است.

خواهشمندیم این فورم را کاملاً پر نموده و به آدرس زیر ارسال دارید.

روی پاکت مرقوم فرمایید «**پیوند دلها**» در این صورت این نامه تنهاً توسط مسئول مربوطه باز خواهد شد و کلیه اطلاعات محرمانه خواهد ماند.

به هر فرد یک شماره کد داده خواهد شد.

نام و نشانی افرادی که مایل به آشنایی با شخص آگهی دهند باشند، در اختیار آگهی دهنده قرار خواهد گرفت تا در صورت تمایل با آنان تماس حاصل نمایند.

برای جلوگیری از هرگونه سوء تفاهم احتمالی لطفاً کپی کارت شناسایی خود را با فرم بفرستید.

**سازمان سیامک**، هیچ گونه مسئولیتی در قبال صحت و سقم اطلاعات داده شده از طرف آگهی دهندگان و افرادی که به آگهی‌ها جواب می‌دهند، نخواهد داشت.

## (۳۱۰)۵۳۵-۶۷۱۹

**P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212**

- **اگر مایل به انتشار پیام خود در این صفحه نیستید خواهشمند است ما را مطلع کنید.**
- **هزینهٔ آگهی برای شش شماره ۲۴ دلار میباشد.**

## آگهی دهنده

نام ............................. نام خانوادگی .......................................... قد .......................

تاریخ تولد ........................... میزان تحصیلات .........................................شغل ..........................

آیا قبلاً ازدواج کرده‌اید؟ بله ☐ نه ☐ اگر بله، تعداد فرزندان ...............

نشانی:

------------------------------------------------------------

------------------------------------------------------------

تلفن خانه ( ) محل کار ( )

خصوصیاتی که مایلید در مورد شما بدانند:

------------------------------------------------------------

------------------------------------------------------------

## همسر مورد علاقه:

سن ................ قد .................. میزان تحصیلات ......................... شغل ........................

مجرد ☐ قبلاً متاهل ☐

خصوصیاتی که مایلید در همسر آینده بیابید:

HELP US TO CONTINUE HELPING LESS FORTUNATE FAMILIES
HELP US TO CONTINUE SENDING OUR VOICE TO THE WORLD
HELP US SAVE JUDAUISM VALUES

## INTERNATIONAL JUDEA FOUNDATION NEEDS YOUR CHARITABLE CONTRIBUTIONS

**(We'll arrange for a pick up.)**
**Besides financial contribution, you can help us by donating any of the following items:**

1 - Late Model Computer Processor
2 - Flat Panel Computer Monitor
3 - Regular Computer Monitor
4 - Laser Jet Computer Printer/Toner
5 - Printer Toner Cartridge Model: HP51626A
6 - Computer Diskets
7 - Power Surge Suppressor Bar
8 - Microsoft Office Software, sealed with License
9 - Desk Top Adding Machine, with Paper Roll
10 - Typewriter Machine
11 - Electric Pencil, Sharpner
12 - Electric Stapler
13 - Copy Machine Papers
14 - Regular Note Pads
15 - Removable Note Pads
16 - Indoor Natural Plant

**We have the following items for sale:**

1 - New Càpoccino Machine (restaurant style)
2 - Office Desks
3 - File Cabinet
4 - Formica Cabinet
5 - Desk Light
6 - Microvawe Oven
7 - Small Refridgrator

**Phone: (310) 843-9846**
**Fax: (310) 843-9266**

# 4 FREE PHONES!*

## 4 INDIVIDUAL PHONE NUMBERS

## ONE CALLING PLAN

JUST **$14.99**[1]



per person/per month

Now up to 4 people can share the minutes off of one rate plan when you sign up on any personal choice plans $29.99 and up. And add up to 3 people for an additional $14.99 per person per month and we will give you up to 4 free PCS phones.

# FAMILY ESSENTIALS

*Great Gifts for dearest ones on your list*



## PLUS

**1000 BONUS** ANYTIME MINUTES PER LINE[3]

**1000 FREE** WEEKEND MINUTES[2]

**FREE UNLIMITED** MOBILE-TO-MOBILE MINUTES[2]

**FREE** DOMESTIC LONG-DISTANCE[2]

**6 MONTHS FREE** PCS EMAIL & INFOPAK 3[5]
FOR STOCK QUOTES, SPORTS, NEWS, ESPN SERVICES & MORE

**&**

**3 MONTHS FREE** SMART RESCUE[5] ROADSIDE ASSISTANCE

***When You Buy From Us It Means***

***WE WILL NOT BE UNDERSOLD!***

**BRING ANY PAC BELL ADVERTISING IN AND**

***We Will Beat It!***



Pacific Bell PCS Store



## If You Don't Deserve It, Who Does?

***Come in and Reward Yourself With One of These Hip, Slim, Talk Of The Town Phones With Our Most Generous Specials!***



PACIFIC BELL. Wireless





Authorized Agent

**Available Only At The Stores Listed On The Other Side**

# Available *Only* at These



# Pacific Bell PCS Store



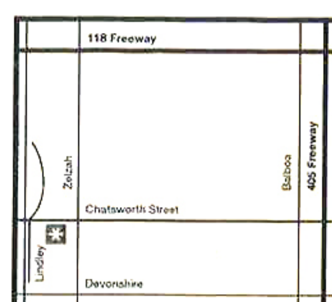

**13455 Maxella Ave.**
2nd Floor above Victoria's Secret
**Marina del Rey**
310/827-1500



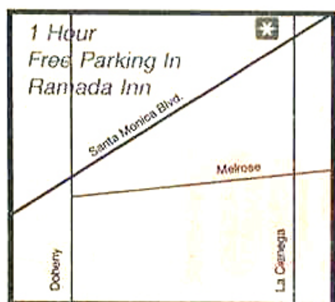

**2214 Sawtelle Blvd.**
Corner of Olympic & Sawtelle
**West Los Angeles**
310/268-8000



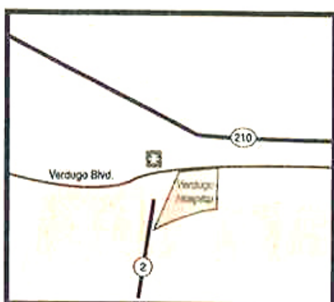

**1145 Westwood Blvd.**
**Westwood**
310/208-2082



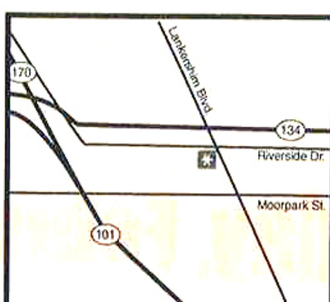

**18100 Chatsworth St.**
Granada Hills Town Center
**Granada Hills**
818-832-8800



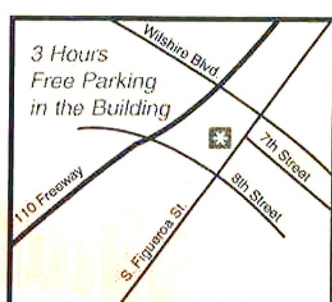

**8579 Santa Monica Blvd.**
Next to Baja Buds
**West Hollywood**
310-652-6777



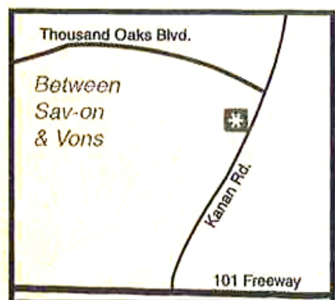

**1929 Verdugo Blvd.**
Next to UA Theatre
**La Cañada Flintridge**
818-790-9727




**4444 Lankershim Blvd.**
At Riverside Dr.
**North Hollywood**
818-509-9727




**735 S. Figueroa St.**
7th Marketplace (Food Court Area)
**Downtown L.A.**
213-624-6111




**5647 Kanan Rd.**
In the Vons Center
**Agoura Hills**
818-874-0727

*Service, agreement of 1 year required. $36 activation fee per line; $150 termination fee per line. Service is subject to credit approval; deposit may be required. Tax on MSRP of handset. Other conditions apply. Price of the phone is an additional $200 without activation. 1Requires new service for each subscriber on FamilyTalk Plan. Activation of Personal Choice rate plan includes choice of: 1)Free domestic long distance (FLD) on voice calls that originate in CA/NV network. If included minutes are exceeded, airtime charges apply; & unlimited Mobile-To-Mobile (MTM) calling. MTM applies to airtime on incoming or outgoing calls to or from PBW/NBW Personal Choice subscriber enrolled in MTM plan to or from another PBW/NBW subscriber. MTM subscriber must be in CA/NV network to use the MTM minutes. Excludes long distance charges, calls while roaming out of CA/NV network, calls to voicemail, Wildfire calls & call forwarding; or 2) 1000 weekend minutes per month applies to airtime for calls in CA/NV network & excludes applicable Long Distance charges. Weekends: 12:01am Saturday-11:59pm Sunday. An additional $14.99/month fee applies to each FamilyTalk line. Charges are billed to primary account holder & lines under account share primary account holder's Personal Choice minutes & rate plan option. Additional airtime in excess of included monthly minutes Long Distance charges, taxes, surcharges & any other charges/fees for each user are extra & apply to account. 2Activate a Personal Choice plan & for an additional $9.99/month per line, add 2nd option. (e.g. activate Personal Choice 1100 w/FLD & MTM option & for an additional $9.99/month, get 1000 weekend minutes/month.) 2nd option is not shared among FamilyTalk lines. Options can't be doubled & apply to Personal Choice plans & FamilyTalk lines. An additional $9.99 subscription fee per line for the 2nd option is waived for 1st 3 months. Thereafter, an additional $9.99/month subscription fee per line for 2nd option applies. Cancel the 2nd option for any line at any time. 3A total of 1000 Bonus Anytime Minutes applicable to a new activation of Personal Choice rate plan of $39.99/month & above. Bonus minutes expire 3 months after applied to the account. Bonus minutes are used after all included rate plan minutes are used & rollover until supply of minutes is depleted, or minutes expire. New activation of a FamilyTalk line added under the $39.99/month rate plan of the primary account is eligible to receive the additional bonus minutes. Bonus minutes are offered for a limited time only and are subject to change without notice. 4$10/month off any Personal Choice rate plan; reverts to standard monthly charges after 3 months. 5Smart Rescue, Info Pak 3 & PCS Email subscription fee waived for each phone number for the 1st 3 months. Thereafter, $2.95/month Smart Rescue fee, $3.95/month Info Pak 3 fee & $4.95 PCS Email fee per line applies. 

**SEE OTHER SIDE FOR OUR SPECIALS**
**AND VISIT OUR STORES FOR OTHER GENEROUS SPECIALS**

# *Party Party Party*

## Have you thought about Valentine's day this year?

*Young Professionals of SIAMAK Organization Presents*

***Join us***
*for Cocktails & Hors D' Oeuvres*
*a night of fun & dancing*

*find new friends*

# Saturday, February 10th, 2001

# 8:00 p.m. to 1:00 AM

*at University Synagogue*
*11960 Sunset Bl. (1 Mile W. of 405 FWY)*

Ages of 24 to 45

Tickets: $30.00 in advance
$35.00 at the door

To purchase tickets, please call:
SIAMAK Organization (310) 843-9846

Mike (310) 859-7180
Fariba (310) 442-1390
Ben (213) 747-3530
Shahin (818) 881-2328

*"Independent" continued from page 23*

rights. In 1882, Prinluker's book, "Reform Jews" was published in St. Petersburg. It contained violent attacks on the Talmud and the Jewish tradition. This book supplied material for later anti-Semitic propaganda in Russia and Eastern Europe. At the outset of the twentieth century, the burning fire of New Israel had already been extinguished in Russia, but the Reform movement, in a different shape and with new features, had fully grown in the western hemisphere.

3.During the Enlightenment and with the progress of human knowledge, the Jews were awake and faced a vital question. How could they prevent the continual blows of the Diaspora? The answer seemed to be very simple: just as vaccination is used to prevent a disease, the Jews needed to find a way to prevent the contagious disease of anti-Semitism. Before they were attacked with more mortal blows, they needed to be immunized. This policy of prevention was the greatest and most influential divider of Judaism, only second to the separation of Christianity. Here also, the conditions of the Diaspora dictated the branching of the Moses' nation. The main cause of the new division was fear of animosity toward the Jews.

The French Revolution in the second half of the eighteenth century was followed by the Emancipation of the Jews and other developments such as the liberation of serfs, women and slaves.

Haskalah, the Hebrew term for Enlightenment ideology, began within Jewish society in the 1770s. The Haskalah movement recognized secular studies as a legitimate part of the education of a Jew. It regarded the assimilation of language, dress, and manners and also loyalty toward the state as integral elements of emancipation. Moses Mendelssohn, who is known as the father of this movement, was opposed to the education of Jewish and non-Jewish children together. For the first time, he translated the Bible into German. Contrary to common belief, the adherents of Haskalah, maskilim, were not true advocates of fundamental reforms.

Interestingly enough, Reform Judaism and Hasidism have a common denominator. The initiators of both movements were ordinary people. The first reformers were laymen. Working without rabbinic direction, they set about to reform the service by abbreviating the liturgy and introducing sermons in the vernacular, choral singing, and organ playing. Reform Judaism was a response to the changed political and cultural conditions brought about after the Emancipation. Although for Reform Judaism laymen took the first steps, gradually some outstanding and educated rabbis showed sympathy to this large division. In the first quarter of the twentieth century, this religious movement spread in almost all western countries.

As true of many other Jewish movements, there was a dialectic stage here too: thesis, antithesis and synthesis. Reform had a new thesis, so an anti-thesis or a Counter-Reformation developed under the name Orthodoxy, and by contradicting these two a synthesis named Conservatism came into being. The result of the "prevention policy" was astonishing, and the growth of each group was very fast and extensive.

Orthodoxy, which began towards the end of the eighteenth century, was a direct response to Reform. Some of the Orthodox leaders were very apprehensive that the newly available political, social and economic opportunities would make it almost impossible for the Jew to maintain his distinctive national and spiritual identity. They went so far as to urge the Jewish communities to reject the privileges offered from the time of Emancipation onward and continue to remain in the ghettoes. The Orthodox leadership believed that the aesthetic innovations that characterized the first phase of the Reform movement were motivated by the desire to model the synagogue on the pattern of the Protestant Church.

Hoping to reconcile the Reform and Orthodox movements, Conservative Judaism arose in the middle of the nineteenth century both in Europe and the United States. The founders of this division believed that the traditional forms and precepts of Judaism were valid and changes in practice were to be made cautiously. They hailed the termination of the ghetto period and the westernization of Jews in manner, education and culture. The first followers of this movement asserted that some changes were inevitable in the modes of Jewish religious life, but that these changes needed to be made in light of biblical and rabbinic precedent. They viewed the entire history of Judaism as a succession of changes.

Summary (Chapter One)

*The political and territorial freedom of the land of Israel is separate from the religious freedom of the children of Israel.

*The Judaism of our time is not free and independent. It is a divided phenomenon. The dismemberment of Judaism is a dangerous threat to the free Israel.

*Our history shows that most of the divisions of Judaism have either been created directly under the severe blows of the enemy or appeared as a means of preventing further persecution.

*The "children of the Diaspora" who stubbornly cling to the results of religious bondage at the present time are far away from the concept of brotherhood that the children of Israel were taught before the death of Moses on the border of Canaan.◆

Renaissance Henceforth

1.Hasidism is one of the major branches of Judaism that was developed in the terrible circumstances of the late eighteenth century in the Poland-Lithuania area. What was the background of this new division and what intolerable conditions was the Jewish society living in at that time? During the previous few decades, before the birth of Hasidism, two successive massacres happened in this part of the world: Chmielnicki and Haidamack. Under the upheaval brought about by false messianic movements like Shabbetai Zvi and others, the framework of Jewish leadership was shaken and the leaders lost their authority. Someone from the midst of the deprived masses needed to stand up. The bloody massacres of the Jews caused the emergence of the Hasidic school.

The uprising of Bogdan Chmielnicki in 1648 resulted in the destruction of hundreds of Jewish communities in Poland. He was the leader of the Cossack rebellion against Polish rule in Ukraine. Chmielnicki, the butcher of Jews, was principally responsible for the holocaust of Polish Jewry in this period. The Jews met violent deaths, some forced to convert to Christianity, many of them seized by the Tatars and sold in slavery. In the fall of each town, the Jews were slaughtered first. They suffered all kinds of cruel torments. The Chmielnicki followers murdered the Jews with butcher knives in front of the holy arks in the synagogues. All over the conquered territory, synagogues were burned down and holy books trampled by men and animals. A new wave of massacres occurred in Poland in 1654.

Not longer after this catastrophe, starting in 1734, another wave of enormous massacres was carried out in the southeastern portion of Poland by the Haidamacks. These paramilitary bands were mainly peasant serfs who had fled from Polish landowners. The monks glorified the murder of the Jews and confiscation of their property as deeds of piety. The Russian Orthodox priests fanned the flames of Jewish slaughter. In the first half of the eighteenth century, the majority of Jews were burned alive in synagogues torched by fire. In the Haidamacks massacres, there was no pity by the slayers for women and children. The Jew in Poland was seized with terror.

How could Judaism survive in a land where synagogues had been ruined to the ground? Where was God? How was it possible for the remainder of the Jews not to lose their morale? The answer to all of these kinds of questions was one word: Hasidism. The charismatic founder and first leader of this division of Judaism appeared and his mission expanded considerably in a short period of time. Ba'al Shem Tov (1700-1760), a religious leader who had never preached in a synagogue, announced that God exists everywhere, not only in the synagogues. He taught that devotional joy was the proper attitude of the Jew in every moment of his life, particularly in prayer. He belonged to the impoverished masses and his teachings did not indicate any Talmudic scholarship. The founder of Hasidism was preoccupied with healing. He used to write amulets and he had dialogue with simple people. It is interesting to note that many of his dreams and visions were related to the actual problems and suffering of the Jews in his generation that had stemmed from the great massacres. Ba'al Shem Tov emphasized the element of Joy in the daily worship of God and vigorously opposed asceticism and too much fasting.

Hasidism, the child of the Chmielnicki and Haidamacks massacres, grew rapidly. The pioneers of this school of religious thought keenly felt the sorrow-stricken conditions of the Jews in the lands where Hasidism was born. For some time, religious groups did not look upon the Hasidic groups (havurot) favorably because of their deviation from accepted customs and the danger of separatism. In fact a very strong sect named Mitnaggedim (opponents) came into being that was quite active against the fast-prevailing teachings of Hasidism. But both horrible massacres in Poland had already created an influential division in Judaism. The impact of the dividing blow could not be reversed anymore. There was a separation at last! The Hasidic version of the prayers is neither identical with the Sepharadic nor with the Ashkenazi version.

2.Some of the divisions formed by the blows of the Diaspora were not strong enough to grow and survive. However, their short existence in our history assists us in demonstrating that the movements in Judaism can be traced to the anti-Semitic coercions and oppressions we have encountered in the past.

Pogrom is a bitter but familiar Russian word for the Jews. It means rape, murder, looting and bloodshed against a minority group. The pogroms of the 1880s took place during the period of confusion that prevailed in Russia after the assassination of Czar Alexander II in 1881. Anti-Jewish circles spread a rumor that the Jews had murdered the Czar. The government authorized attacks on them. The civil and military officers openly supported the pogroms. Day after day, the rioters in the Jewish ghettoes shed the blood of innocent men, women, and children before the eyes of the Cossacks.

By the order of the Russian government, a systematic policy of discrimination was adopted. The Jews were removed from economic and public positions and the doors of educational institutions were closed to them. All Jews were exiled from Moscow. The first year of the pogroms, 1881, was a turning point for Russian Jewry.

What was the result of these attacks on Judaism? The emergence of another sect named New Israel (Rus. Novy Izrail). At the beginning of 1882 Jacob Priluker, a teacher of a Jewish school in Odessa, published an article in which he proclaimed the fifteen principles of a sect to be known as New Israel. These principles articulated an attitude of contempt toward the Talmud. The day of rest was transferred from Saturday to Sunday, while circumcision and the dietary laws were abolished. The members of the sect were required to consider Russian their national language and observe the laws of the state. Most important of all was their request to the Russian government to permit them to wear a special sign that would distinguish the members of Novy Izrail from other Jews!

The platform of this division of Judaism was to be a breakthrough for Russian Jewry after the tribulations it had suffered through the anti-Semitic riots that followed the assassination of the Czar. In other words New Israel was the result of the pogroms. The utilitarian nature of this sect suggested that parts of Jewish heritage ought to be abandoned in exchange for civil

*continued on page 24*

# INDEPENDENT JUDAISM

## The Need For Another Theodor Herzl

An essay by Hooshang Ebrami

One

Israel, Judaism and Independence

Part II



***By the end of the Middle Ages, the adversities of Judaism that had brought new divisions did not come to an end. On the contrary, Judaism was divided further under the destructive blows of captivity. In a perplexing situation, Judaism went in different ways—often in opposite directions. As it has been apparent so far, in this essay all geographical influences and normal changes of Judaism caused by social factors and special environments have been disregarded. For the period after the dark ages until the present, only the branches appearing in Judaism due to the continuation of anti-Semitism will be considered. Once more, we have to emphasize that even this category cannot be covered completely. Just three instances are mentioned briefly to show how the divided beliefs and ideas in Judaism that we cling to so ardently are the fruits of our bondage in the Diaspora.***

not mentioned here? These are some of the questions that should be dealt with by our community activists.

One thing is for sure. Nothing will change or improve, if the younger generation only criticizes or keeps a distance from "Community Activity." It is only through participation and entering the "game" that one can score points and effect the final score.

## UNOFFICIAL DIVISION OF LABOR

In the past twenty-one years, many organizations have been created by community volunteers to deal with communal issues and there seems to be an Unofficial Division of Labor among them. This division of labor was not a planned or organized one.

There are various synagogues in the San Fernando Valley, Pico-Robertson and West LA area who tend to the religious and Jewish educational needs of the community. There is an organization (Iranian Jewish Seniors Center) that deals with issues of the elderly care. There are groups who make plans for the youth.

There is SIAMAK organization which publishes Chashm Andaaz magazine and particularly deals with the less fortunate and down trodden and has been a voice for change and progress in our community.

There are groups who collect funds for hospitals in Israel (e.g., Hadassah) or research on disease that particularly effects our people (A.R.M). There are groups who have dedicated themselves to preserving Iranian Jewish history (Center for Iranian Jewish Oral History) or deal with various educational and cultural matters of the community. (Iranian Jewish Cultural Organization, Graduate Society.)

There is the Committee for Religious Minority Rights in Iran, which has worked on research and exposure of the conditions for all religious minorities in present day Iran, where some of its research work was utilized in State Department's Annual Human Rights Report. These organizations and many others, whom I have not noted here, show the creativity and dedication of our people in dealing with various social and cultural needs that we face.

## What ABOUT CIAJO?

There are issues and areas of communal action that have not been tended to by majority of community activist and they seem to be in the domain of a "Selective & Exclusive" group. (I shall not get into my explanation or analysis of this phenomenon of "Exclusivity by a few" and "Passivity by many." As you will see below, CIAJO's actions have been towards eradication of this situation).

These area of activity is classified under the general heading of "Public or Political Affairs." We at CIAJO feel that the nature of these issues demands community participation and cooperation among organizations and are outside the realm of the responsibility of one or select group of individuals. The defense of the rights of the remaining community in Iran and the need to participate in the political affairs of this country in a communal manner, are two prime examples of these issues.

The active participation of the Iranian Jewish community in the election and campaign of Congressman Brad Sherman in 1996 and the support for him in consequent biannual congressional elections, should be considered as one of the significant turning points in the political maturity of our people. This was the first time that the our community was mobilized around the campaign of a candidate that showed sensitivity and interest in our issues and concerns.

Through an active voter registration drive, the few thousand votes of the Iranian Jews of San Fernando Valley, was the difference of votes between the two candidates in a very tight race. Brad Sherman has proven to be a true friend of the community and his staff at the district office and himself, have been readily available to deal with the needs of the constituency.

His service and leadership has gone beyond the boundaries of the 24th congressional district and he has been in fact at the forefront of the struggle for the defense of Shiraz 13.

The Shiraz 13 affair is a prime example of the need for cooperation and coordination among community activists and organizations. CIAJO took the "Defense" effort to the community and the international public opinion.

In June and July 1999, two community gatherings were organized at Eretz Cultural Center and Sephardic Tifereth Israel synagogue, to inform the community on the facts known regarding the arrests of 13 and efforts that were taken on their behalf up to that time.

About a one thousand persons attended these gatherings. On various occasions, public announcements were distributed through the Iranian media to inform the community about the events and news around this affair.

In April and June of 2000, two community Prayer vigils were organized with the cooperation of Simon Weisenthal Center, the Jewish Federation Council of Greater Los Angeles and other Iranian-American Jewish organizations to show our solidarity and concern about the harsh and unfair treatment of our brethren in Islamic Republic's kangaroo court.

The CIAJO's Shiraz 13 Defense Committee, took its efforts on the airwaves and the print media. Extensive coverage was given to these efforts in Southern California as well as the international media. A short list of media which gave coverage to these efforts include:

The Los Angeles Times, Daily News, KRLA's Michael Jackson, KCRW's Which Way LA, KPFK's Middle East in Focus, KFWB News, Jerusalem Post, Jewish Journal, New York Jewish Week, Forward and BBC World Radio Persian Program.

Extensive diplomatic and public activity was conducted with the leadership and assistance of American and European Jewish organizations, to pressure the Iranian government to reverse its course of action regarding the Jewish community of Iran.

Letters were distributed in the community which were sent as thousands of fax letters to world leaders asking for their assistance in this matter. The Defense Committee was directly involved in the effort to prepare and introduce a Resolution in the US Congress which condemned arrest of Shiraz 13 and

***continued on page 18***

# REPORT ON ACTIVITIES

**By George Haroonian**
***Council's Coordinator***

## A BRIEF LOOK AT THE PAST

A preview of the Iranian Jewish Exodus to America, once again reveals our people's inner strength to adapt to new environments and conditions and their will to continue their lives against all odds, as it has been our history for 2700 years.

For those of us who remember the hectic days in the late 1970s, when the first waves of Iranian Jewish refugees and immigrants started arriving in the US and were witnesses to the confusion and hopelessness that accompanied this "Forced Exile", and compare it to the present times where most of the community members have more or less "established" themselves in this new land, can only conclude that indeed "We have come a long way."

Once again, our traditions came to our rescue. The tradition of dedicating one's time and resources to preserve the community's identity and culture. This has been the main force behind creation of so many synagogues and schools by our community and the establishment of various organizations that deal with our communal problems.

Now, I think it is very clear to every body who is reading these lines that we still have a long way to go. There are many deep rooted issues in our community that we have not found proper solutions for them as of yet and have to deal with them head on.

What is the proper mix of our Iranian and Jewish heritage with the American culture? Can a proper mix ever be achieved? What can the "middle" generation do to be a proper catalyst between the older and the younger generation who is born or raised in this country?

What about the different "Levels of Religiosity" among our people and in relation to the different branches of Judaism in the United States? Do you agree that we are practically observing the division of Iranian Jewish community into various groupings, more or less along the lines of the general American Jewish community's religious divisions?

There are those who can be called the "Once a year " Jews. The ones who find their way to the general community and Jewish traditions only during the High Holidays, but still cling on to beliefs and practices that they cannot explain, and only observe because of experiencing them while they were younger or due feeling of guilt.

There is that significant and growing sector of our community who has chosen to join the ranks of the Observant and traditionalist. They feel that observance of Halacha and rituals is the root cause of our ancestors vibrancy and strength in keeping the Jewish people going. There is also that considerable part of the community who feel they have found a happy medium by joining the middle of the road Conservative movement or alike.

What is the role of the organized Iranian Jewish community here? Can we get together even with our varying ideas and positions? What can the ones who care do for a better future for our children and our people? What will be the status of our community in Ten or twenty years if we continue along the same path?

How can we deal with the issue of Marriage for our young? What are its root problems? How can we correct them? Why aren't the younger generation and educated groups of our community involved more actively in the so called "Leadership" of our community?

(I say "So Called Leadership," since I believe in our community we deal more with "Image" than "Reality" and what we commonly refer to as "leaders" are people who simply care more and devote more of their time and resources to community affairs and are not necessarily superior thinkers or planners for issues facing our society.)

How can the doors be opened for the younger and more creative persons who know the ways of this society? How can their voices be heard and how can they participate in finding solutions for the above problems and many others that I have

# SOUTHERN CALIFORNIA DRIVER'S LICENSE APPLICATION*

## *Persian Version*

1. Name: ______________ American name:________________ Nick Name:__________________

2. Religion: A) Muslim____ B) Jew____ C) Jew pretending to be Muslim____

4. If female, indicate breast implant size: __ If male, your Viagra dosage ___mg

5. How many nose jobs received____ (if Jewish round to nearest 10)

6. Will the size of your implants hinder your ability to safely operate a motor vehicle in any way? Yes ___ No ___

7. Will your nose interfere with your blind spot? Yes___ No___

8. Occupation:

[ ] Lawyer
[ ] Mohandes (Engineer)
[ ] Computers
[ ] Wannabe Persian singer which really sucks
[ ] Doctor
[ ] Persian Carpet Owner
[ ] Real Estate Broker
[ ] Beeper/Cell Store
[ ] Insurance salesman
[ ] Bekar
[ ] Other; please explain: ______________

9. Please indicate how many times you expect to have sex behind your parents' back: ____

10. Please indicate what you promised to buy these girls:
Please list:
Brand of cell phone: __________. (If you don't own a cell phone, please explain.)

11. Please check hair color:

Females: [ ]
FAKE Blonde: [ ]
Crazy Highlights: [ ]
Black [ ]
Teenagers: [ ] sides
shaved: [ ] Shaved head: [ ]

Men:
Bald: [ ] Fake hair: [ ]

12. Please indicate how many times:

Men:
a) you will scream curse words out of the Car _____
b) blast 2pac (if you live in LA) _____ blast black cats (if you live in OC)

Women:

a) Yell at your mom on the cell phone that you are on your way home____
b) be honked at because you CANT drive____
c) give out a fake number to a nice Persian guy that's driving a cheap car_

13. Please indicate if you drive:

a) Beamer: [ ] M3 [ ] 325 with an M3 sticker
b) Mercedes
c) are about to buy A or B

**If your answer is C, please stop lying to yourself and get used to your 1991 Honda civic/accord

14. License Plate:
[ ] Persianalized
[ ] Not a Mercedes or Beamer



*"Report" continued from page 21*

asked the Clinton Administration to condition the rapprochement between US and Iran on her fair treatment of its religious minorities.

Our position is that political activity, as it is practiced in this country, should be taken to the public and should always be under public scrutiny. This is indeed one of the aspects of the "Americanization" of our community's maturity into its new phase of growth. There is much work to be done in this sphere.

The case of the eleven who have disappeared while leaving Iran through Pakistan, was publicly acknowledged for the first time in CIAJO's July 1999 meeting and it is an issue that needs our attention and efforts as much as the Shiraz 13 case required.

CIAJO's underlying reasons for existence is:

- To be a forum for consultation on issues of common concern,
- To achieve cooperation among member organizations,
- To coordinate the activities of member organizations on mutual issues of concern. These are issues that are beyond the realm of activity of these organizations.

CIAJO does not pretend to be the "Central" organ or the sole spokesperson of the community and does not claim to be the "Umbrella" of the community or its organizations. Its member organizations have equal vote and say in the affairs of CIAJO and it shall not interfere or copy the activities of the members. For example, it shall not establish synagogues or Hebrew classes, but it will support the efforts of member organizations to do such activities. The following organizations have so far joined or cooperated with CIAJO:

- Eretz Cultural Center in the Valley
- Beth David Congregation in the Valley
- Iranian Jewish Cultural Organization
- Ohr Emouna Congregation in Beverly Hills
- Iranian Jewish Seniors Center
- SIAMAK, International Judea Foundation
- CRMRI, Committee for Religious Minority Rights In Iran

I take this opportunity to invite the readers of this article, particularly the younger generation to participate in any form they can in our efforts. We welcome your inquiries and comments. There is much work to be done. Please submit your opinions and questions through the following:

Email: yahudirani@cs.com
Fax: 310-843-9266
Mail: P.O.BOX 3074, Beverly Hills , CA. 90212 ◆

*"fog" continued from page 17*

to come along and they are at the end of the alphabet. The popcorn has stopped popping! Torshy! Time often upsets fighting faiths. Bitter, jaded, and psychologically disturbed, they wonder if they will have to suffer the nagging discontent of loneliness for the rest of their days.

Loneliness is beauty misunderstood to be psychologically disturbing. Since we are on the topic, I might as well share with you my economic theory on life. Our lives are like the stock market ("What is she talking about!," you must be thinking.). The time to invest in ourselves is NOT when we are at a high but rather when we have hit rock bottom. Those who excel in life are instinctively privy to this little technique. Who was it that said that Loneliness is the sign of something special to come?

Besides, how can anyone who fully appreciates life not be psychologically disturbed? Rilke said something like "What else is there in this world besides beauty and terror." No question, there is a danger of sensory overload that comes hand in hand with awareness. Nevertheless, a healthy person is not someone who is dependent or independent for that matter, but rather someone who has mastered the art of interdependence and who has, most importantly, learned to embrace fear. Freedom is an ideal. The reality is degrees of bondage. Attitudes towards Persian woman, both conscious and unconscious, reflecting traditional and unexamined habits of thought, keep up barriers that must come down for Persian women to ever genuinely overcome their psychological disturbance.

"Misfortune, no less than happiness, inspires us to dream," says Honore de Balzac. Whoever said that we are always supposed to be content? Even though it seems like a curse, perhaps my severe dreaming problem is a blessing misunderstood. Like an architect, we lay out plans and blueprints in our mental space and then pour the concrete and hammer reality into our dream's foundations. Do not underestimate the power of a self-fulfilled prophecy. Our lives are stories. We often try to force our lives to a premature climax. And when we have experienced the climactic once, we try to propagate it until we are climaxed out. Sometimes, the only way for us to see the sunshine is to get lost in the fog.

I know there are MANY wonderful Persian parents in our community such as my own and that there are also MANY wonderful Children such as myself (JUST KIDDING) in the community. My apologies if anyone reading this article is angered by any generalizations that I may have inadvertently made. I am just trying my best to objectively express my observations. Any time someone engages in a general discussion as I just have, he or she runs the risk of being over-inclusive. Please, just let us live and not be so afraid of everything that we do or say. Please let us breathe and love and live and learn. Don't force us just to dream.

Address any comments to: sandy.pedram@lls.edu ◆

ated. When many Persian families go to the market, they look through the pile of apples until they find one with no fingerprints on it. It is important that families keep tight control over their daughters, since they are the community's vehicles of childbearing. It is particularly important that sex be reduced to reproduction.

If only I had a penny for every time someone has told me, "enshalah arooseyet." Why such an emphasis on marriage? Marriage in our culture is a highly regulated institution of undisputed social value. It is a private contract between two families concerning an exchange of property, that property actually being the children themselves. That's right. With all do respect, I believe that Persian parents own their children. Pampering and smothering always comes with strings attached. The hidden price we pay is our individuality and freedom of choice. In many families, children are stripped of their own center of being. Children are merely extensions of their families. Economics plague our interpersonal relationships.

That children are a mere extension of their families becomes particularly apparent if we take a moment to examine mother-daughter relationships in our community. Wouldn't it be nice if our mothers knew where "Mom" ends and where "I" begins? Wouldn't it be even nicer if our mothers did not give us mixed messages? What would be the nicest is if our mothers were just a little less confused, fearful, and psychologically disturbed themselves. They just want their children's, which is indistinguishably close to their own, happiness. What they don't realize is that it is not our enemies but rather our friends that hurt us the most with their misguided love.

How often are we asked to be two different things at once? Nejabaat. Was there ever a more psychologically disturbing word in the world? This is one of those umbrella terms that one can never quite put their finger on. Perhaps it means to always not ask for something even though you want it. It is a cousin of the all too familiar word "taarof." To say no when you mean, by all means, YES! As my friend use to joke around, perhaps someone who is najeeb is a person who is a toosaree khor. Someone who doesn't rock the boat. One might define it as chastity, an ideal that is greatly emphasized in many a Persian household. How is one to strive toward being naajeeb when it takes a lifetime alone just to define the word?

The Persian community has a severe case of the "divergent whore" syndrome. Let me explain: A woman is either considered to be Snow White or a slut. Whatever happened to all the multitudinous shades of gray that go in-between. Some line is essential. Any line must produce some harsh and apparently arbitrary consequences. Liberty must not be extinguished for want of a line that is clear. Each woman walks a tight rope. Which side is she going to step on? It is definitely not ok to not be a virgin while, at the same time, it is not really ok to be a virgin either. A woman is expected to act like she does not know anything but, ideally, she should know everything once you put a ring on her finger and get her behind closed doors. Even then, some families still want to see the sheets!

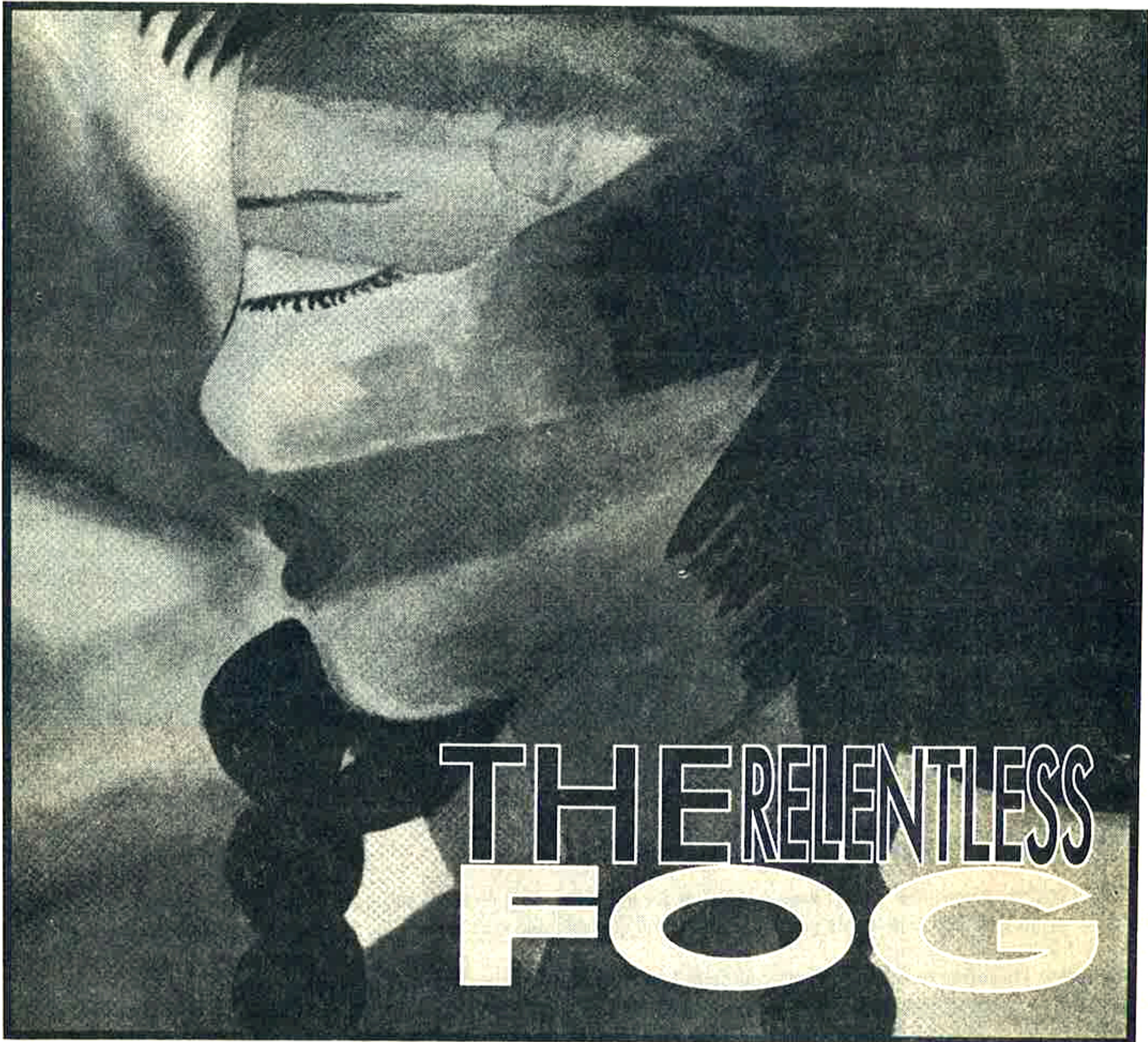
Privacy is not valued by the Persian community. Groupthink is. In fact, I will go as far as to say that many Persians do not understand what privacy even is. Naturally, invasion of privacy doesn't mean very much for them either. This invasion of privacy is not skin deep. Persian groupthink invades the very space within us. Mardom's footprints are all over our hearts and our minds. Not only are Persian women estranged from their own bodies but also they don't even know what they feel anymore because they are taught to feel only when it is culturally appropriate. One of my guy friends tells me that "Persian women are so used to repressing their sexuality that they don't even feel attracted to men anymore." After all, it is easier in a sense if parents just decide who we should and should not be attracted to, because with the decision comes the responsibility. And in our community, if you make a mistake in choosing a mate, you have to live with that mistake forever. Or, if you choose to file for divorce, you have to accept that you will be a social pariah forever. An overdose of reality makes many Persian women believe their soul can ever be lit on fire, so they settle or withdraw into the bubble of their own mind. Many of us, unfortunately, go from not being treated like our own person to not being our own person.

Frustrated ambitions have caused various degrees and varieties of psychological disturbance among women in our community. All I know is that we have come a long way from being perceived as what one of my law books describes: "a frail being that is formed by nature to obey and ought to be protected by her husband, who is her natural protector." I look around with pride at the Persian women who surround me today. But we still have a long way to go.

Some women are hardened and masculinized. They have iron wills and defiant self-respect but they remain in touch with their feminine side. They have learned to hide their intelligence because they do not want to intimidate the men out there who have fragile egos. So they hide their ammunition and play dumb. But they get dumped oftentimes, anyway, because they are clearly overqualified. Men can smell the stink of a woman who is uppity or who is a feminist a mile away. What is even worse is if they decide, at the other end of the extreme, to go orthodox as a result of conservative backlash. On the other hand, there are women who remain child-like and have learned helplessness. They stand for patience and tolerance as opposed to independence. They are so used to being helped that they have never learned to help themselves. Then there are those who fall in the middle, and are either the most balanced or the most psychologically disturbed of all.

The bottom line is that people get angry with us if we try to step out of the Persian play that we are cast into. The problem is Persian parents are not one hundred percent sure what role to cast their children into these days because of the thunderous clash between the traditional and the modern. We are all finding our way in unchartered territory, but, in the meanwhile, our parents lean more towards the traditional and conservative because its familiarity gives them a sense of security. Women who choose to defy the traditional have courage. Others, who are too conservative for their own good, succumb to the herd instinct. Too fearful. So fearful that they wait and X comes along but he is Christian. They wait and they wait and Y comes along and he is Persian, but NOT Jewish. They wait and they wait and they wait and Z comes along but he is a boy and is only playing. They wait wait wait but no Mr. Right ever seems

*continued on page 18*



# THE RELENTLESS FOG

BY THE PERSIAN PLUMBER (SANDY PEDRAM)

Your driving in a car on a seemingly endless cold winter night and your windows are so fogged up that it is not safe to continue driving. In a panic, you reach out in front of you and attempt to unobstruct your vision, all in vain. The fog is relentless. This is the metaphor I use when attempting to describe my ability to concentrate to others. It is not as if I do not have enough to dream at nights or as if I do not do enough wish-fulfilling during the day, as Freud would question. Why then do my dreams fog up my waking hours?

"Persian women are psychologically disturbed," said a young Persian gentleman to my friends and I the other night. I am a Persian woman. Perhaps, the reason that I dream so much is because I am what he terms psychologically disturbed. How dare he make a comment that ... I agree with! I repeat, I agree with his conclusion that Persian women are for the most part psychologically disturbed BUT, what I am not sure that I agree with is how he came about his conclusion. Has he fully considered what it is like to be a "Persian woman" nowadays?

I was sitting in my Evidence class the other day and my Professor said, "Years ago a family's reputation use to be dependent upon their daughter's reputation for chastity." "In fact," he continued, "there are still families in this very city that we live in where this still goes on." The class stared at him in disbelief. Meanwhile, I was "psychologically disturbed" by the extent of my own familiarity with what he had described as an ancient phenomenon.

How important is a daughter's reputation for chastity to her family today? Our culture still puts a premium on a Persian woman's virginity, even though the population may no longer reflect such predominant ideals. Women are still made to feel like a product that must be sold at its prime, unadulter-



incapable of expressing themselves emotionally and artistically. I find Iranian men a bunch of single-minded hooligans who are like puppets controlled by their mothers. I find that extremely revolting. I'm an artist. I contribute to the beautification of minds."

"Ooh... Would you like some coffee?" I asked, hesitantly.

"No, I buy my own coffee. I don't want you to pay for my coffee. You probably think I'm a poor and helpless Iranian woman who needs protection. You're probably going to stand up on the table and start banging on your hairy chest like Tarzan. I don't need you. I don't need anybody."

Holy cow. I'm sitting in front of the most militant Iranian feminist in New York City. I'm convinced now that God is playing a bad joke on me. What crimes could I have possibly committed to deserve this?"Sooo, what's the name of the Broadway show you're directing?" "I'm not a director. I'm an assistant director of an off-Broadway show. You are a typical Iranian man. You have no listening skills. You have no concentration when it comes to women's careers. If I were talking about football or stupid wrestling, you would have remembered every word. But no! God forbid I talk about my career, dreams and aspirations. You make me sick."I can't get a break from this woman. I crash and burn on every word that comes out of my mouth

"And by the way," she went on, "I really don't care what you do for a living. I find Iranian men conservative and boring when it comes to choosing a profession. Why is it that you never meet an Iranian stuntman, a skydiving instructor, a river guide, or a model? Why do they have to always pick these boring professions like engineering, selling cars , or dentistry?"

"I'm not sure. Maybe it's because the money is decent?" I replied."Money is all you Iranian men think about. You have to make the money so you can drive your stupid BMWs around and showoff with loud techno music blasting out of your cars. It's all about money for you guys. You're all materialistic."

I'm getting pissed off now. That's it. She insulted me and my mom. That was fine. But nobody insults my BMW.

"Listen lady, will you get off my back? You may be right. Maybe Iranian men are chauvinists, materialistic, and insensitive. Maybe we're controlled by our mothers. Maybe we don't have listening skills and can't concentrate for more than five seconds. But at least we're what we have always been. At least we didn't lose our identity and change to a rude and selfish New Yorker with an attitude. At least we didn't bleach our hair and dress like a boy rap star. No, YOU make me sick."I stood up, picked up my jacket like a tough-guy and walked away. As I was passing her, I heard her say, "So, are you gonna call me?"

# BLIND DATE

**By Siamack Baniameri**

Okay, it's a blind date. Not exactly my style but I figured what the heck? Things haven't been going my way lately. I'm getting older. My self-esteem is low. The front of my hair is getting closer to the back of my neck; belly's pushing down on the belt, and there's hair growing on parts of my body that would even make a monkey laugh. I admit it; I'm growing out of style. I'm not exactly Brad Pitt. Who am I kidding? I'm not even Danny DeVito."So, is she good looking?" I asked Nasser.

"That all depends on your definition of good looking." "Well, let me rephrase the question. Does she have more hair on her face than I do?"

"Yeah, but it's softer than yours."

Nasser, an old pal is setting me up with this Iranian woman who is a friend

of a friend. Anyhow, girls are not exactly lined up at my door at the moment.

I can't even remember the last time I went on a date.

"So how did you describe me to her?" I asked Nasser.

"You know, I told her you have a great personality."

"Thanks. Now she thinks I am ugly."

"You ARE ugly!" Nasser said, laughing.

All right, the man is honest. But I'm not going to allow my physical imperfections have a negative effect on my personality. I'm determined to show this woman what a great, fun-loving and smart guy I am. That's right, I'm The Man.

Well, deep inside, I know that I don't have much of a personality. I'm actually pretty gutless. Big guys terrify me. Okay I'm lying. Almost all guys terrify me. I'm also aware that I lack intellect. And as far as fun goes, I can't even remember the last time I had fun.

God, my life sucks. We are meeting in a coffee shop at the corner of 3rd and Broadway. It's a New Yorker thing to do. I'm nervous. What if she's smart and beautiful? What if she expects me to recite Khayyam? What if she talks politics? Should I speak Farsi or English? What if she's The One? I intentionally got there early. I needed to find a perfect spot where I could have my back against the wall. I didn't want her to accidentally catch a glimpse at my bald spots. (Okay, I'm insecure, so shoot me.) As I was adjusting the strategic location of my chair and looking around for the waitress, all of a sudden, a guy sat down on the chair in front of me. "Excuse me sir, but this chair is taken. I'm expecting someone," I barked."I'm not a SIR you ignorant Iranian man," he shouted back as he sat on the chair. I looked closer. What the hell...? It's not a guy. It's a woman and it's my date. A little, bleached-blond woman with a very short hair cut, wearing a

long white T-shirt, baggy jeans, and sneakers. I have a date with Slim Shady.

She continued: "I don't do blind dates. I'm only here because I owe Nasser a favor. And I'm not your typical Iranian woman. I'm an assistant director of a successful off-Broadway show; I'm very much a New Yorker. I don't take shit from no one especially, from chauvinist Iranian men who think women belong to the kitchen. I refuse to become a second class citizen. I find Iranian men

# 14 THINGS to talk about on a DATE

**A BIG PROBLEM** in finding the right person to marry is the inane way we often date. First, we sit in a dark theatre to ensure we'll learn little or nothing abouteach other. Then, as quickly as possible, we become sexually involved - and any remnant of conversation ceases. After all what more is there to talk about, *"it might ruin things!"*

There are many good ways to find out who someone is. The first and best way is to talk to them. Ask: "who are you," "what do you care about," "what are your goals and priorities," "do you want to have children," "how do you think you'd raise them?"These questions are a lot more revealing than "what's your favorite restaurant," or "do you like Woody Allen?"

**HERE'S OUR A-LIST** of things to talk about on a date. Of course, don't pull out an index card and start reading off the list. It has to naturally flow into the conversation. And relax, one question per date might just be plenty.

1. Who do you most admire? How do they inspire you?
2. What has been the most satisfying achievement of your life?
3. Tell me about your family. How it was growing up in your house? How would you have changed the way you were raised?
4. How do you envision your home to look?
5. Tell me about a really great marriage that you've seen.
6. Is there something you've dreamed of doing for a long time? Why haven't you done it?
7. What is your most treasured possession?
8. Where do you see yourself in 10 years from now?
9. What do you think is your greatest strength? Greatest weakness?
10. What do you think you really need to work on before you can achieve your full potential?
11. What kinds of things get you angry or depressed?
12. How do you like being Jewish?
13. Why do you want to get married?
14. Do you think O.J. did it?

# Middle East

**BY JASMINE OBERMAN**

# VIEWPOINT

Like many others of both Jewish and Muslim faith I have been very upset and saddened by what has been going in Israel and the Palestinian territories these past couple of weeks. However, it was when I read the article by Fadi Amer, that I became angry. Although it was well written and brought up some valid arguments it was filled with the same hateful, closed mindedness that is at the root of the violence in the Middle East as we speak. Amer's article gave a descriptive and pointed argument in favor of the Palestinians, but he completely ignored the Israeli point of view. Although I cannot speak for the entire population of Israel, I would like to shed some light on the subject and give the other side of the story.

First of all, here is a quick reminder for those with a short term memory: This summer at Camp David it was the Israelis, lead by Prime Minister Ehud Barak, who showed "particular courage, vision and understanding of the historical importance of this moment"and Barak who "moved forward more from his initial position than Chairman Arafat." (President Clinton) Prime Minister Barak and his advisors have even considered dividing Jerusalem, the holiest site to the Jewish people, in order to come to an agreement. The Israeli government is offering unprecedented, historic compromise on some of the most sensitive issues. They have been willing to give the Palestinians 90% of the West Bank and Gaza as well as some Arab areas in Jerusalem. Peace is so important to the Israelis that they are willing to make ground breaking concessions. The Palestinian Authority (PA) lead by Chairman Yasir Arafat, on the other hand, has refused to make any compromises. The truth is that if the Palestinians valued peace over pride as much as the Israelis do, we would have a peace agreement right now.

Even after Prime Minister Barak and Chairman Arafat failed to sign an agreement this summer, the Israeli government tried to maintain peace. Ariel Sharon's visit to the holy site on the Jewish holiday was peaceful. It was not until a full day later that riots orchestrated by the Palestinians took place. They continued after PA Chairman Arafat met with Palestinian paramilitary leaders to keep the violence alive for political purposes. According to Israeli intelligence, the PA closed its schools and bussed Palestinian students to the Temple Mount to participate in the riots during this past couple of weeks.

Obviously Chairman Arafat is not willing to work toward peace. Deputy Defense Minister Ephraim Sneh announced that Israel had no intention to conquer or take the West Bank or Gaza and it has been stated that as soon as the Palestinians stop their rioting, Israeli defense actions in response to the violence will stop. While Prime Minister Barak has been making efforts to hold a summit with President Clinton as the mediator, Arafat has been making claims that the Palestinians will take all of Jerusalem and claim it as the capital of the Palestinian state.

The writer speaks about the 50 years of brutality. The brutality is on both sides. I have heard the stories of the Palestinians who have been killed. I have also heard the stories of the three young soldiers who were "stomped and beaten with iron bars" for making a wrong turn into a Palestinian town last week, innocent men, women and children bombed at the market place in Jerusalem in 1997 and an Israeli Olympic Team killed for representing their country in 1972 at an event intended to promote world peace. (Associated Press) I am not bringing up all of this to further anger anyone. We are angry enough. My point is that Palestinians are not the only ones who have suffered. Both groups have been hurt over the past 50 years. The Israelis cannot be blamed for everything without recognizing that the Palestinians and the Arab World have acted very violently, harshly and without humanity on several occasions.

To add insult to injury is the PA's complete denial that the Jews have any claim to the Temple Mount. While Israel recognizes the spiritual attachment of the Muslim people to the Al Aqsa Mosque and the Dome of the Rock, the PA won't even admit that the Ancient Hebrew Temple exists. Yes, I have been to the Arab areas of Jerusalem. I have also been to the Western Wall and seen the archeological evidence of the Temple lying beneath the mosques. The Temple is there. It is an archeological fact.

So in response to Amer's plea for mutual respect, I agree! Now is the time for us to pursue peace with more commitment than ever. However, true peace cannot be reached unless the Palestinians understand that the Jewish people have as valid a claim to the land as they do and that their heartaches at the hands of Arabs have been just as vicious, painful and angering.

This Yom Kippur at services, Rabbi Seidler Feller stated that in order for there to be true peace the Israelis and the Palestinians have to acknowledge the wrongs they have done each other and accept each others right to live in peace. I think this a beautiful statement and very true despite how difficult it might seem.

So, how can we as students make peace in a country half way around the world? I encourage all readers to write your Congressmen, Senators and even President Clinton, telling them how much you value Peace in the Middle East and that you strongly support legislation that will keep the Peace Process alive. It does not take much time and it really will make a difference.

As for peace at UCLA, it would be nice if Israel Independence Day was not surrounded by propaganda including speakers and graffiti attacking Zionism and equating those in favor of a Jewish state to Neo-Nazis. This is not a step toward peace, but only antagonizes fellow classmates. Instead, I encourage students to research both sides of the story. Stay open-minded. If one group was all good and the other was all bad, a solution would have been made years ago. Reaching an agreement that is fair to everyone would have been easy. Unfortunately, it's not that black and white. Once we begin to understand each other, it will make it much easier to work toward peace. Once a Peace agreement is made both Palestinians and Israelis will begin to heal from the years of pain they both have been caused.

Contrary to the negative press she has received, Israel has almost always been in the forefront of giving assistance to other nations facing desperate times. In fact, the mass media have failed to recognize or even mention the efforts and contributions of the Israeli governments in the past to other countries who have experienced man-made or other natural disasters. Within the last 15 years Israel, a fairly small nation with a population of more than five million people, has delivered supplies, search dogs, and even medical personnel to several nations including Armenia, Peru, and Turkey, which have been struck by catastrophic earthquakes.

Aside from sending aid after natural disasters, Israel has also provided humanitarian support to the war and famine stricken regions of the world.

When thousands of ethnic Albanian Muslims from Kosovo had no food, shelter or medical care during their exile, Israel not only provided this aid, but also permitted some of the ethnic Albanians to temporarily live in Israel at the time before the U.S. or any of the other European nations were willing to do the same.

**DESPITE ALL** of these noble deeds performed by Israel's government and people out of good will, not one media news source noted their participation and contribution during this international crisis.

The Arab and Islamic countries also remained silent and did little if nothing for their fellow Muslim brethren in Kosovo while Israel, "the Great Satan," who they call for "jihad" or holy war against, was saving their so called Muslim brothers from the jaws of death.

This past May, Israel opened its northern borders to permit nearly 7,000 Christian Lebanese refugees—men, women and children—to escape being slaughtered by the Iranian-backed Hezbollah terrorist forces advancing on their villages.

For two days straight, Israeli military trucks were loading refugees and bringing them to the border. Civilians in Israel donated food and clothing and even organized daycare centers for these people, who had left behind most of their possessions.

**ONCE AGAIN** the world did not hear about any of Israel's deeds for the Lebanese Arabs, yet the news media only manage to feed us false stories about how Israel "oppresses the Arab people" and flash images of Palestinians burning Israeli flags and chanting "death to the Jews and death to Israel" in the streets of the West Bank and Gaza territories.

In essence, it seems that no matter how much humanitarian aid or assistance Israel provides the world, the international news media will turn a blind eye and only try to demonize and degrade Israel with negative press coverage.

For individuals who are interested in obtaining an accurate and well-balanced coverage of news events regarding Israel and the Middle East, they may log onto the following web sites for daily reports:

*www.jpost.com - The Jerusalem Post (An Israeli newspaper)

*www.haaretzdaily.com - Haaretz (An Israeli newspaper)

*www.israelnewswire.com - An Israeli news wire service.◆

# Israel's Help Ignored By News Media

By: KARMEL MELAMED

**DAY IN AND DAY OUT** media news outlets in the United States and Europe broadcast and print numerous stories about the Middle East Peace process, yet more often than none, Israel is depicted unfairly.

With the rapidly changing technology in our society, we are continuously bombarded with information and imagery from the media, which may be filtered, inaccurate or changed. Such has been the case when television, radio and print news sources have altered stories, which were biased against Israel in an attempt to attract larger audiences with sensationalistic reports about violence in the region.

Many journalists have argued that they are merely reporting the news as it happens in the Middle East. Nevertheless, we wonder why the mass media do not give the same scrutiny and coverage to the terrorist activities and human rights abuses taking place in Iran, Iraq, Syria and other Middle Eastern countries?

On the same note, why do news sources such as CNN and the L.A. Times frequently depict Israel as the "oppressor" of the Palestinian people, when in more serious cases these people are deprived of the basic living necessities by their fellow Arab brethren in Jordan, Syria and Lebanon?

Likewise, why is it that the terrorist rocket attacks of Hezbollah on innocent civilians in Northern Israel are hardly reported on by the news media, yet when the Israeli air force strikes terrorist bases in Lebanon, these same news sources run stories day and night condemning Israel as an aggressive and expansionist nation?

**THE TRUTH OF THE MATTER** is that for either political or economic reasons, the international news outlets have no interest in bringing to light Israel's numerous humanitarian efforts, technological advances, or medical breakthroughs.

ion. The people of Israel are tired of bus bombings, lynchings, stone throwing, terrorism, and being bullied by the United Nations.

What do you expect them to do? Hand everything over, pack up and leave? I think not. As a sovereign nation, Israel is entitled to defend its people, borders, and constitution, as any other nation would do.

Supporters of the Palestinian movement argue that the fatality figures speak for themselves.

However, they fail to address the details. Obviously, whenever young children are encouraged to engage in such dangerous and violent confrontation with armed police and soldiers there is an imminent risk to life and limb.

The Palestinians send their children into harms way, have them killed or injured, and then point to the statistics. A small child will suffer much greater injury than a grown adult when shot by a rubber coated bullet. This is a fact of life.

The answer is not for the Israelis to give up their land and lower their flag. A sovereign nation is entitled to fight for its freedom and defend itself. If anything, the answer to ending the violence is for the Palestinians to stop encouraging such violent uprising and start using the tool the rest of the world uses, diplomacy.

In closing, there is a lot more that needs to be reported by the media than has been reported thus far.

First, there has been little, if any, investigation as to the horrible, violent and aggressive messages that Muslim Mullahs all over the world have been preaching to their congregations about hating, killing and rising against the Jews.

Second, news agencies have totally overlooked the propaganda war the PLO has launched against Israel. Finally, the people of the U.S. must ask themselves how they would feel if they were under attack on a day-to-day basis and were prevented from even defending themselves. ◆



*At right, the scene of a bomb exploding in Jerusalem*

# Current Events
# ISRAEL AND U.S. MEDIA

**BY BOBBY BENJY**

Ever since the recent escalation of tensions in that region, every major broadcast and print news organization has done nothing but belittle, attack, and judge Israel for its "inhumane" treatment of the Palestinians.

We have been constantly inundated with the idea that Israeli soldiers are using excessive force in dealing with "defenseless" Palestinians who are simply "protesting Israeli occupation of their homeland".

Enough is enough. It's time that someone stood up for the Israelis. Here is a little exercise that might help you understand the plight of the Israelis. Close your eyes for a minute and imagine what would happen if a group of American Indians, protesting American occupation of Indian lands, marched through Beverly Hills throwing heavy sharp rocks at police cruisers, firing automatic weapons in the air, and burning U.S. flags.

Now imagine those same Indians lynching two off-duty officers in broad daylight, opening fire into peoples' homes, and throwing malatov cocktails unto Wilshire Blvd.

What do you think the Beverly Hills Police Department would do in response? Baton blows? Tear gas? Rubber bullets, maybe? I propose that those officers would, and should, respond much more aggressively. There is no excuse for such violent protest. None whatsoever.

Los Angeles faced a similar, although much more civilized, uprising in the L.A. Riots not too long ago. Buildings were set on fire, some people looted, and some were hurt in personal attacks. However, few, if any, people were murdered in cold blood. African Americans engaged in mild to moderate civil disobedience in order to protest the oppression they face by the Los Angeles Police Department.

Although I do not condone all of their actions, at least the violence was directed mainly at property as opposed to human life. Even then, we called in the National Guard who rolled in with tanks, armored vehicles, and automatic weapons. How far would those protestors have had to go before we deemed it appropriate for the National Guard to fire tear gas and rubber coated bullets into the crowds?

I would argue that once the rioters opened fire at innocent people, most people would expect the National Guard to take such violent countermeasures.

*It's time that the U.S. media stop playing "politically correct" and start reporting the news in a fair and objective fashion*

Furthermore, what makes it acceptable for Palestinians to send their children out into the streets to attack peace officers and Israeli soldiers? Why is it that Palestinians can't strike, protest, stage demonstrations and engage in peaceful civil disobedience? Is that really asking too much?

I think not. If the Palestinians expect to be treated as a nation of modern respectable people, they must play by the rules of a modern civilized world.

Even their leader, Mr. Arafat, has shown the world that he is not capable of peaceful diplomacy as evidenced by his comment that Prime Minister Barak could "Go to hell."

Just because the Palestinians want Jerusalem, a homeland, and recognized statehood does not mean that they must get it.

They can not expect to force Israel to cooperate by their rules. This is a delicate situation that is only going to be resolved with time, patience, diplomacy, and compromise.

I can assure you that Israel will never hand over East Jerusalem just because the Palestinians believe it is theirs. At best, a compromise might be reached. However, this is not a license for armed and dangerous Palestinians to run into the streets throwing rocks and firing automatic weapons into peoples' homes. No nation should ever be expected to tolerate such violent uprising, not even Israel.

It's time that the U.S. media stop playing "politically correct" and start reporting the news in a fair and objective fash-

ried. One of his older aunts roughly grabbed me by the arm, dragged me into another room and demanded that I explain to her why I was not pregnant. Unless there was a schedule that I was not informed of, we were not ready to have a child. I, to this day, still fail to understand why people give themselves the right to place that kind of pressure on you.

Life today is very demanding. Many couples both work, some out of choice, others out of necessity. However, we need to understand that pressures are there and we do not need to add to them by asking personal questions. When you are single, the common question is "why don't you get married?" As soon as you arrive from your honeymoon, the question becomes "why aren't you pregnant?" Unfortunately, I have encountered numerous women in our community who did just that, got married and immediately had a child. They are now a statistic—single mothers raising their children.

The time has arrived for us to stop the pressure of getting married and having a family and focus on why we have such a high divorce rate. We as young people need to stop and focus our needs and learn to become better communicators without the fear of saying what is truly on our minds and in our hearts. We as a community need to develop a respect for one another. I have been in this country so long that I feel I was born here. However, when one looks at me they know without hesitation that I am Iranian, and even with my limited, broken Farsi, I do not hesitate to tell people that I am Iranian. We are one the oldest civilizations in the world. So why is this unfortunate problem becoming an epidemic in our society?

Marriage is perhaps the single greatest thing that will happen to many of us. Yes, I still say that because there are too many loving couples in our community and there are too many wonderful single people out there to become jaded about marriage. I hope to someday remarry and yes, I hope to marry another Persian man. The only difference this time is that I have learned an essential lesson—respect one another.

I plead with the leaders of our community to address this issue. I also know that families mean well. However, please allow the couple involved in the relationship to make their own decisions. Advice is very useful, only if it asked for though. No one other than the two people involved in the relationship know everything that is involved. Truly, no one should get involved in a serious relationship or get married if they are not ready. Marriage should not be taken lightly.

Getting married is by far the most exciting and stressful experience in one's life. Lots of time, emotion and money go into the big event. When a couple gets married, there is much hope and anticipation involved. Both the bride and groom have lots of hopes and dreams. However, unfortunately, if the marriage does not work out, there is a lot of pain.

Getting a divorce was a decision I made, and that I stand behind. I made that decision and have never looked back or regretted it. It was a decision that took a long time. However, I still feel a loss—a loss of the hopes and dreams I had, the plans I had made for us, and the loss of a marriage that went bad. If marriage seems tough, divorce is harder. Before one gets married one has a life of a single person; after marriage that changes. When you get a divorce, you can't simply go back to your old life. You now have to form a new third life. It involves reestablishing yourself with friends and family. It means developing a new life that involves going to all the weddings, Bar and Bat Mitzvahs alone and maintaining your composure throughout the evening without breaking down. There are also daily phone calls from my attorney, the constant court hearings and in my case, hearings through the Office of the City Attorney for my domestic violence case. The most minimal part of this is the huge loss of money. By far, the most draining is the emotional drain. It is very difficult, especially in our community, to remain anonymous when such a thing occurs. I personally have received reports from as far away as New York and Israel regarding my situation, and remarkably, the stories were correct!

Getting back on my feet has been traumatic and truly one of the most difficult things I have had to endure. I could not have done it without my terrific friends and amazing family—all of whom let me make my own decisions and stand behind me 100%! ◆

## *The Gift of Life*

*Life is a gift we are given.*
*The most precious gift anyone could have.*
*To feel the wind against your hair.*
*To feel the sun on your skin.*
*To plant a tree, to watch it grow.*
*To smell a flower.*

*Life is a gift we are given.*
*To laugh.*
*To cry.*
*To witness the birth of a child.*
*To watch a baby smile.*
*To hope.*
*To love.*
*To be loved.*
*To feel pain.*
*To feel excitement.*

*Life is a gift we are given.*
*To grow up.*
*To grow old.*
*To grow wise.*

*Life is a gift we are given.*
*The most precious gift anyone could have.*
*To feel the wind against your hair.*
*To feel the sun on your skin.*

*Guita Mobasseri-Cohen D.C.*



AN ANONYMOUS LETTER

# I am a Jewish, Persian woman, in my late 20's, and getting divorced. A few decades ago, this comment would have produced numerous gasps. I still receive gasps, but that

is only because there are so many of us now. Since having separated from my husband, there has not been one person to whom I have told my story who did not have one similar to mine. I am absolutely stunned at the stories. Unfortunately, I must remain anonymous due to the fact that I have already lost so much of my privacy, but I feel so strongly about what I see and what has happened to me that I would like to share this with you.

I was married for a relatively short period of time. However, it is not the amount of time you are with someone that matters, but the amount of abuse you are able to endure before you realize that things will never change. Abuse takes on many forms: verbal, emotional and of course, physical. My marriage had all of those ingredients, in that order. Everyone tells you that the first year of marriage is difficult; they are not kidding. Because of this, I assumed that everything that was happening was because it was the first year. My husband would insult and ridicule me in front of everyone. Our friends no longer associated with us due to the fact that he was very volatile. The harder I tried to please him, the harder he tried to make things more difficult for me. Finally, I ended our marriage when he became violent with me.

It is very difficult to bring two lives and try to make one complete life out of it. It is almost like trying to make two halves of two different vases fit together. With hard work and respect for one another it usually works out. Ours, like many others in our society, did not work out. I had heard so many Rabbis and lecturers speak about marriage, what to look for in a spouse, how to get married, etc. However, no one has spoken out on what happens after the ketubah is signed, you come back from your honeymoon and you're faced with real life. Getting married does not only mean hiring the best band, the most expensive dressmaker and the most elaborate photographer. People do not know what goes on inside the confines of your home, unless you are in my situation, then the whole world knows!

People do not understand the weight of their words. For example, my husband and I were at a party shortly after we were mar-

***Are you currently working on any projects?***
Yes, I'm working on a new book about a Kurdish Jewish woman who lives in Appalachia.

***In your first and second books there was some continuity of people and events. Are you planning to do the same with your new book?***
No. Actually as I mentioned, the events in this book take place in America, but as the reader reads along it will be clear that even with different cultures we are all very similar with each other.

***In your first book "Cry of the Peacock," the events took place in Iran close to one hundred years ago and in your second book "Moonlight on the Avenue of Faith" you covered the life of Iranian Jews in Tehran's ghetto dating back to 50 years ago. How do you gather all the information and data for your books?***
My stories are a combination of fact and surrealism. I'm interested about the stories that I hear from people. There are lots of women in my family and they're very outspoken about their lives. To their stories I add my imagination. In my stories women are the main characters and their hard lives and pain are the main focus.

***Why are you so ruthless to the characters in your books?***
That's how I see them. I think I can sense people's sadness and suffering and that's more fascinating to me than their happiness.

***What is the significance of Roxanna's flying?***
Flying means longing to get away, longing for freedom and escaping from the harsh life that she and many other women had.

***Is it easy for you to write or do you suffer as you write?***
Actually, the writing is easy for me and the images come smoothly into my mind. But it usually takes a long time to write a book. My second book took four years to be completed.

***Do you have a message to send through your stories?***
No, not really a message, but I want to remedy the injustices done to a person by telling his or her story and creating empathy among the readers.

***What are your priorities?***
My kids, my family, my close friends and my writing.

***Any last words?***
Yes, the most important thing for this community is to be united and have empathy for each other.

Thank you Gina.◆

# An Interview with GINA B. NAHAI

**By Nahid Rafii**

*I met Gina at a Starbucks near her house. She looked radiant in her orange shirt and black pants. She approached me with her usual warmth and humbleness. I had to remind myself that she is the author of two best-selling books, "Cry of the Peacock" and "Moonlight on the Avenue of Faith."*

*Gina was born in Iran and lived there until the age of thirteen. Then, along with sister, she went to a boarding school in Switzerland. In 1997 she moved to the United States where she attended college and earned two Master's degrees, one in political science and one in creative writing. She has also taught creative writing at the University of Southern California. She now lives with her husband and three children in Los Angeles.*

*Gina is fluent in four languages, but pays special attention to speak only Farsi during our interview.*

*I want to remedy the injustices done to a person by telling his or her story and creating empathy among the readers.*



# Elie Wiesel on:
# SOLIDARITY WITH ISRAEL

*The following is a transcript of his speech given at the New York Israel Solidarity rally.*



*Elie Wiesel is a Nobel Peace Prize laureat.*

"We have gathered here to affirm our solidarity with Israel. We are outraged by the hypocritical vote in the Security Council, which did not condemnPalestinian excessive reactions but condemned Israel's response to them. We stand by Israelwhose present struggle was imposed upon her by the intransigence of the Chairman of the Palestinian Authority.

Those of us who reject hatred and fanaticism as options and who consider peace as the noblest ofefforts finally recognize Yasir Arafat for what he is: ignorant, devious and unworthy of trust.We had hoped for a genuine peace between Israel and her Arab neighbors, including the Palestinians.

We had dreams of Israeli and Palestinian children playing together, studying together, laughingtogether, and discovering each other's worlds. The pain, the agony, the death of any child, Palestinianor Jewish, is a torment to us. But why does Chairman Arafat not protect them but instead usesthem as shields for adults throwing stones and worse?

Yes, it is with a heavy heart that we say that our dreams of peace have gone up in the smoke ofransacked synagogues, in the lynching of Israeli prisoners and of blood-thirsty mobs shouting theirversion of a Jerusalem without Jews and a Middle East without Israel. And I blame the supreme leaderof the Palestinians, Yasir Arafat.

By rejecting Israel's unprecedented generous territorial concessions, he is burying the peaceprocess; in so doing, he has betrayed the confidence not only of his negotiating partners but ofPresident Clinton and other western leaders, just as he has betrayed the highest honor society canbestow upon a person.

How can a leader, any leader in Israel renew discussions with him before all the kidnapped soldiers are returned to their families? By unleashing mob violence and bloodshed in the streets rather than guiding his frustrated peopletoward coexistence and peace, he renounced their legitimate aspirations for a future free of sufferingand hatred. I hold him responsible for the murder of Rabbi Hillel Lieberman and the lynching of two young reservists.

All his promises were lies; all his commitments were false. Indeed many peace activists here and inIsrael are now reassessing the Oslo accords.

Under Israel sovereignty, Christians, Jews, and Muslims alike could pray without fear in Jerusalem,our capital, which is at the center of Jewish history. A Jew may be Jewish far from Jerusalem; but notwithout Jerusalem. Though a Jew may not live in Jerusalem, Jerusalem lives inside him.

No other nation's memory is as identified with its memory as ours. No people have been as faithful to its name, or have celebrated its past with as much fervor. None of our prayers are as passionate as those that speak of Jerusalem.

Jerusalem is the dream of our dreams, the light that illuminates our hopeless moments. Its legitimacy liesin its sovereignty. To oppose one is to deny the other. Israel will never give up either. I accuse himof being morally weak, politically shortsighted and an obstacle to peace.

I accuse him of murdering the hopes of an entire generation. His and ours.

Elie Wiesel, NYC, 10/12/00.

# Letter From The Editor

I hope you all had an easy fast. Unfortunately, we have witnessed escalating violence and unrest in Israel during the past month. All hopes for peace were dashed once again.

I sincerely hope that all registered voters exercised their right to vote in this unprecedented presidential race. Hopefully, the new President will we able to bring about peace, tolerance and a chance for coexistence to the Middle East.

We are extremely fortunate to have new writers working for us. I would like to welcome aboard Houman Kashani, Hamid Taghavi, Ted Roberts, George Haroonian, Guita Cohen and Bobby Benjy. I would like to encourage our readers to send us their poems, jokes and articles. I look forward to hearing from you.

*Angela Cohan*


CHASHM ANDAAZ
is published monthly by
**International Judea Foundation**
a.k.a. SIAMAK (A Non-Profit Organization)
An affiliated Organization of
Jewish Federation Council of Greater Los Angeles
P.O. Box 3074
Beverly Hills, CA 90212
Tel: (310) 843-9846
Fax: (310) 843-9266



Annual basic subscription rate $26.00. Single copy $3.00 U.S. Currency Only.
For subscription queries, call administration at (310) 843-9846
Second-class postage paid at Los Angeles, California



# Are You A Hero?

There is a new air coming to our English section every day. It so refreshing that day-by-day, new energy and new ideas are coming to this community of ours. A community that is so used to the status quo.

I always believed that our new generation has a great responsibility on its shoulders. My hope and vision for the future of our community always carries a major role for our youth. But for a long time our younger generation gave up on leading us. They let go of understanding the importance of being the heroes. Heroes that come to help the helpless. To the help of confused. To the help of lost souls.

In our history and tradition, we always gave a special place to our heroes. To the people who had a dream. A dream for themselves and the community they belong to. The dreamers of our history never gave up. Never, submitted to the status quo. Sure they were at times unreasonable dreamers, as most people of their time would have called them, but they never gave up.

They never said, "It is none of my business." Or "Let someone else take care of this."

"I have it all" or "I have enough, so why should I care?" They were dreamers and as a result became our respected heroes. Their life became our model and motto. We know them as our teachers like Moses, Rabbi Akiba, Mordekhai, Isaiah, Makabis and others. Just because they hoped for the better, not just for themselves alone, but also for everyone else.

Jews are the most hopeful people on earth. We always hope for a better tomorrow. Just look at our prayer books, we hope for the well being of the world and human kind every day.

We don't only pray, we act too. Look at most of the major changes in history. Whenever Jewish people were present and there was injustice, they were involved. They did not sit idle. They changed the status quo. They took side with good against the evil. After all we are the chosen people not because we are born from a Jewish parents, but rather to realize G-d's dream on earth.

We are expecting our younger generation to stand up. To lead the way. To refuse to be told to compromise. To be the Jewish heroes of the day.

We, as a community, share our fears and hopes.

Let us hear from you.

*Dariush*
*Email to: comclub@pacbell.net*

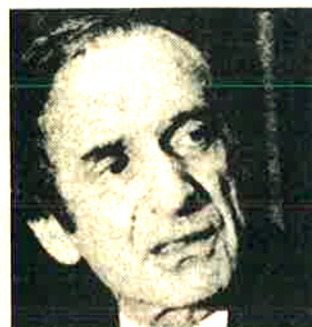
# Contents



Page 8



Page 16



Page 3



Page 4





International Judea Foundation
P.O. Box 3074 – Beverly Hills, CA 90212-9879



NON-PROFIT ORG
U.S. POSTANGE
PAID
Permit No. 5013
Santa Clarita, CA